تبرستان
www.tabarestan.info

دوقلوها

توأمانی و همزادها

(از دیرباز تا کنون)

جان لاش

ترجمه دکتر رقیه بهزادی

دوقلوها، توأمانی و همزادها

تبرستان
www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info

سرشناسه	: لش، جان، ۱۹۴۵، م. Lash, John
عنوان و نام‌پدیدآور	: دوقلوها، توامانی و همزادها (از دیرباز تاکنون) / اثر جان لاش؛ ترجمه رقیه بهزادی.
مشخصات نشر	: تهران: علمی، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری	: ۱۸۶ ص.
شابک	: 978 - 964 - 404 - 219 - 5
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
یادداشت	: عنوان اصلی: Twins and the double, 1993
موضوع	: دوقلوها -- فرهنگ عامه
موضوع	: دوقلوها -- اساطیر
موضوع	: دوقلوها در هنر
شناسه افزوده	: بهزادی، رقیه، مترجم
رده‌بندی کنگره	: GR۴۷۲/ د۹ل ۱۳۹۱
رده‌بندی دیویی	: ۳۹۸/۰۸۸۰۵۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۹۳۷۵۲۴

دوقلوها، توأمانی و همزادها

(از دیرباز تاکنون)

تبرستان
www.tabarestan.info

اثر: جان لاش

ترجمه: دکتر رقیه بهزادی

تبرستان
www.tabarestan.info

خیابان انقلاب ـ مقابل در بزرگ دانشگاه تهران
شمارهٔ ۱۲۲۴ تلفن: ۶۶۴۶۰۶۶۷

دوقلوها، توأمانی و همزادها

اثر: جان لاش

ترجمه: دکتر رقیه بهزادی

چاپ اول: ۱۳۹۲
تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
لیتوگرافی: کوثر
چاپ: رامین

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

شابک ۵ـ ۲۱۹ـ ۴۰۴ـ ۹۶۴ـ ۹۷۸

مرکز پخش: انتشارات علمی ـ خ انقلاب شمارهٔ ۱۲۲۴ تلفن: ۶۶۴۶۵۹۷۰

فهرست

تبرستان
www.tabarestan.info

دوقلوها، توأمانی و همزادها ۱۱
خدایان دوقلو و نیاکان نخست زاد ۲۵
پیوند برادران رقیب ۳۹
توأمان‌ها، یا دوقلوهای استحاله‌ای ۴۹
بلاگردان و قربانی ۶۵
دلدادگان و یاران شفیق ۷۵
علم وراثت، همانندسازی و توأمان‌های زیستی ۸۷

تصاویر

تکوین و توأمان‌ها از منظر زیست‌شناختی ۱۳۰
والدین نخستین و جفت‌های نیاکانی ۱۳۵
توأمان‌های توتمی ۱۳۸
نیروهای حیوانی ۱۴۳
همتاهای شیطانی، قلمروی کابوس ۱۴۶
استحالهٔ روح ۱۵۰
مشاجره و رقابت در میان توأمان‌ها ۱۵۴

قربانی و بز طلیقه (بلاگردان) ۱۵۸
تابو و بت (صنم) ۱۶۲
دوجنسی‌ها و توأمان‌های آمیزشی ۱۶۶
دلدادگان و یاران شفیق ۱۷۰
جفت‌های فلکی ۱۷۴
آینه و خطای باصره ۱۷۸
توأمان سازی تقلیدی و دوگانگی جادویی ۱۸۲
روشنی و تاریکی، خورشید و ماه ۱۸۴

تبرستان
www.tabarestan.info

www.tabarestan.info

تصویر ۱. ساختار توأمانی آن‌گونه که در هنر مذهبی و کهن ارائه شده است، اکثراً تقارن آینه‌وار دارند. در این‌جا دو پیکر، در بخش پا، به‌صورت آینه‌وار به‌هم متصل شده‌اند و به‌سهولت می‌توان آن را پیکری انگاشت که بازتاب آن در آینه است (نقوش متقاطر گوئاناکاسته Guanacaste از کاستاریکا Costa Rica)

تبرستان
www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info

دوقلوها، توأمانی و همزادها

در حوزهٔ دوقلوها، کهن الگوی ثنویت جهانی، حالت ویژه و شکوه‌مندی به‌خود می‌گیرد، و دسته‌ای از قوانین خودارجاعی و یگانه را آشکار می‌سازد. دوقلوها، هم به‌عنوان کهن الگو و هم به‌صورت نقش، نخست روشن و قابل دسترس به‌نظر می‌رسند، ولی سریعاً ابهام‌انگیز و حیرت‌آور می‌شوند. بررسی‌های دقیق، به‌شیوه‌ای شگرف مبیّن آن‌اند که طبیعت قابل انعطاف و معماوار توأمانی، به‌گونه‌ای تلویحی، با قدرتی فریبنده ذهن را، برای تثبیت آن در قالب یک دستورالعمل منظم و مرتب وسوسه می‌کند، سپس دوباره، اندیشه را جدای از آن‌ها، به‌خود مشغول می‌دارد.

با در نظر گرفتن این رویداد، ماهربار که به‌خود در آینه می‌نگریم، همزادمان را می‌بینیم. نقشمان در آینه ظاهراً شباهتی کامل به‌ما دارد، ولی این، المثنای تکراری بصری عجیب و غریب و همیشه زودگذری متفاوت است. چهرهٔ ما در آینه شبیه خود ما، و واجد ویژگی‌های

همسانی با ماست ولی به ندرت، توجه ما معطوف آن می‌شود که طرف چپ صورت ما، در طرف راست شکل آینه‌ای ما قرار می‌گیرد و بالعکس. در یک لحظه همتای ما، خود را در برابر دیدگانمان آشکار می‌سازد، ما را می‌فریبد و شاید در تمامی عمر درنیابیم که آن چه در آینه منعکس می‌شود، همانی نیست که به‌چشم دیگران می‌آید.

برای مشاهدهٔ چگونگی تصویر اصلی چهرهٔ خود، می‌بایستی دو آینهٔ مربع را با زاویه‌های راست برهم قرار دهیم و مستقیماً به‌بخش حدفاصل آن بنگریم و برای بازسازی نقش اصلی قطعاً می‌بایستی از دو آینه استفاده کنیم. دوقلوها نیرویی ناپایدار در ذهن باقی می‌گذارند که به‌صورتی تغییرپذیر یا بلاتغییر تبدیل می‌شوند و در این مواجهه، مطابق قوانین خود عمل می‌کنند، هرصبح با قرارگرفتن در مقابل آینه، ما تقریباً در این بی‌ثباتی قلمروی دوگانگی فریب و جایگزین‌سازی، شرکت می‌جوییم.

مسلماً ما، از شباهت فوق‌العادهٔ دوقلوهای انسانی دچار حیرت می‌شویم، اما این تاثیر، به‌جای آن که بتواند مورد مثالی برای ساختار ذاتی و همزادی باشد گمراه کننده و اغواگر است. به‌فرض، در اتاقی که صد نفر در آن باشند، دوقلوها به‌سرعت قابل تشخیص‌اند، در حالی که نود و هشت نفر باقی مانده، می‌توانند چهل و نه جفت دوقلوهای غیرهمسان بوده باشند که تشخیص آن‌ها امکان‌پذیر نیست. در بازآفرینی دوقلوهای انسانی، دوگونهٔ همسان و ناهمسان به‌چشم می‌خورد. دوقلوهای همسان از یک تخمک به‌دو نیم شده

www.tabarestan.info تبرستان

شکل گرفته‌اند و به‌راحتی نمی‌توان آن‌ها را از هم تشخیص داد. دوقلوهای ناهمسان، از تخمک‌های جدا به‌وجود آمده و شاید واجد هیچ‌گونه شباهت فیزیکی باهم نباشند. این دوگانگی‌ها دربارهٔ کهن الگوی دوقلوها نیز صادق است. در اسطوره و افسانه موارد جالب توجهی از توأمان‌ها که فاقد شباهت جسمی‌اند، وجود دارد.

www.tabarestan.info تبرستان

در فرهنگ مردمی و رسوم بازماندهٔ قبیله‌ای (به‌ویژه در آفریقا) دوقلوهای انسانی، حتی بدون توجه به‌شباهت ظاهریشان، تابو در نظر گرفته می‌شوند. در میان قبیلهٔ یورویا Youruba و بومیان داهومی، تولد دوقلوها خوش یمن و باشگون است و به‌فال نیک گرفته می‌شود، اما به‌عکس، در میان سایر قبایل بدیمنی آن به‌قدری جدّی تلقی می‌شود که نوزادان را می‌کشند و مادر را برای همیشه از خود می‌رانند. همهٔ باقی ماندگان مناسک دوگانه، اصل مبهمی را نشان می‌دهند. ذهن ابتدایی حدس می‌زند که در دوقلوها نیروی ناشناخته و مرموزی وجود دارد که هم ایجاد ترس می‌کند و هم باعث تکریم می‌گردد و این اعجاب شگفت‌آور در مشاهدهٔ دوقلوهای همسان پدید می‌آید.

براثر توافق یونانی ـ لاتینی Greco-Latin، دوقلوها غالباً در ارتباط با علامت منطقة البروجی جمینی Gemini (دو پیکر، جوزا) اند که اشاره به‌توأمان‌های کاستور Castor و پولوکس Pollux است. لدا Leda مادرشان که از همسرش توندارئوس Tyndareus باردار بود، زئوس Zeus، در هیأت قویی براو ظاهر شد و این دیدار منجر به‌تولد

تصویر ۲. نوزاد دو سر آدمی که شاید الهام‌بخش نقشی از خدایان دو سر باشند، اما کهن‌الگویی از تلویت، و فراتر از موارد نادر هستی‌شناسی توأمانی، و نکاتی‌اند که مستقیماً به‌دو طبیعت متضاد مقدسان اشاره دارد. (الههٔ دو سر از کوموالا Comovala).

www.tabarestan.info

دوگانه‌هایی همچون کاستور، پولوکس، کلوتمنسترا Clytemnstra و هلن Helen شد، که یک جفت از آنان (کاستور و کلوتمنسترا، فرزندان توندارئوس) ومیرا، و جفت دیگر (هلن و پولوکس، زادگان زئوس) نامیرا بودند. این مطلب منطبق با باور عامیانه است که می‌گوید یک جفت از دوقلوها ماورای طبیعی، به‌نام کاستور و پولوکس با لقب دیوسکورها Dioscuri واجد روحیاتی متفاوت‌اند، اما در بسیاری از ماجراهای قهرمانی به‌یکدیگر می‌پیوندند. این‌گونه تضادها در غالب جفت‌های توأمانی اسطوره‌ای به‌میزان بسیار وجود دارد که هم‌پیمان و مشکل دارانند.

همسانی بسیار نزدیکی در نقشمایه‌های دوقلویی در فرهنگ عامیانهٔ اروپایی حضور دارد، همچون «داستان دو برادر» که به‌صورت ۷۷۰ گونه متفاوت عرضه شده است. بررسی دقیق دربارهٔ دوقلوها، چیستان‌ها و تضادهای درونی بسیاری را مطرح می‌سازد. ژرف اندیشی دقیق بدان‌گونه که ما در پی آن‌ایم، آمیختگی پویای توأمان‌ها، هرگز واجد توضیح صریح و روشنی نیست. به‌لحاظ ریشه‌شناسی کلمه «توأمان»، هم بر وحدت و هم بر اتصال و انفصال دلالت دارد و در انگلیسی میانه، غالباً به‌صورت یک فعل متعدی به‌کار می‌رود و توأمان ساختن چیزی، به‌مفهوم تقسیم و توزیع است. یک ضرب‌المثل قدیمی می‌گوید: ما دوتا هرگز «توامان» نمی‌شویم، به‌معنای آن که ما دو نفر هرگز جدا نخواهیم شد، اما واژهٔ «توأمان» نمی‌شویم، به‌معنای آن که ما دو نفر هرگز جدا نخواهیم شد، اما واژهٔ «توأمان»، جهت به‌هم پیوستن، و به‌مفهوم کنار هم قرار گرفتن، درآمیختن یا یکی شدن نیز واجد کاربرد است. ظاهراً در عصر کهن هردو مفهوم با تاکیدی همسان، کاربرد داشته‌اند، اما این واژه بعدها، بیشتر مفهوم و معنای جفت شدن به‌خود گرفته است تا انتزاع و جدایی.

جفت کردن یا کنار هم قرار دادن به‌مفهوم عملی نیرویخش، و جفت سازی برهمهٔ طبیعت فیزیکی سایه می‌افکند و به‌همین نحو، شامل تمامی فعالیت‌های درونی و بیرونی خواسته‌ها، احساسات و اندیشه‌های ما می‌شود. توأمان یا همتاسازی روشی فعال از دوگانگی

www.tabarestan.info تبرستان

است، اما این کار نباید با عمل متوازن و هماهنگ سازی تمامی تضادها به‌اشتباه گرفته شود. آن‌گونه که آینه می‌گوید، توأمان‌ها نباید جفت‌های همسان انگاشته شوند، بلکه ترجیحاً باید الگویی از قرینگی کامل و طرحی فریبکارانه از تقارنی نزدیک وگمراه‌کننده تلقی گردند. تصویری از چهره در آینه، صورت واقعی را نمی‌نمایاند، زیرا توأمان‌ها واحدهایی غیرقابل انطباق‌اند که نه به تمامی متضاد و نه به‌کلی متمم یکدیگرند. آن‌ها در مقولهٔ تنظیم یافته و هماهنگی، همچون تضادهای میان یین Yin و یانگ Yang، که اجزای دوگانهٔ حکمت تائویی در چین را تشکیل می‌دهند، جای نمی‌گیرند.

در مفهومی گسترده‌تر، توأمان‌ها مواردی ویژه از ثنویت، در شیوه‌ها یا روش‌های خود ـ انکاری دوگانگی و تجزیه‌ناپذیراند، زیرا آن‌ها در دو قطب مخالف نبوده و درون یک وحدت همسان نهایی نیز قرار نمی‌گیرند، توأمان‌ها همانند و ناهمانندند، اما هرگز مساوی نیستند.

همان‌گونه که نابرابری و توأمانی در جهان ما فراگیرند، به‌شیوه‌های بسیار گسترده‌تر نسبت به‌روش‌های آرمانی از تضادهای همسان، در وحدتی متعالی و منظم همچون دو دانهٔ نخودفرنگی درون یک غلاف به‌هم گره خورده‌اند. به‌عنوان مثال، دستانمان یک جفت دوقلو اما همیشه، تشابه و نابرابری را عرضه می‌دارند، مثلاً به‌هنگام دعا، کف برکف دست‌ها برهم قرار می‌گیرند، اما زمانی که سعی می‌کنیم دستکش‌ها را برعکس بپوشیم، باهم همخوانی ندارند، یا زمانی که

www.tabarestan.info

می‌کوشیم، با ابزاری با دست دیگرمان کار کنیم، نیز به‌همین گونه ناهمخوانی برمی‌خوریم. (دربارهٔ نیرنگ‌بازی دوقلوها، دست اشتباه می‌تواند هرکدام از دست‌ها باشد). توأمان‌ها، در تمامی انواع بی‌شمار خود، با تفاوت‌ها و شباهت‌های خود به‌گونه‌ای بازی می‌کنند که همیشه گیج کننده و جذاب‌اند، یک دستهٔ جور از هرچیز (مثل فرازهٔ کتاب)، موردی سالم و بی‌ضرر از جفت سازی است. در سایر موارد، توأمان‌ها یک جفت کامل به‌نظر می‌رسند که می‌بایستی منطبق برهم یا مکمل یکدیگر باشند، اما هرگز عملاً چنین نیستند، یا هرگز به‌صورتی دقیق چنین عمل نمی‌کنند.

www.tabarestan.info تبرستان

پدیدهٔ نزدیک به‌انطباق، شامل تلفیق تشابهات و تمایزات است که جهان طبیعی را با آن جنبهٔ ویژه فرا می‌گیرد که از طریق اصطلاح نادرستی همچون، دست راستی و دست چپی مشخص می‌شود. اشیایی همچون بلورها، صدف‌های دریایی، کهکشانه‌ها، آبی که مارپیچی در لوله فرو می‌ریزد، شاخ جانوران، شاخه‌های درهم پیچیدهٔ تاک و موهای جعددار، دست راستی یا دست چپی‌اند. در این‌جا، توأمان‌ها با ویژگی شگفت‌انگیز تشابه آشکار می‌شوند که نشانی از روش‌های طبیعت است که مسبّب تمامیت و مشروعیتی گمراه کننده‌اند. به‌عنوان مثال بند ناف جنین، منحصراً در لولهٔ مارپیچی دست چپ زهدان قرار دارد. اما چرا؟ لویی پاستور Louis Pasteur دانشمند فرانسوی یقین داشت که اگر بتوان دوگانگی را از طریق تقارن فهمید (که ناممکن است)، عمیق‌ترین رازهای شکل‌گیری

جهان را برای ما آشکار می‌ساخت.

توأمان‌ها برایمان اعجاب‌انگیزند، بدون آن که دریابیم چه چیز موجب این اعجاب شده است، اما این، ویژگی توأمانی است، آن‌ها اغواگر و گریزنده‌اند، به‌عنوان مثال می‌توان توهم بصری دو نیم‌رخ روبروی هم، یعنی سیاه برزمینهٔ سفید را درنظر گرفت، این‌جا جفت کردن دو برابر است: نیم‌رخ‌های روبروی هم، با یکدیگر دوقلواند و نیم‌رخ‌های روبه‌رو، که یک جفت به‌نظر می‌آیند، با جام، دوقلو می‌شوند. به‌بیانی دیگر، همان‌گونه که نیم‌رخ با نیم رخ، توأمانی را تشکیل می‌دهند، نیم‌رخ‌ها با جام نیز دوقلو می‌شوند. در مورد نخست، جفت شدن یک دوگانگی مسلّم بصری و در مورد دوم، به‌همان اندازه فعال اما گذراست، نیم‌رخ‌ها به‌جام، و جام به‌نیم رخ تبدیل می‌شود.

در برخی شیوه‌های گریزان از ادراک منطقی، جفت کردن مبیّن یک نیروی مولد نامعمول است. با نظارهٔ این توهّم بصری، می‌توان به‌اجزای ویژه فاقد چالش نگریست، اما مفهوم دیگری نیز در این‌جا وجود دارد که به‌چشم نمی‌آید و با استقلالی خودسرانه در مقابل دیدگان ما ظاهر می‌گردد.

در میان کیمیاگران این تغییر و تبدیل، عمل ضد ونقیض نام داشت و در آن پیشه به‌هنگام رسیدن به‌درجهٔ استادی اعظم، این تغییر و تبدیل رخ می‌داد. موجودیت سیّال آن، عنوان مرکوریوس دوپلکس Mercurius Duplex، را داشت و براین باور بودند که عنصر حیاتی «کار

www.tabarestan.info تبرستان

عظیم» تبدیل ماهیت بود.

سپس با عطف توجه بیشتر، محقق می‌شود که توأمانی چیزی فراتر از ایجاد یک همسان سازی صریح است و نمی‌تواند مشابه، یا جدا از دو موجودی باشد که از یک زهدان و در یک زمان تولد یافته‌اند. این گونه موارد طبیعتاً توجه ما را جلب می‌کند، اما نیروی واقعی توأمان‌ها، ما را با گروهی از دریافت‌های عمیق‌تر و مشکل‌تر روبه‌رو می‌سازد. درواقع، به‌اثبات رسیده است که دوقلوهای وابسته به‌دانش زیستی فقط، موردی ویژه و محدود از مقولهٔ بزرگ کهن ـ الگوها واجد دوگانگی وگونه‌هایی همچون حریف‌ها، سپر بلا و روح همزاداند.

www.tabarestan.info تبرستان

مطلب توأمانی، خیلی بیش از آن چه که در وهله اول به‌نظر می‌رسد، واجد پیچیدگی است، و ما را ملزم به‌ارائهٔ تعریفی وقادانه از «نظریه توأمانی» می‌کند، که به‌پژوهش در این‌باره بپردازیم. یکی از نخستین نظریه‌ها، توسط فیلسوف یونانی امپدوکلس Empedocles (حدود ۴۹۰ـ ۴۳۰ پیش از میلاد) ارائه شد، وی اعلام داشت که شمول عنصری ـ ترکیب عناصر چهارگانه (زمین، هوا، آتش و آب)، که همه چیز در آفرینش از گونه انسانی و روان ـ خود توسط دو اصل عمده یعنی اروس Eros (به‌معنای اتحاد منظم و جذب متقابل) و استرایف Strife (به‌مفهوم نیروی تناقض و اختلال) است، این اتحاد و تناقض (جذب و تقسیم) در تمامی اشیا به‌صورتی مداوم، با یکدیگر در تعامل‌اند و خود را باهم، تراز و سپس جابه‌جا می‌کنند. نیروهای

دوگانهٔ ایجاد کنندهٔ آفرینش، به‌صورت مستقل، قادر به‌ادامهٔ حیات نیستند.

بنابر گفتهٔ ویلیام بلیک William Blake، این‌ها «اضداد محتاط‌اند» که پیوسته یکدیگر را جذب و دفع می‌کنند و بدون تضاد، هیچ‌گونه پیشرفتی حاصل نمی‌شود وی در «تزویج بهشت و دوزخ» خود می‌نویسد: «هیچ تمایلی فاقد از جدایی نیست».

www.tabarestan.info تبرستان

ما تضاد میان گروه‌های همسان و ناهمسان توأمان‌ها را درمورد تولد آدمی و چگونگی این که همان تمایزات، در کهن ـ الگوها نیز کاربرد دارند، را یادآور شدیم. آن چنان که مشاهده خواهیم کرد در تمامی گونه‌های اسطوره شناختی جهان، اعمال پرستشی و دینی، هنر و ادبیات، عنصر تشابه به‌ندرت قاطع و دقیق است. داستان یعقوب و عیسو در کتاب عهد عتیق (پیدایش ۳)، بسیاری از قوانین بالا را به‌تصویر می‌کشد و پیچدگی‌های بسیاری از تعاملات را عرضه می‌دارد، حتی اگر دو برادر دقیقاً مشابه هم باشند، درواقع، عدم تشابه آنان منظور نظر است. داستان به‌ما می‌گوید که عیسو قرمز و پرمو، در حالی که یعقوب نرم و لطیف است. آن‌ها در زهدان مادر درگیر تضاد بودند. نقشمایهٔ متداول دیگری در اسطورهٔ ایسیس Isis و اوسیریس Osiris و دوقلوهای آمریکای جنوبی وجود دارد که در آن‌جا نخست عیسو Isu و سپس یعقوب Jacob، دست به‌پاشنهٔ برادر، به‌دنیا آمد که این خود، نمادی از سرسپردگی و رقابت بود. به‌هنگام فرارسیدن نوبت پسر بزرگ‌تر، برای دریافت دعای خیر پدر، یعقوب نیرنگی

می‌اندیشد که به‌جای وی، دعای خیر پدر را به‌سبب وجود حق ارشدیت کسب کند. سرنوشت دوقلوها تعیین می‌شود، اما یعقوب طالب آن چیزی است که برای عیسو مقرر شده بود، نقشمایهٔ «میل ـ و ـ تقسیم». یعقوب برای دریافت دعای پدر، بازوی خود را با پشم می‌پوشاند تا خود را به‌جای برادر پرموی خود، جا بزند. پدر کهنسال هشتاد سالهٔ نیمه بینا، به‌اشتباه پسر کوچک‌تر را به‌جای پسر بزرگ‌تر، برکت می‌بخشد و دعا می‌کند. در این جا چندین مطلب مشابه تخلیط شده است: رقابت، جایگزینی، تقلید، انتقال (به‌سبب حق تولد).

www.tabarestan.info تبرستان

جای دیگر در اسطوره شناختی و فرهنگ عامه، دوقلوها به‌شدت آکنده از تاب و توان ممنوعیت و ترغیب‌اند. نیروی بهت‌آور آنان، در ابهامشان و قدرت مولّد ترکیبی آن‌ها در عدم تعادلشان است که در اذهان ابتدایی به‌عنوان علامتی متقن، دال برتقدس آن‌ها در نظر گرفته می‌شد. درواقع، در هیچ‌کجا چنین دوسوگرایی ژرف، مانند کهن ـ الگوهای دوقلو، تجلی نیافته است. همین دوسوگرایی نیروی روح است که آن را مجاز می‌دارد تا به‌صورتی متناوب (یکی در میان) همچون عاملی زیان‌بار و شفابخش، موجد نظم و بی‌نظمی عمل کند، حتی اگر تلوّن یا هوس موجب آن باشند. ضمن آن‌که ذهن منطقی و معاصر که طالب آن است که این تضاد مقدس را با تدبیر نهایی وکافی، یا با هدفی دربرگیرندهٔ آن، مرتفع سازد، ولی هم اقوام کهن و هم بومیان ترجیح می‌دهند که آن را همان‌گونه که هست بپذیرند، بدون آن‌که در جستجوی شیوه‌ای جهت رهایی از این تنگنا بوده باشند.

بهترین فرصت ما، در شناخت دوقلوها، شاید آن باشد که آن‌ها را صرفاً به‌عنوان دوتایی در نظر بگیریم، به‌جای آن که همیشه از توالی قانون غیرقابل پیش‌بینی درون موردی خاص و اثرگذار طرح‌های کهن الگویی گفتگو کنیم. بدین ترتیب، آشکار می‌شود که همه دوقلوها همتای یکدیگرند، ولی همهٔ همتایان دوقلو نیستند. یک جفت سیب، یک دسته دوقلو را تشکیل نمی‌دهد. دوقلوها جفت‌های متعارف و نامتعارف‌اند که از طریق کنش‌ها و اصول ویژه به‌هم مربوط می‌شوند. بدین ترتیب، آشکار می‌گردد که همهٔ دوقلوها همتای یکدیگرند، اما همهٔ همتایان دوقلو نیستند. یک جفت سیب، یک دسته دوقلو را تشکیل نمی‌دهد، دوقلوها جفت‌های مخاطره‌آمیز و نامتعارف‌اند که با اصولی ویژه، همچون وارونگی، جایگزینی و سایر خصوصیات مذکور در بالا، به‌هم مربوط شده‌اند. یکی از دو سیب را سمّی و جایگزین سیب دوم کنید، آن‌ها دوقلو به‌حساب می‌آیند، سیب غیر سمی را برای درمان مرگ زای سمی دیگر، به‌کار ببرید، در این‌جا شما قطعهٔ فریبکارانه‌ای برای ساخت یک داستان، براساس نقشمایهٔ توأمانی دارید. و این دوباره، بازتاب یا گویای تباینی نامعمول است، توان تصاعدی حیرت‌انگیز دوقلویی، بغرنج و پیچیده سازی آسان (۲^nاُم) است که دوگانگی که به‌قدرت یا توان «۸ ام» (چند برابر) رسیده است.

واژهٔ «Twin» از ستاک ریشهٔ TWI-,ZWI-,TVI و -BI لاتینی و -DI یونانی مشتق می‌شود که همه در رابطه با ریشهٔ -DVI یا -DVA «دو،

www.tabarestan.info تبرستان

دوگانگی» هند و اروپایی‌اند. همین ریشه در «twine» به‌معنای «دولا» یا «twilight» به‌معنای بین‌الطلوعین، مانند DNA، یعنی عنصر شیمیایی است که همهٔ فرایندهای هستی همچون حیات و مرگ، بین‌الطلوعین، حالتی دوگانه و مبهم است که تاریکی و روشنی را درهم می‌آمیزد. در فهم صریح و روشن دوتایی‌ها، گوته Goethe با پیشنهاد نظریه‌ای درباره رنگ، و ردّ فرضیهٔ شکست نور به‌طیف رنگی توسط نیوتن، وی درهم آمیختن روشنی و تاریکی جهت ایجاد همه گونه‌های رنگ را، به‌دسته‌هایی از شبه پلاسما و مادهٔ ژلاتینی نسبت می‌دهد. در این‌جا، تاریکی و روشنی به‌عنوان یک جفت دوقلوی نهایی، براساس بسیاری از اسطوره‌شناسی‌ها در سراسر جهان شکل می‌گیرند. آن‌ها به‌شکل هوروس Horus وست set، دوقلوهای آماده نبرد، به‌عنوان خدایان توأمان بالدر، Balder و هودور، Hodur در اساطیر اسکاندیناوی، ظاهر می‌شوند.

www.tabarestan.info تبرستان

تبرستان
www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info

خدایان دوقلو و نیاکان نخست زاد

مطلب اغواکننده دربارهٔ دوقلوها آن است که برای تمامی الگوهای متضاد و ضد و نقیضی که آن‌ها را ارائه می‌دهند، بنیاد قاطعی در نظر بگیریم، اما در تجزیه و تحلیل نهایی دوقلوئیت ظاهراً مبتنی بریک‌گرایی نیست. این به‌سبب کثرت خدایان دوقلو و جفت‌های نخست زاد است که در اسطوره‌های کیهان شناختی در پهنهٔ هستی به‌اثبات می‌رسد. اولویت ساختار دوتایی روشن است. مثلاً در اسطوره شناختی آمریکای مرکزی همه جا نام کهن‌ترین خدایان با پیشوند (اومه Ome) در معنای «دو» ظاهر می‌شوند. از این‌رو، نام‌های نیاکانی کهن به‌صورت اومتکوتلی ometecuhtli به‌معنای «دو آقا» و اومکیو آتل omecihuatl به‌معنای «دو بانو» به‌کار می‌رود.

برخی اوقات خدایان آفریننده و گاه، نخستین نسل از موجودات هستی (نخستین انسان) به‌صورت توأمان ظاهر می‌شوند و سپس گاهی دوباره گونه‌ها با هم درمی‌آمیزند. در اسطورهٔ آفرینشی ژاپنی

کوجی‌کی Kojiki، خدایان کیهانی، یعنی ایزاناگی Izanagi و ایزانامی Izanami، به‌مانند ایسیس Isis و اوسیریس Osiris اساطیر مصری جفتی خواهر و برادرند. آنان برفراز پل رنگین‌کمان هرج و مرج و تودهٔ بی‌شکل آغازین می‌ایستند و نیزهٔ گوهرین آسمان را در زهدان بی‌شکل آب‌های جهان فرودین، فرو می‌برند، با برهم خوردن آب‌ها جزیره یعنی ـ*اونو*ـکورو Ono-Koro بالا می‌آید و سپس آنان به‌جزیرهٔ خانه خود فرود می‌آیند، تا نیای تمامی ابنای بشر گردند. پیوستن آن‌ها از طریق یک گام زدن آیینی در پیرامون یک ستون مرکزی، یا آن‌گونه که نامور به‌محور کیهانی توأمانی است در ساختار ارتباط بلورینه‌ها صورت گرفت.

در این‌جا، همان‌گونه که گاه تداول دارد، زبان اسطوره با زبان علم قرین می‌شود و «کیهان ـ جزیره» که اصطلاحی دقیق برای کهکشان ما در فیزیک نجومی است، یعنی ساختار حلزونی منظم بازوهای مارپیچی که توسط خدایان دوقلو از حرکات نیروی جاذبه و قوانین گریز از مرکز پدید آمده‌اند و مارپیچی منطبق باجهت عقربه‌های ساعت است که موجب تقارنی نامنطبق می‌شود و با تصویر آینه‌ای خود، ناهمسان است و تمامی این‌ها، از طریق رقص آیینی جفت نیاکانی و نیروی دوقلوی پگاه آفرینش، توجیه می‌گردد.

در مواردی که خدایان کیهانی به‌وضوح از جفت نخستین زاده قابل تشخیص‌اند، گاه در وهلهٔ اول، به‌عنوان توأمان قابل تمیز نیستند، اما این باز نمودی از یک مرحلهٔ ساختار وحدت‌گرایی است که پوششی

www.tabarestan.info تبرستان

برشهود پیشا ـ منطقی ساختار دوقلوهاست. هرزمان که «مبانی نخستین» به‌صورت نسل به‌تقسیم درآمدند، دوقلوها به‌فراوانی حضور می‌یابند. آن‌ها قهرمانان فرهنگی حاضر مطلق‌اند و سران نیاکانی، قبیله‌های بزرگ، نژادها و تمدن‌ها را شامل می‌شوند.

در اسطوره آفرینشی یهودی ـ مسیحی، موجودی منفرد و متعالی به‌نام یهوه Yaweh، جفت آغازین را به‌وجود می‌آورد، نمونه خوبی از وحدتی که یک جفت را دربر دارد. آدم و حوا، به‌صورت دوقلوی مطلق عنوان نشده‌اند، اما ضابطه‌ای جهت دوقلو شمردن آن‌ها وجود دارد. جرح و تعدیلی از انعکاس وحدت (یعنی نرینه) است، حوّا تقریباً فاقد اهمیت و از پهلوی آدم بیرون آمده بود.

www.tabarestan.info تبرستان

این والدین نخست زاده شده از وهلهٔ آغازین درگیر تضادی مشخص از طریق تأثیر متقابل و تقسیم و سایر نقشمایه‌های دوقلویی در عملکردی دوگانه همچون اغوا و خصومت درگیر می‌شوند. گفته می‌شود که حوا، آدم را با سیبی که مار خود وی را فریب داده بود، اغوا می‌گردد: نقشمایه‌ای از خواستهٔ تقلیدی، آدم طالب آن چیزی می‌شود که مار به‌حوا نشان داده بود. پیروزی شیطان برنیروی خدایی (مبارزه)، مخدوش شدن تقسیم آشکار میرا و نامیرا (جابه‌جایی ارزش‌ها) و اخراج زوج نخستین از عدن Eden (انتقال).

گونهٔ مهم دیگری از این دست، شامل اسطورهٔ زنی به‌نام لی‌لیت Lilith است که به‌صورت ناخواهر یا خواهر دوقلوی دیوسرشت «آدم» حضور دارد. لی‌لیت به‌عنوان نسخه بدل زنانهٔ اولین مرد است

که از خاک به‌صورت دوقلو و همسان او آفریده شد. در سومری Sumerian *لیل* lil به‌مفهوم «باد» است، ضمن آن که «آدم» اشاره به‌عنصر ساکن زمین یا عنصر جسمانی دارد. این همتاها دقیقاً دوتایی‌های کیهان زایی در شرق همچون (شیوا/ شاکتی Shiva/ Shakti، پوروشا/ پراکریتی Purusha/ Prakriti و مانند آن‌ها)اند و در آن جنبهٔ نرینه به‌عنوان عنصر ساکن و مثبت (ناظر) در نظر گرفته می‌شود، ضمن آن که عنصر مادینه، همچون باد پویاست. آدم ـ لی‌لیت Adam-Lilith، به‌وضوح، کهن‌تر از جفت دوقلوی نخستین والدین‌اند، اما لی‌لیت، آن‌گونه که در اشعیا ۳۴، ۱۴ آمده است پذیرفته نشده و به‌بیرون و به‌قلمرو سگ‌های وحشی و جغدهای گوش‌دراز و ساتیرها Satyrs (مردان اسب ـ تنه) رانده می‌شود. در بسیاری از نقشمایه‌های دوقلو در اساطیر آفرینشی، وجود بدنامی یا فریب، احتمالاً برداشتی از اقتباس‌های متأخر و چاپ‌های تازه و مخدوش است و معمولاً با تکیه براین قاعده که هرچه ابتدایی‌ترند، دوتایی‌ترند.

علوم الهی کهن مصر، مطالبی نظام‌مند و منسجم و دقیق از اسطوره شناختی، همراه با پیچیدگی توأمانی کهن برجای مانده را به‌دست می‌دهد. در اسطورهٔ آفرینشی محفوظ در هلیوپولیس Heliopolis، خدایان درکیهان شناختی به‌صورت توأمان‌اند. آتون Atun و نون Nun قابل قیاس با اسپرم Sperm و اوول Ovul اند. نون، هرج و مرج ازلی، غیر فعال، همه دریافت کننده، انعقاد یافته، با میل به کشش و جذب و نگهداری است. آتون شکل گرفته از یک یاخته و ذاتی است که قادر

www.tabarestan.info تبرستان

به‌تقسیم خود از طریق بند بند شدن و جدا ساختن است ـ به‌همان طریقی که اسپرم منفرداً خود را تقسیم می‌کند و با حرکت از تودهٔ سیصد میلیونی دیگر جدا می‌شود، یعنی از طریق تفرّد و تقسیم. این دو، نخستین زادگان و اخلاف خدایان جهان آفرین‌اند. رع Ra، سپس به‌همتاسازی به‌گونه‌های توأمانی همچون خپرا Xepera، سوسک و بنو Bennu، ققنوس، که نقش‌هایی واضح و روشن از ماده‌گرایی و باززایی‌اند می‌پردازد. به‌وسیلهٔ نیروی این توأمان‌ها، توأمان‌های پدری و مادری و از طریق والدین، به‌وی منتقل می‌شود. سپس رع وارد طرح جهان ـ آفرینی می‌شود، ولی هیچ‌گونه ذیروح مسکون در آن، تمایز (روشن و نادر) میان خلقت و پیدایی عالم وجود و تکامل نژادی را به‌وجود نمی‌آورد. آفرینش مخلوق، دگرباره توسط خدایان توأمان ادامه می‌یابد. آتون و نون، از طریق همتاسازی خود، به‌صورت یک جفت فرزند دوقلوی دیگر، یعنی شو Shu و تفنوت Tefnut به‌وجود می‌آورند. شو، که نامش مشتق از ریشه‌ای به‌معنای «برخاستن» است و شاهکار حماسی و برجسته تقسیم و جداسازی آسمان از زمین را، با پل زدن برفراز زمین، به‌وجود می‌آورد. تفنوت به سهم خود پدید آورندهٔ نظم و انسجام است و نقش خود را به‌عنوان تجسم نیروهای مادرانهٔ اروس Eros، یعنی میل ازلی حفظ می‌کند.

این دو نیز برای ایجاد جفتی به‌نام‌های گب Geb و نوت Nut، به‌معنای زمین و آسمان، با یکدیگر تزویج می‌کنند که موجوداتی همچون محیط‌های زیست کیهانی واجد روح‌اند. نوت وگب به‌نوبت

www.tabarestan.info تبرستان

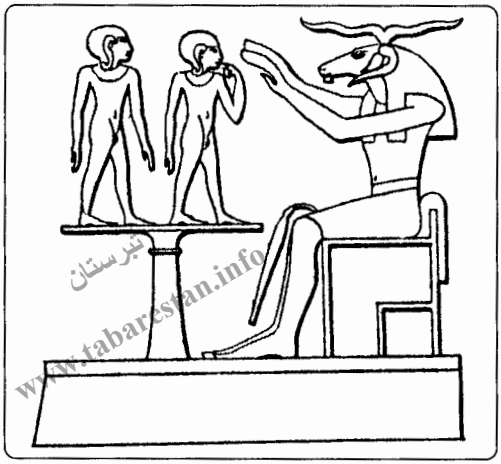

تصویر ۳. در اساطیر مصر، خنوم khnum، خدای قوچ ـ سر، در حال چرخاندن چرخ کوزه‌گری است و انسان را، به‌همراه همزادش متناوباً می‌آفریند. هرموجودی با همتای خود، از یک قالب و ساختار دوتایی آفریده می‌شود (خنوم در حال آفرینش انسان و همزاد آن).

چهارقلوهای ایسیس/ اوسیرس و نفتوس / ست Nephthysh/Set را به‌وجود می‌آورند. در مطالب پرطول و تفصیل پلوتارخ Plutarch، ایسیس و اوسیریس در زهدان نوت، برای ایجاد ذریّهٔ پسرشان یعنی هوروس Horus، حتی قبل از تولد، به‌یکدیگر می‌پیوندند. این خود نشانی از نقشمایهٔ پیچیدهٔ «زنای با محارم سلطنتی» است که به کرّات در داستان‌های مربوط به‌دوقلوها ظاهر می‌شود. زنای با محارم نقشمایه‌ای مقدس برای سنت غامض دو رگه‌پروری در خانواده‌های فرعونی است و باور برآن است که تحت نظارت مقام کهانت و

به‌منظور ایجاد موجوداتی عجیب‌الخلقه، یا دورگه‌هایی به‌عنوان تجسم خدایان ابر انسانی، در نظر گرفته می‌شدند. در نظام دین تبار خدایی، نسل‌های در حال تکوین شاهان حفظ و به‌سبب این دگرگونی وراثتی ادامه می‌یافت که آنان تجسم توالی خدایی مفروض به‌شمار می‌رفتند. سسوستریس Sesostris، اول تا سوم، تحوتموسیس Thutmosis اول تا چهارم، رامسس Ramses اول تا یازدهم، (یک نسل ویژهٔ وراثتی) و مانند آن بودند.

www.tabarestan.info تبرستان

اگرچه این متأسفانه می‌تواند موجب گمانه زنی‌های بسیاری همچون طرح‌های برفراسوی جوّی «مهندسی تکوینی» تلقی شود، اما عمل سلطنتی زنای با محارم در مصر و سایر نقاط، حقیقی بی‌چون و چراست و اعتباری جدّی به‌اندیشه‌ای می‌بخشد که جوامع ابتدایی و پیشا ـ منطقی، به‌عنوان کارکردی جهت ساختار وراثتی به‌آن معتقد بودند و همیشه آن را در طرح‌های دوتایی ارائه می‌کردند.

همان‌گونه که میرچا الیاده در مطالعات پژوهشی خود ارائه می‌کند، تضاد اتفاقی، مطلوب‌ترین شیوه جهت توصیف مغایرت آفرینشی در تمامی اسطوره‌شناسی‌هاست. حیات موجود توأمانی با ریشهٔ عمیق در ذهن آدمی، به‌دورهٔ پیشا ـ تاریخی بازمی‌گردد، حتی اگر ساز و کار آن از لحاظ علمی فقط، از زمان کشف ساختار DNA در ۱۹۵۳ مشخص شده باشد. غول‌های کیهانی یا خدای آغازین به صورتی لایتغیّر، توأمان و دوجنسیتی‌اند، همان‌گونه که در شمایل نگاری هندویی، شیوا ـ کالی Shiva - Kali، آردهانا ریشوا را

Ardhanarishvara، موجودی توأمان است که در یک سو، نرینه و در دیگرسو، مادینه قرار دارد. بی‌تردید، این نقش مذهبی بدون ارجاع به‌یک منبع، نشأت نگرفته است و جایگاهی پسین بعد از دوقلوهای سیامی دارد که شاهکار حیرت‌انگیز طبیعت به‌شمار می‌روند. با وجود آن که نقش آردهاناریشوارا، واجدا دو سرنیست (احتمالاً به سبب آن است که نشانی از یک گونهٔ آرمانگرایانه از توأمانی یعنی یک ویژگی دوتایی است که تا سرحد امکان درگونه‌ای یگانه خلاصه شده است). در نسخه‌های خطی کیمیاگری غربی، گونه‌های متعددی از خدایان دوجنسیتی به‌چشم می‌خورند که می‌توانند تفسیر و تأویلی کالبد شناسانه از دوقلوهای حقیقی سیامی بوده باشند.

www.tabarestan.info تبرستان

اطلاعات بصری دربارهٔ خدایان دوقلو، دارای غنای بسیار و روایات شفاهی حتی از آن نیز غنی‌تر است. در فرهنگ ـ پیشا ـ اینکایی Pre-Incan در پرو، خدای آفریدگار آتاچوچو Atachuch «سرور دوقلوها» نام داشت. وی انسان نخستین را به‌شکل المثنای سحرآمیز خود آفرید که طرحی مطلوب از توأمانی در فرهنگ‌های شمنی به‌شمار می‌رفت. سپس، نسخه بدل وی با زنی از نژادی تیره، شبح‌گونه و سایه‌وار همچون لی‌لیت شرور (دیو شب) درآمیخت یا مشابه دخترانی که به‌وسیله قاین Cain در شرق عدن Eden بودند. پس از بارگرفتن وی یک دسته تخمک دوتایی به‌وجود آورد (طرحی حیرت‌انگیز از دو تخمک باروری که نتیجهٔ آن ایجاد دوقلوهای ناهمسان بود، که مرگ در هنگام زایمان را موجب می‌شد، همان امری

تبرستان www.tabarestan.info

تصویر ۴. در حالی که همزادها می‌توانند مربوط به‌همه چیز باشند، قدرت فرافکنی یا بیرون زدن همزاد به‌عنوان عملی دارای نیروهای جادویی است که فقط خدایان و همزادهای انسانی آن‌ها، جادوگران و شمن‌ها واجد آن‌اند. فرافکنی همتا، به‌صورتی تقلیدآمیز در نقاب‌ها و پیکره‌های بت وار عرضه می‌شوند (نقاب بوبو Bobo از آفریقا).

که در روزگار کهن به کرّات، رخ می‌داد، یعنی زمانی که تک‌زایی برای مادر خطر بزرگی به‌شمار می‌رفت).

برادران دوقلو به‌نام‌های آپوکاتکوئیل Apocatquil و پیگوئه رائو Piguerao، از تخمک‌های باروری ناشی شدند، زادهٔ نخست نیرومندتر بود. آپوکاتکوئیل جسد مادر را لمس می‌کند و او را دوباره زنده می‌سازد. سپس وی، مردم نژاد تیره را که با بداندیشی پدر ـ خدا را، درست بعد از زاد و ولد دوقلوها، نابود ساخته بودند، از میان می‌برد. وی به ادامهٔ اجرای کارهای سودمندی که منجر به‌تشکیل ملت و فرهنگ پیشاـ اینکایی شده بود، پرداخت. از برادر کوچک‌تر آگاهی زیادی در دست نیست، اما ویژگی بارز روایات شفاهی از دوقلوها، غالباً واجد بازتاب پرداختی مطلوب و یکسان از دوقلوها نیست.

دوقلوهای پیشاـ اینکایی، مشابه کاستور Castor و پولوکس Pollux یونانی‌اند که مظهر و نشانه نیروی باران‌زایی، ناظر برآذرخش و باروری، حافظ مسافران و برهمان منوال‌اند. نخستین زاده از دوقلوها کلاً، خیرخواه نژاد یا فرهنگی است که آنان بدان تعلق دارند، اما ممکن است آن دو، به‌شکل حریفانی بوده باشند که برسر تقدیر با یکدیگر نبرد می‌کنند.

در سطحی منطقی از توان قدرت روانی، آنان تجسم تنش ژرف و تضادهای حل ناشدنی‌اند که لحظه‌ای نجات‌بخش، و زمانی مخرّب، در حافظهٔ نیاکانی ما به‌ثبت رسیده‌اند.

این شاید توجیهی برای وحشتی ناخوشایند بوده باشد که تولد

www.tabarestan.info تبرستان

دوقلوها در جوامع روستایی وکهن ایجاد می‌کرد. داستان‌های عامیانه و سنت‌های برجای مانده تا روزگار کنونی، سرشار از نمونه‌های وحشتناک است از این که چگونه بشر در مقیّد ساختن نیروهای متضاد دوقلوها، ناموفق بوده است. در آفریقا، در مصّب نیجر، هردو توأمان‌ها را بلافاصله می‌کشتند و مادرشان را از جامعه می‌راندند و تابوی آن به‌قدری جدّی تلقی می‌شد که دوقلوها حق تدفین نداشتند، بلکه باید به‌طریقی آیینی، توسط یک زن برده، استخوان ستون فقرات آنان برروی زانوان زن شکسته شود و آن‌ها را در زیر بوته‌های جنگل بیندازند. در نیجریه جملهٔ «کاش دوقلو بزایی» یک نفرین است و علامت V (که برای سیاست‌مداران بعد از چرچیل نشان پیروزی بود)، علامت یک نفرین به‌شمار می‌رفت. در میان قوم آره‌بو Avebo، مرد بداقبالی که همسرش به‌دوقلو باردار باشد، می‌تواند وی را، با یک قربانی دیگر معاوضه کند. نقشمایهٔ جایگزین سازی که بسیار مشابه و ملازم بزطلیقه (بلاگردان) است که بعداً به‌شرح آن خواهیم پرداخت.

در سراسر آفریقا، سنت مربوط به‌دوقلوها از اهمیت خاصی برخوردار است و در بعضی مناطق، حتی دوقلوهایی وجود دارند که مادرشان نفی بلد شده‌اند، ولی زادگانش زنده می‌مانند و در برخی موارد، یکی از دوقلوها زنده می‌ماند و دیگری را زنده به‌گور می‌کنند. در میان قوم بانتو Bantu در بخش سفلای کنگو، یکی از دوقلوها را با گرسنگی می‌کشند و آن را در یک چهارراه، محل گورهای سنتی یا بزطلیقه (بلاگردان) و نیز آن‌هایی که براثر صاعقه مرده‌اند، دفن

www.tabarestan.info تبرستان

می‌کنند، ضمن آن که به‌تای دیگر وی یک (نقش چلیپایی) از همتایش داده می‌شود که ارتباط ماورای طبیعی‌شان برقرار بماند.

در منطقه آمازون دوقلوها مادون طبیعی، البته نه کاملاً غیرانسانی، تلقی می‌شوند. همین باور در میان بسیاری از قبایل شمال آفریقا نیز تداول دارد، که دوقلوها را می‌کشند. بومیان استرالیا دوقلوها را مأموران شیطان می‌انگارند و ارائهٔ یک گونهٔ خطرناک برای هماهنگی جامعه محسوب می‌شود، معهذا در روایات استرالیا دوقلوهایی همچون خواهران توأمان در جانگوئول Djanggwul، چرخهٔ آواز، و ماماندابارى Mamandabari یعنی دو آواره در زمان آغاز اسطوره‌ای آفرینش نیاکانی و غالباً آنان هم‌پیمانانی نزدیک‌اند، اما نه برای همیشه. ولی در ناحیه کیمبرلی، زمان اسطوره‌ای آفرینش نیاکانی (وونجینا Wondjina) به‌عنوان برادران آذرخش یعنی واگتجابولا Wagtjabbula و تسوبواینجی Tcubuinji، برسر همسر برادر بزرگ‌تر مشاجره می‌کنند، که موجب ایجاد بی‌نظمی در سرزمین می‌شود. اما، چه برادران باهم بجنگند یا نه، در داستان‌های نیاکانی، همتای زیستی آنان، به‌عنوان تابو در نظر گرفته می‌شود و به‌هرحال، دوقلوها خطر آفرین‌اند، زیرا آنان تجسم بخش نیروهای متضاد و فراطبیعی‌اند، یا به‌سبب آن است که آن‌ها موجد نقش کیهانی تقارن نزدیک با روشی دقیق‌اند که ناقض مرزهای پنهانی و قلمرو آن مکانی‌اند که آنان معتقدند نیروهای آن‌ها، از آن‌جا نشأت می‌گیرد.

این سنت‌های هراس‌انگیز در تضاد با آن باورهایی است که

www.tabarestan.info تبرستان

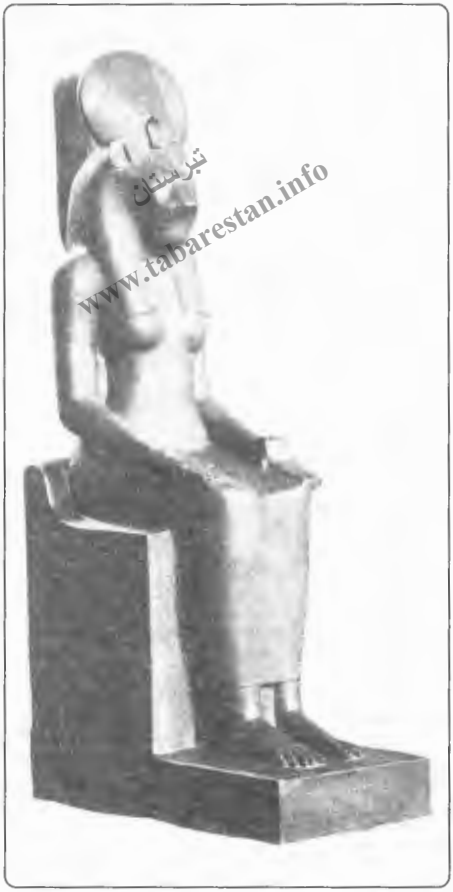
تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر ۵. همچون عصر رؤیاگونه اجداد استرالیایی، خدایان نیاکانی توتمی مصری واجد هویت‌های دوگانهٔ جانوری‌اند و درنتیجه، غالباً با صورت و پیکری جانوردیس نشان داده می‌شوند. (تندیس سخمت Sekhmet مصری).

متأسفانه تداول کم‌تری دارند. برای توگو Togo در آفریقای غربی و ماسای Masai، دوقلوها کودکان طلسمی و بسیار قدرت‌مندتر از آن‌اند که به‌قتل برسند، تابوی آن‌ها برای سعادت جامعه لازم است. درآن

نقاط، دوقلوها مورد احترام و پاداش‌اند و حداقل یکی از آن‌ها همیشه، به‌عنوان خلف نیای توتمی، یا جانوری نیرومند تلقی و رفتار می‌شود. برای قوم توگو، دوقلوها، المثناهای میمون‌های دراز دم، حتی از اوهوهو Ohoho، خدای عالی‌مرتبهٔ آنان و آن که دیرتر به‌دنیا می‌آید، از رتبهٔ بالاتری برخوردار است در ساخالین Sakhalin به‌دور از ساحل شرقی سیبری، دوقلوها فرزندان یک پدر طبیعی و یک ساحرهٔ بسیار محیل‌اند که آن یکی را که مال اوست مخفی می‌دارد، تا با هردوی آن‌ها با دقت بسیار و مطابق با تابو رفتار شود.

www.tabarestan.info تبرستان

همیشه در امر توأمانی با یک عدم همخوانی تقدس بنیادین مواجه می‌شویم که برطبق آن، نیروی هم‌سنگ می‌تواند هم آشکار و هم پنهان، همچون درمان و درد باشد. اگرچه افکار نوین و منطقی که ریشه از یونان دارد هرکوششی جهت غلبه براین ناهمخوانی را امکان‌پذیر می‌سازد. تصور اسطوره‌ای آن را می‌پذیرد و نیز ذهنیت ابتدایی که لزوماً به‌شدت واقع‌گرایانه است، تا آن‌جا به‌پیش می‌رود که در آن خطاها و بی‌عدالتی‌های روابط طبیعت و انسان به‌صورت رویدادهای غم‌انگیزی آشکار می‌گردد. نقشمایه‌های توأمانی بیشتر حاضرند تا غایب. از آن‌جا که این نابهنجاری‌های ظالمانه نمی‌توانند تحت نظارت درآیند، همهٔ تجلیات توأمانی با دقت بسیار ارج نهاده می‌شوند.

تبرستان
www.tabarestan.info

پیوند برادران رقیب

رقابت نه فقط درون مایه‌ای کلیدی در پویایی توأمان‌ها، بلکه همان‌گونه که ذکر آن رفت، در پاره‌ای موارد، نشان تعیین کننده و عمدهٔ دو هستی به‌عنوان دوقلو به‌شمار می‌روند، حتی اگر آن دو، واجد مفهوم دقیق و قاطع و روشنی از تولد مقارن از یک زهدان باشند.

شگفت آن که رقابت دوقلوهای اساطیری، براساس دانسته‌های ما، در ارتباط با دوقلوهای انسانی، واجد بازنمودی نبوده است. برعکس توأمان‌ها عمدتاً، دارای روشی مطلوب و مسالمت‌آمیز و حتی عمیقاً وابسته به‌یکدیگرند. آن‌ها بروز دهندهٔ تبانی‌های احساسی، دورآگاهی صمیمانه و به‌طور کلی، سرشار از نشاط و تفاهم‌اند، درست به‌همان‌گونه که می‌بایستی بوده باشند. اما اگر برروی هریک از آن دو، بررسی آسیب‌شناسانه انجام گیرد، رفتار آن‌ها میان خودشان و نسبت به‌دیگران، به‌نظر می‌رسد که همسان‌هایی

خارق‌العاده از تقلید و رقابت در مقایسه با الگوهای اساطیری‌اند.

پیوند میان توأمان‌های رقیب به‌کرّات در داستان‌های خدعه‌آمیز آمریکایی تصویرسازی شده است، بدان‌گونه که یکی از آن‌ها، قوی و مکّار و آن دیگری، ضعیف و کم‌هوش، اما همیشه به آن اندازه مبتکر است که می‌تواند کنش‌های همتای خود را نقش برآب سازد. مثلاً در چرخه‌های ادبیات عامیانهٔ ایروکویی Iroquoian، نخستین موجود زنی به‌نام آتاانسیک Ataensic است که از آسمان برروی کاسه لاک‌پشتی فرو می‌افتد و در آن‌جا، به‌دختری بی‌نام، حیات می‌بخشد. دختر به‌گونه‌ای سحرآمیز باردار و سپس، جفتی توأمان به‌نام‌های تاویسکارا Tawiscara و لوشه کا Losheka به‌دنیا می‌آورد، که تای نخست، آن‌قدر نافرمان و بدخواه است که حاضر به‌انتظار جهت تولد طبیعی نیست، به‌همین جهت از پهلوی مادر بیرون می‌جهد و می‌گریزد و موجب مرگ مادر می‌گردد. همتای خوب او، به‌سراسر زمین فراز می‌رود و به‌خدمت طبیعت، در جهت تأمین آب و خوراک و سایر مایحتاج درمی‌آید. اما تاویسکارا در تلاش‌های ثمربخش همتای خود، به‌مداخله می‌پردازد. مثلاً وزغی اهریمن صفت تولید می‌کند، تا تمامی آب‌ها را ببلعد. سرانجام لوشه‌کا، بربرادر اهریمن صفت خود پیروز می‌شود و به‌انجام بسیاری از امور نیکی که ویژه قهرمانان فرهنگی است، می‌پردازد.

نقشمایه‌های بسیار مشابهی همچون برخورد میان رومولوس Romulus و رموس Remus که منجر به‌بنیان‌گذاری شهر رم شد به‌چشم

www.tabarestan.info تبرستان

می‌خورد. در میان شاهان آلبالونگا Albalunga عصر پیشا-رمی، و در مشاجره‌های جناحی میان برادران، برادر جوان‌تر به‌تاج و تخت دست می‌یابد. وی دختر خود به‌نام رئاسیلویا Rhea Silvia را به‌معبد باکره‌های وستال Vestal می‌فرستد، اما دختر با تجاوز ایزد آرس Ares باردار، و سپس یک جفت توأمان به‌دنیا می‌آورد. شاه فرمان غرق کردن توأمان‌ها را صادر می‌کند، ولی ماده‌گرگی آن‌ها را می‌یابد و شیر می‌دهد و آن دو بعداً، توسط رعیتی به‌فرزندی پذیرفته می‌شوند. رومولوس بنیان‌گذار شهر رم، شیاری برزمین به‌عنوان مرز شهر شخم می‌زند و رموس از روی آن می‌پرد، بدین لحاظ، رومولوس، رموس را از سر خشم به‌قتل می‌رساند. در این‌جا، رموس معرف نقشمایهٔ تهدید خشونت نفاق افکن (مخالفت برسر مرز) و رومولوس نشان ممانعت از آن است.

www.tabarestan.info تبرستان

در تضاد میان توأمان‌ها، سرنوشت یکی می‌تواند از طریق نیروی برتر دیگری، یا عاملی اتفاقی یا رویدادی ظاهری، تعیین شود. این مبیّن طبیعت خودسرانه و آشفتهٔ خشونت است که موجب حیرت بسیار برای ذهن ابتدایی می‌گردد. در برخی مواقع، مطلقاً تضاد آشکاری به‌چشم نمی‌خورد و یکی از توأمان‌ها، به‌عنوان فرودستی ظاهر می‌شود که توفیقی در چیرگی برهمتای دیگر خود ندارد. این نشانگر شقاوت و بی‌رحمی طبیعت و شیوه‌ای است که توازن نیروها در آن، پیوسته دستخوش تغییر می‌شود. اما حضور تای ضعیف‌تر غالباً عامل برجسته‌سازی آن دیگری است، و براثر اشاراتی اندک در

این‌جا و آن‌جا، به‌قدرت تای ضعیف‌تر، در مقابل تای قوی‌تر پی می‌بریم.

مطالب مربوط به‌هراکلس Herakles و ایفیکلس Iphikles در اساطیر یونان موردی آشکار از همین دست است. هراکلس نخستین تای توأمان، در دومین روز ماه نو و زودتر به‌دنیا آمد و ایفیکلس، یعنی تای ضعیف‌تر بعد از او، و در چهارمین روز ماه نو متولد شد. غیر از این مطلب، تقریباً هیچ چیزی دربارهٔ شخصیت و رفتار ایفیکلس نمی‌دانیم، اما به وجود تای ضعیف‌تر، در مقابل تای قوی‌تر پی می‌بریم.

www.tabarestan.info تبرستان

بنابر پاره‌ای منابع، وی از خانه و والدین جدا می‌گردد و به‌خدمت رؤسای پلوپونزی Peloponnesian، و ائوروستئوس Eurystheus فرمانروای موکنایی‌ها Mycenae درمی‌آید و آن‌جاست که ائوروستئوس او را به‌انجام خویشکاری‌های دوازده‌گانه، که وی بدان مشهور است، می‌گمارد. در این چشم‌انداز، آن‌گونه که مشهود است، برادر ضعیف‌تر چالشی متضاد فراروی برادر می‌نهد. هراکلس ظاهراً با همراه بردن یولائوس Iolaos پسر ایفیکلس به‌عنوان همراه یا همکار خود در این خویشکاری‌های دشوار، تاوان می‌پردازد. به‌سان بسیاری از داستان‌های توأمانی، بخش‌های سرنوشت‌ساز این مبارزات غالباً یا مفقود یا بسیار گنگ و مبهم است.

در روایات مربوط به‌دوقلوها، تنها انسجام مشهودی که در ساختار نقشمایهٔ همسان به‌چشم می‌خورد، هم‌ریختی آن‌هاست. مورد مثال

مطلوب و مشهور مربوط به‌عیصو (عیسو) Isau و یعقوب Jacob در زهدان مادر است که نقشمایه‌ای همسنگ افسانه ایروکویی (مشروح پیش از این) و اسطوره ایرانی است آن جا که انگرمینو (اهریمن)، زهدان را می‌درد و بیرون می‌جهد. همسانی دگرباره‌ای بین جدال عیسو ـ یعقوب و تکاپوی میان نیاکان آن‌ها، یعنی ابل (هابیل) Abel و قاین (قابیل) Cain به‌چشم می‌خورد، هابیل دومین فرزند حضرت آدم است. کشته شدن ابل (هابیل) به‌دست قاین (قابیل)، همراه با شرح و بسط و جزئیات آمده است. ماجرای عیسو و یعقوب، نشان می‌دهد که چگونه نقشمایه ـ توأمانی می‌تواند حامل یک نقشمایهٔ تقدیری درازمدت بوده باشد که در طی نسل‌ها تداوم یافته است.

در روایت مسیح آن‌جا که گفته می‌شود سرنوشت ازلی نسل بشر انجام می‌گیرد، یا به‌پایان می‌رسد، نقشمایه‌های توأمان در بهتی شگرف ظاهر می‌گردد (آن گونه که در ذیل شرح می‌شود).

در غرب به‌حرکات نمایشی و تقلیدی، به‌سبب تأثیرات تعلیمی و فرهنگی مولد آن، ارج نهاده می‌شود، اما جنبه‌ای متضاد، با تأثیری متقابل نیز درکار است. هراندازه که مسأله برای نیاکان ما غوامضی در برداشته، به‌گونه‌ای خارق‌العاده در داستان دوقلوهای رقیب، برجای مانده برروی پاپیروس از عصر رامسس Ramses دوم (حدود ۱۲۵۰ پیش از میلاد)، به‌ما رسیده است. داستان آنپو Anpu و باتا Bata، به‌ویژه ملهم از اندیشهٔ نیاکانی و مبیّن نزاع هوروس ـ ست Horus - Set است که نشان از باور مصری دارد و به‌طور کلی، می‌توان از آن

www.tabarestan.info تبرستان

تبرستان
tabarestan.info

تصویر ۶. نقش بارز اسطوره‌شناسی مکزیکی به‌صورت خدایان دوگانه به‌نام‌های کتسالکوآتل سرور ستارهٔ فلق (رمز آن با جزئیات زیبا در مرکز ستون یادمانی ارائه شده است)، که پیوسته مشغول نبرد با تسکاتلیپوکا، سرور آینه دودی است. معادل آن‌ها در اساطیر ایرانی هرمزد و اهریمن است (ستون یادمانی کتسالکوآتل).

به‌عنوان علامتی از همهٔ مشاجره‌های توأمان‌ها یاد کرد.

داستان واجد پیچیدگی‌هایی با بیش از بیست نقشمایه همراه با تعاملاتی در درون آن است، اما عوامل متضاد مشترک چندی نیز به‌ناگاه رخ می‌نماید. باتا، جفت آرام توأمان است که از رمهٔ برادر مراقبت می‌کند و زبان احشام را درمی‌یابد. چارپایان به‌وی هشدار می‌دهند که همسر آنپو درصدد اغوای اوست، بنابراین، باتا می‌گریزد، اما آنپو به تعقیبش می‌پردازد و سرانجام، وی را یافته و جراحاتی براو وارد می‌آورد، درست به‌مانند این که وی جنایتی مرتکب شده باشد، در حالی که بی‌گناه است. باتا در نقش بلاگردان و قربانی بی‌گناهی ظاهر می‌شود که تاوان جرمی را می‌پردازد که شاید توسط دیگری انجام گرفته یا شاید هم، مربوط به‌اندیشه گناه‌آلود همسر آنپو بوده باشد. سپس خدایان، جفتی همسر برای باتا می‌آفرینند که در عوض، طمع لذت‌طلبی فرعون را داشتند، درست به‌همان‌گونه که همسر آنپو از باتا چشمداشت لذت‌خواهی داشت. هنگامی که همسرش راز هویت پنهانی توتمی باتا (توأمانی) با درخت آکاسیا Acacia (اقاقیا) را به‌فرعون بازنمود، فرعون دستور قطع درخت را صادر کرد. در این‌جا، باتا می‌میرد. آنپو، آن‌چنان که معمول داستان‌های توأمانی است، با برادر خود جابه‌جا می‌شود و به‌دنبال باتا روان می‌گردد و وی را به‌شکل نره‌گاوی زنده می‌سازد، اما گاو در پیشگاه فرعون به خواست همسر باتا به‌قتل می‌رسد. این مخاطره‌ای دوگانه به‌شیوهٔ مصری است: یعنی باتا دوبار می‌میرد، مرگ او نیز دوگانه است. هنگامی که

www.tabarestan.info تبرستان

شبانگاه خون او به‌درختان پرسئا Persea می‌پاشد، همسرش دستور قطع درختان را می‌دهد و تراشهٔ کوچکی از چوب درختان به‌درون دهان وی می‌پرد، و او را باردار می‌کند. و به‌این شیوه، باتا دگرباره، و برای سومین بار، زاده می‌شود. اکنون فرزندی از همسر توأمان خود است.

تبرستان www.tabarestan.info

سرانجام، پس از مرگ فرعون پیر باتا فرمانروای سرزمین می‌شود و طبق دستور او، همسرش به‌قتل می‌رسد. پس از مرگ وی، آنپو وارث حکمروایی می‌گردد و داستان به‌صورتی مسالمت‌آمیز پایان می‌پذیرد. اگرچه هنوز مسیری طولانی در پیش روست، تا به‌ایجاد مصالحه میان برادران بیانجامد.

رقیبان همسانی با پیچیدگی‌هایی مشابه در داستان‌های قبایل سرخ‌پوست آمریکا، هم در شمال و هم در جنوب، برجای مانده است. در روایات آمریکایی شایع‌ترین گونه از مقولهٔ رقابت توأمان‌ها شامل یک روح خیرخواه و یک روح شریر است که دومی پیوسته، کوشش و تلاش‌های دیگری را خنثی، یا اقدام به‌انهدام آن‌ها می‌کند. البته خصلت این رقابت برادروار به‌گونه‌ای سحرآمیز جریان دارد. عشق و مشاجره، قابل جابه‌جایی است و برادران در لحظه‌ای یار، و در لمحه‌ای دیگر، در تعارض‌اند. در یوجز Iodges و کیواس Kivas، داستان دوقلوهای نیرنگ باز با آمیخته‌ای از هیبت و شادی بازگو می‌شود.

رقابت توأمان‌های سرخ‌پوستان آمریکا شباهت نزدیکی به‌ثنویت

ایرانی، یعنی کهن‌ترین مقوله از ستیز- دوقلویی، در منابع مکتوب دارد. در این نظام اعتقادی باستانی، هرمزد و اهریمن پسران دوقلوی زروان Zurvan اند. هرمزد زادهٔ برتری است که از عمل نیک قربانی توسط زروان هستی یافته است که امید داشت بتواند از خلاء پیشا- کیهانی، کنش نیکی به‌انجام برساند، اما اهریمن از شک زروان دربارهٔ نتیجه نهایی هدف خیر پدید آمد. در این‌جا به‌ترتیب، یک مقدمهٔ پرمحتوای کیهانی وجود دارد که آکنده از مطالب اخلاقی و الهی است.

www.tabarestan.info تبرستان

در زهدان زروان، یعنی خلاء آغازین پیشا-آفرینشی، توأمان‌ها آرام و آسوده نیستند. اهریمن زادهٔ نخستین و نشان زودرسی و تهاجم است. درست به‌همان‌گونه که غالباً در تاهای نخستین ظاهر می‌شود، در حالی که وی باید زادهٔ ثانوی بوده باشد، زیرا شک پیوسته در پی نیّت پیشین پدید می‌آید. اهریمن با بهره‌گیری از حقوق نخستین زاده (نقشمایهٔ جایگزینی)، به‌انجام فرمانروایی جهان، در حال شکل‌گیری، مصّر است. زروان در صورت تجلی یافته کیهانی خود، یعنی بی‌کرانگی را به‌عنوان راه حل این درخواست، بدین‌گونه برقرار می‌سازد. وی یک دورهٔ کران‌مند (محدود) را جهت فرمانروایی اهریمن برآفرینش مقرر می‌دارد و سپس، هرمزد برای همیشه (بیکرانه) پیروز خواهد شد. این نقشمایه در معادشناسی مسیحی، المثنای مسیح است که برفرمانروایی هزار سالهٔ شیطان چیره می‌گردد - درواقع، این یک برداشت مستقیم است.

مشاهده می‌شود که ثنویت ایرانی، حتی در گونهٔ باستانی خود، در یک هستی‌شناسی وقّادانه و عمیقاً برپایهٔ ساختار اتحاد هرمزد و اهریمن به‌تقسیم جهان می‌پردازد و تمامی ساکنان آن رااز به‌هم پیوستن بهره‌مند می‌سازد. اروس Eros و استرایف Strife، تحت لوای نشانی از دوقلوها، شکوفا می‌شوند.

تبرستان
www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info

توأمان‌ها، یا دوقلوهای استحاله‌ای

دوقلوها بی‌تردید، متعلق به‌بخش تاریک جهان اسطوره‌ای و ادبیات عامیانه و نشانگر ثنویت در جنبهٔ حیرت‌انگیز و شرارت‌بار خویش‌اند. دوقلوها به‌عنوان دوگانه‌هایی از اصل هیولایی یااستحاله‌ای خود به‌شمارند. در رویدادنامه‌های مردم شناسانه، با تنوعی گسترده حضور دارند و صدها واژهٔ ویژه در ادبیات عامیانه از استرالیا تا فنلاند و از مکزیک تا ملانزی وجود دارد. حتی قدرت‌مندتر از دوقلوهای ساده، توأمانی حاصل مخاطره‌ای است که دو برابرسازی، موجبات شکست و نابودی ذات ایجاد کنندهٔ خود را فراهم می‌سازد.

در ذهن ابتدایی، هیچ چیز عادی‌تر از تفکر المثناسازی شخص یا شیء، از طریق یک نقش یا شیء یا حتی نام نیست. کلیشه Cliche می‌گوید که اقوام ابتدایی اجازه تصویربرداری از آن‌ها داده نمی‌شود، زیرا وحشت از آن دارند که روح آنان ربوده شود. روح می‌تواند از

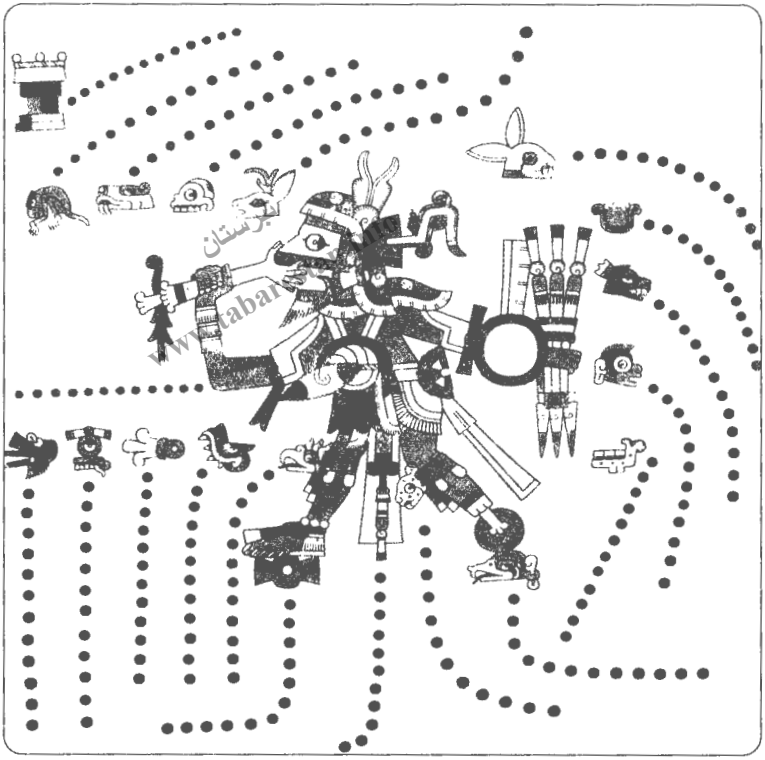

تصویر ۷. تسکاتلیپوکا، سرور آینه دودی، نمونه شرور جادوگر سیاه است و از نیروی آینه برای نیل به‌هدف خود استفاده می‌کند. در این‌جا، آینه‌ای که وی برای فریب کتسالکوآتل به‌کار می‌برد، به‌شکل نیم دایرهٔ تیره (پشت گوش وی) نشان داده می‌شود که از آن، علامت آزتکی برای (آینه دودی) ناشی می‌گردد (نسخهٔ خطی آزتکی، کتسالکوآتل).

طریق تصویر همسان‌سازی شود اما فقط عمل و همسان سازی، تهدیدی جهت محروم ساختن اصل روح او نیست و می‌تواند به‌گونهٔ

منبعی بالقوه از طریق قدرت جذب نیروهای حیاتی و معنوی از اصل آن، یا انتقال تأثیرات به‌دوردست‌ها عمل کند. آن چه که برای نقش رخ می‌دهد به‌صاحب آن منتقل می‌گردد.

البته در این‌جا، اصول افسون وودوویی Voodoo یعنی «جادوی همدلی» مشروح توسط فریزر Frazer وجود دارد. وی از همهٔ شیوه‌های شعائری علوم خفیه و اعمال پویای توأمانی، همچون جابه‌جایی و انتقال بهره می‌جوید.

www.tabarestan.info تبرستان

عملی مخاطره‌آمیز مربوط به‌دوران کهن دربارهٔ توأمانی در اسطورهٔ یونانی ـ لاتینی Greco-Latin، و مربوط به‌نارسیسوس Narcissus مطرح می‌شود که جوانی زیباست و شیفته و مجذوب تصویر خود در آب می‌گردد. نقشمایه توأمانی در داستان اخو Echu ی پری ظاهر می‌شود که او گفته‌های خدایان را تکرار می‌کرد تا سایر خدایان بشنوند، هنگامی که نارسیسوس از پذیرفتن گفتار او، سرباز می‌زند، گفته‌های او را به‌خودشیفتگی تعبیر می‌کند (نقشمایهٔ تقسیم و تمایل)، اخو، برنارسیسوس نفرین می‌فرستد، سپس وی چنان مجذوب و شیفتهٔ تصویر خود می‌گردد که به‌کام مرگ کشیده می‌شود. خودباوری غیرعادی و مخرّب اروس، نمونهٔ بارز توأمانی است. ماهیتی که واجد قدرت‌های بسیار از پا انداختن است.

درحقیقت، تأثیرات بازتاب آینه به صورت جابه‌جایی تنگاتنگی میان نقش و وضع بلااختیار آن است، حالات صرفاً انعکاسی و موجودیتی زنده و نیرومند و خودمختار است که در توأمانی آشکار

می‌شود. آینه شامل سطحی مخاطره‌آمیز از گذار است که قاعدتاً در تفکر ابتدایی محاط در حیرت و شگفتی است. آینه‌ها عرضه کنندهٔ بلادرنگ جادوی توأمانی است. شگفت‌آور نیست که بسیاری از اسطوره‌های آفرینشی در سراسر جهان، واجد اصل و منشأ توأمانی‌اند. در ژاپن، هنگامی که جهان توسط توفان ـ خدای سرکش به‌نام سوزانو Susano به‌انهدام کشیده می‌شود، آماتراسو Amaterasu، خورشید ـ الهه در غاری پناه می‌گیرد، زان سپس، تمامی طبیعت از فقدان خورشید در رنج می‌افتند، تا زمانی که آماتراسو از طریق نور ضعیفی که منبعث از بازتاب خود او در آینه مدخل غار است، به‌دام می‌افتد و بازگردانده می‌شود.

www.tabarestan.info تبرستان

یک همسانی موجود با پیچیدگی بیشتر از نقشمایهٔ آینه، نقشی قاطع در جدال میان خدایان توأمان به‌نام‌های کتسالکوآتل Quetzalcoatl و تسکاتلیپوکا Tezcotlipoka در اسطوره‌شناسی مکزیکی و در منابع تولتکی Toltec بازی می‌کند. ایزد ـ بانوی باکره، آسمان ـ مادر، ایزد ـ بانوی دامن ـ مار به‌نام کوآتلیکه Quatlicue یک پر را می‌بلعد و دوقلویی به‌دنیا می‌آورد که دشمنان همیشگی می‌شوند. کتسالکوآتل یک قهرمان فرهنگی و آموزگاری خیرخواه بشر است در حالی که تسکاتلیپوکا (= اویتسیلوپوچتلی Huitzlopochtli گونهٔ آزتکی Aztec آن)، ساحری شریر و احضار کنندهٔ روح و الگوی نخستینی از «جادوی سیاه» به‌بهترین وجه (یا بدترین حالت خود) است. کتسالکوآتل، در مقابل اغوای کسب قدرت باانجام قربانی انسانی

مقاومت می‌کند، زیرااو دوستدار انسان و اعتقاد به‌تشابه با وی را نمی‌پذیرد، ولی زمانی که تسکاتلیپوکا، سَروَر آینه دودی، انعکاس چهره‌اش رادر آینهٔ اوبسیدین سیاه خود به‌او نشان می‌دهد، وی با مشاهدهٔ چهرهٔ غیرانسانی و تکیده و نزار خود، دچار ضربهٔ روحی می‌شود. سپس تسکاتلیپوکا، وی را مجاب می‌کند که ظاهر خود را با آرایش و زیورآلات و تجملات تغییر دهد، تا شبیه پسر جوان و زیبایی گردد، و او را به‌شادخواری و تخطی از تابو و زنای با محارم ترغیب می‌کند. کتسالکوآتل پس از به‌دست آوردن هشیاری، با شرمساری و با قول زنده و ظاهر شدن مجدد در زمانی پسین، به‌تبعید می‌گریزد.

www.tabarestan.info تبرستان

«آینهٔ دودی» تسکاتلیپوکا ابزاری سحرآمیز و وسیله‌ای بود که جادوگر سیاه را مجاز می‌داشت، برهرکسی که به‌درون آن بنگرد، نظارت داشته باشد. واژهٔ ناوا Nahua یعنی *تسکات* tezcat به‌معنای «شیشهٔ آتش فشانی» یعنی همان سنگ سیاه مشابه آینه است که برای ساخت تیغهٔ ویژهٔ قربانی به‌کار می‌رفت که با آن سینهٔ قربانی را می‌شکافتند و قلب وی را بیرون می‌کشیدند و این عمل در مراسم وحشت‌آور دینی آزتک‌ها به‌کرّات انجام می‌گرفت. در این شعائر پیچیده، مردی جوان برای ارائهٔ وسوسه‌هایی که موجب شکست کتسالکوآتل می‌شد، انتخاب و طی یک سال، او را به‌صورت باشکوهی می‌آراستند، هرگونه خواسته‌هایش برآورده می‌شد و همچون شاهزاده‌ای در جامعه گام برمی‌داشت، و پیوسته در تقلید محض، در دنبال الگوی شیطانی اغوای کتسالکوآتل آینهٔ دودی بود.

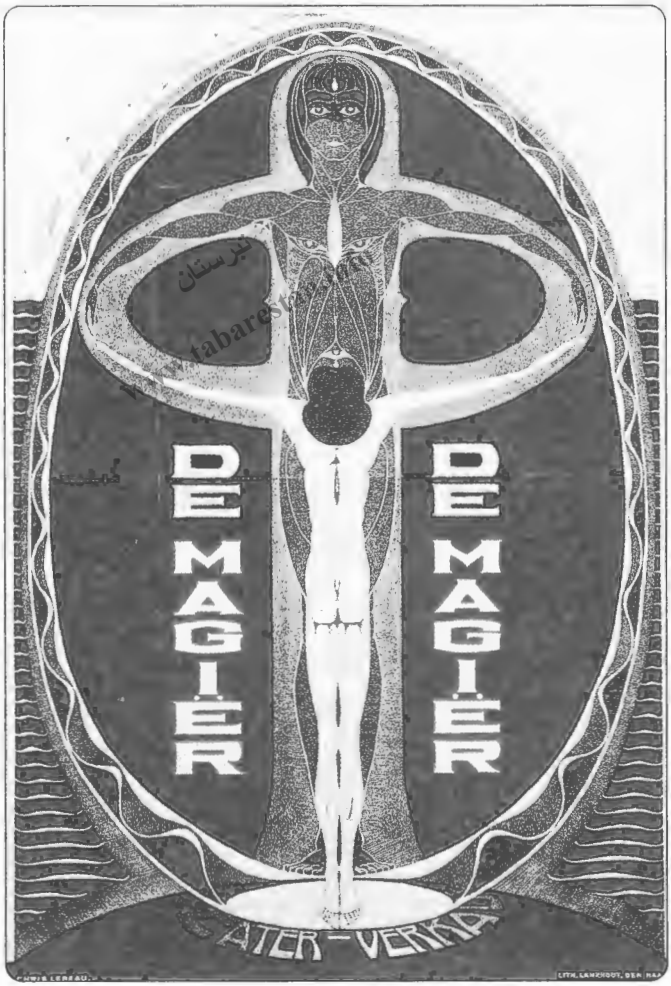

تصویر ۸. کششی مفرط به‌همزاد شیطانی وجود دارد که نیمهٔ دیگر تیرهٔ روح آدمی است که هم کامل‌تر و هم قدرت‌مندتر است. بنابراین، سرسپردگی به‌آن و پیوستن به‌آن آرمان است و ممکن است به‌عنوان خواستار پرستش نیروهای تاریکی پی گرفته شود (نقش مصوّر: De Mogier، جادوگر، توسط جی‌جی کریستین لبه آئو J.J.Christian Lebeau حدود ۱۹۱۴).

سپس در زمان پایان یافته نمایش آیینی، قربانی به‌بالای مذبح برده می‌شد، جایی که سینه او را می‌شکافتند و قلبش را به‌خورشید تشنه به‌خون اهدا می‌کردند، تصویر نهایی شامل تضعیف جادو، در مقابل خود زندگی بود.

تسخیرشدن (نقشمایه انتقال)، یا وحدت با توأمان فاجعه‌بار است اما، حتی برای پیچیده سازی موضوعات، جدایی کلی از آن نیز فاجعه‌آمیز است. یک اتفاق نظر کلی، در تمامی فرهنگ‌های مختلف و در طی زمان‌های متفاوت وجود دارد مبنی برمشاهدهٔ توأمان‌ها به‌عنوان یک پیش‌آگاهی از مرگ قریب الوقوع غیرقابل رؤیت است، هنگامی که همزاد شخص، چند روز قبل از مرگش، خلاصه وکوچک می‌شود. در جوامع دهقانی به‌ویژه داستان‌های بسیاری وجود دارد مبنی براین که همزادها، هنگامی که در پگاه از پنهان گاه‌های خود بیرون می‌آیند، یا به‌درون جنگل روستا می‌گریزند، دیده شده‌اند. در ادبیات عامیانهٔ انگلیس، همزاد شخص محتضر را در طول سال، و در نیمه شب عید حوای سن مارک St. Mark's Eve می‌توان دید. اما غالباً، خروج همزاد، اتفاقی و غیرقابل پیش‌بینی است و برخی اوقات فقط شخص محتضر آن را می‌بیند، ولی غالباً توسط افراد دیگر نیز مشاهده می‌شود.

همزادگی مفهومی هم ساده و هم غامض است. همهٔ ما، در بازتاب آینه دوگانه‌ایم و تعداد کمی از ما، این فرصت را داریم که همانند آلیس Alice (در سرزمین عجایب) دریابیم که آن سوی آینه چگونه است. در

www.tabarestan.info تبرستان

پرونده‌ای علیه شخصی به‌نام *مالئوس مالهفیکاریوم* Malleus Maleficarium عنوان شده که افرادی که در مجمع شیطان حضور دارند، برای به‌دام انداختن اشخاص از آینه استفاده می‌کنند، تا به‌جاسوسی افراد دیگر بپردازند. خون‌آشام نیز مهارتی ویژه در استفاده از آینه دارد. وی به عنوان بخشی از «مردهٔ زنده» همزاد شخصی است که زمانی زنده بوده و اکنون تای اصلی از میان رفته است. به‌مانند زمانی که مفقود شدن یک مدرک اصلی باعث می‌شود که از رونوشت آن استفاده گردد. از آن‌جاکه همزادگی (کاملاً جداشده از اصل خود) نمی‌تواند واجد توأمان باشد، خون‌آشام نیز در آینه بازتابی ندارد، زیرا به‌نظر می‌رسد که وی گونه‌ای از جفتی است که به‌شکل سرنوشت نهایی نارسیسوس دیده می‌شود. حضور کامل همتای ایجاد شده موجب تضعیف کلی می‌گردد و بنابراین، خون‌آشام پیوسته نیازمند انباشتن خویش از خون قربانیانی است که خود به‌یک همتای خون‌آشام بدل می‌گردد. از آن جاکه همزاد نه فقط انعکاسی از تصویر خود شخص در آینه است، بلکه موجودی آزاد و مستقل و واجد قدرت تشابه به‌اصل، و درآمدن به‌صورت‌های دیگر است. و می‌بایستی، ارتباطی بسیار نزدیک، هم با پیکر و هم با عملکرد، و اعجازهای فراطبیعی تغییر صورت جسمانی متداول در هنرهای جهانی آیین شمنی را داشته باشد. در روایات اروپایی، مرلین Merlin یک تغییر شکل دهندهٔ تمام عیار بود که حتی می‌توانست نیروی استحاله‌ای خود را به‌دیگران منتقل سازد. بدین شیوه بود که

www.tabarestan.info تبرستان

وی اندیشهٔ شاه آرتور Arthur را از طریق اوتر پندراگون Uther Pendragon، شاه بریتانیا را تسهیل کرد. زمانی که اوتر دلباختهٔ ایگراینه Igraine، همسر گورلوئیس Gorlois، دوک کورنوال Cornwall شد، شوهرش وی را در تین تاژل Tintagel محبوس ساخت، تا از امیال شهوانی اوتر به‌دور باشد، اما مرلین به‌اوتر قدرتی بخشید تا به‌صورت گورلوئیس درآید و به ایگراینه، ملحق گردد و او به‌آرتور بارور شود.

www.tabarestan.info تبرستان

چگونگی سوء استفاده‌های عمدی و پیچیده از توأمان‌ها که غالباً برای مقاصد شرارت‌آمیز به‌کار می‌رود، در طرحی شعف‌آمیز و به‌صورتی چشم‌گیر، توسط کارلوس کاستاندا Carlos Castaneda توصیف شده است. در طرح وی، شخصیت‌ها یا قدرت‌های همیشه حاضر در آن واحد و در دو جا، وجود دارند که در این داستان‌ها، قویاً جهت توأمان‌ها عرضه می‌شوند که با اصل خود، به‌وجهی محسوس، واجد همزیستی و همزادی‌اند. وجود اشخاص حاضر در یک زمان در دو جا، که حتی شاید مربوط به لحظات خاص از جذبه‌های ویژه و پرسه زدن‌های شمنی باشد و دانسته نیست که آیا این، همزاد شخص یا خود اوست و همین حضور شخص یا همزاد آن برپایهٔ امر خارق‌العاده حاضر بودن در دو مکان در آنِ واحد است که به‌تعدادی از قدیسان مسیحی همچون آنتونی Antony اهل پادوآ Padua، و سوروس Severus اهل راونا Ravenna و کلمنت مقدس Saint Clement و آمبروز Ambrose، نسبت داده می‌شود.

تداول این‌گونه همزادسازی نامعقول برای تجربهٔ خودانگیختهٔ

فرافکنی نجومی یا عمل خروج از جسم است در عوض، می‌توان اصل ثابت پشت سرنهاده را مشاهده کرد. داستان مربوط به‌احتضار نیز روایت همزاد را تأیید می‌کند. در نپال و تبت، سنت دیرپای شمنی از *بون‌پو* Bon Po شامل آفرینش *تولپاها* tulpas، یعنی اشباح دوگانه‌ای است که از عمل معجزه‌آسا و قهرمانانهٔ تمرکز به‌وجود می‌آید. خانم الکساندرا دیوید ـ نیل Alexandra David-Neel، نخستین اروپایی بود که در قرن بیستم به‌تبت راه یافت. وی شرح می‌دهد که چگونه، فقط به‌منظور سرگرمی، وی همزادی به‌شکل یک راهب چاق و سرزنده آفرید که برای چند هفته همسفرش بود، ولی به‌گونهٔ نگران کننده‌ای محو و ناپدید می‌شد و این شاید ظاهراً به‌سبب صرف وقت بود.

www.tabarestan.info تبرستان

همزاد به‌هنگام احتضار و به‌صورتی خودانگیخته، به‌جهان رؤیا گام می‌نهد و مانند «جسمی رؤیایی» و به‌شکل همسانی در چرخهٔ «فرافکنی ستاره‌ای» است. در میان قبایل اطراف دریاچهٔ ویکتوریا Victoria، همزاد با نام‌های دوشی Doshi یا مزیمو Mzimu و باور برآن است که در جهان رؤیا پرسه می‌زند. اقوام اسکیمو و جزایر آندامان Andaman عقیده دارند که همزاد از لحاظ شکل و جسم تا حدی غیرعادی، و همسان اصل خود است. در شرق هلند همزاد، اهریمنی مؤنث به‌نام *نیتا* nita است و می‌تواند نقش یک عاشق یا محبوب را بازی کند، اما کسانی که اغوای هماغوشی با وی می‌شوند، ظرف چند روز می‌میرند. در میان اقوام ملانزی «روح آینه» یعنی *آتای* Atai، درست مشابه صورت جسمی آن، اما متغیرتر و نیرومندتر در به‌خود

گرفتن هرگونه قیافهٔ بدلی مانند «همزادهای جانوری» در جادوی اروپایی است. گربهٔ سیاه، به‌واقع، حیوان دست‌آموز جادوگر نیست، بلکه خود جادوگر است. واژهٔ آلمانی doppeljänger به‌معنای بَدَل و متداول‌ترین کلمه برای همزاد، در مطالعات مردم‌شناسی غربی به‌شمار می‌رود.

تبرستان www.tabarestan.info

در اروپای نیمهٔ پایانی قرن نوزدهم، جنون همزادسازی، به‌طرزی شگفت‌انگیز ظاهر شد. مشغله‌های ذهنی دربارهٔ همزاد، به‌شکلی گسترده در هنر و ادبیات و به‌ویژه، در نقاشی‌های نمادگرایانهٔ عصر انحطاط (درحدود ۱۸۸۵) پدیدار گشت، یعنی زمانی که اعتقاد به‌علوم خفیه و سحر و جادو بالا گرفته بود. داستایفسکی Dostoevski رمان مشهوری دربارهٔ همزاد نگاشت و گوگول Gogol و سایر نویسندگان روس، آن را با دقت بسیار مورد مداقّه قرار دادند. مسخ کافکا Kafka، استحاله‌ای از گرگور Gregor بینواست. ضمن آن که داستان‌های برام استوکر Bram Stoker و دیگران، آثار تکان دهنده‌ای از خون‌آشام‌ها به‌شمار می‌رفت. روبرت لوئیس استونسون Robert Louis Stevenson، خالق داستان‌های کلاسیک دکتر جکیل Kekyll و همتای هیولاوارش بود. آقای هاید Hyde در آمریکا، پوئه Poe و هاثورن Hawthorne، با مضاعف سازی درون مایه، همزادسازی می‌کنند. اسکاروایلد Oscar Wilde، در داستان دردناک خود در دوریان‌گری Dorian Gray، شخص زیباپرست خود شیفته و بداندیشی را عرضه می‌دارد که می‌تواند تمامی معایب روانی

نفرت‌انگیز خود را به‌نقاشی تصویر خود انتقال دهد که پس از انهدام آن، خود نیز نابود می‌شود.

این‌ها و پاره‌ای دیگر از پرداخت‌ها دربارهٔ موضوعات همزادی آن روزگار مخاطبان بسیاری را مجذوب خود ساخت و اعتقاد به‌احضار روح از انگلیس گرفته تا سراسر قاره بالا گرفت. شرکت کنندگان به‌عنوان شاهدان عینی دعوت می‌شدند تا مستقیماً، رشحهٔ انفصال مایع سیال حیات از شخص به‌خواب مصنوعی رفته (هیپنوتیزم شده) ای را که شکل همان مرده را به‌خود می‌گرفت، مشاهده کنند. پاره‌ای مدارک تصویری از این‌گونه رشحه‌ها در دست است و در یک مورد وزن همزاد، معادل وزن شخص محتضر و جسد او، در حدود ۲ تا $۲\frac{۱}{۲}$ اونس بود. زمانی مهیّج‌تر از این نمی‌تواند به‌تصور درآید که همزاد ایجاد شده، از طریق واسطه‌های به‌خلسه افتاده هم قابل رؤیت و هم قابل لمس بود و بنابر گزارش‌ها، از موادی خمیری و شفاف شکل می‌گرفت که به‌صورتی غیرعادی سرد بود و می‌توانست، هم از اشیا عبور کند و هم اشیا را تا مسافتی به‌حرکت درآورد. آزمایش‌های انجام یافته توسط روان‌شناسان تجربی روسی در قرن حاضر، بسیاری از این پدیده‌ها را تأیید نموده و تعمیم داده‌اند.

شاید مسحور کننده‌ترین مطالب از این دست، شواهد مستدل و موجّهی باشد که گوته Goethe، و گی دوموپاسان Guy de Maupassant مطرح می‌کنند مبنی براین که در هشیاری و مستقیماً با همزادهای خود مواجهه داشته‌اند و گوته ابراز می‌دارد که به‌هنگام

www.tabarestan.info تبرستان

سوارکاری به‌دوست دخترش برخورد کرده بود.وی خود را در آن‌جا، با لباسی دیگر و به‌رنگ خاکستری روشن و نواردوزی طلایی یافته و هشت سال بعد، دوباره او در همان جاده و سوار براسب، خود را به‌همان گونه مشاهده نموده بود.

موپاسان نویسندهٔ فرانسوی علاقه‌ای وافر به‌ماوراءالطبیعه داشت. وی در یک بعدازظهر سال ۱۸۸۹، در پشت میزکارش نشسته بود. به‌ناگاه خود را مشاهده کرد که وارد اتاق شد و روبروی او نشست، سر خود را در میان دستانش گرفته و شروع به‌تقریر بسیاری از کلمات داستانی کرد که موپاسان مشغول نوشتن آن بود و زمانی که داستان به‌پایان رسید، شبح از جای برخاست و در مقابل چشمان وی ناپدید شد.

www.tabarestan.info تبرستان

وجود همزاد در برخی از داستان‌ها مورد تأیید است. همزاد واجد حالتی سرخ فام، سبع و بسیار نیرومند است، نگاهی خیره، وقیح و گستاخ دارد. خنده‌هایش موحش، سخره‌آمیز و خصمانه است و هنگامی که حضورش موجب وحشت شاهد عینی شود، ناپدید می‌گردد.

گوته و موپاسان و برخی افراد دیگر، قادر به‌مشاهدهٔ همزاد خود بودند و به‌دلایلی نمردند، اما شلی shelley، شاعر رمانتیک انگلیسی این شانس را نداشت، وی ازکودکی دچار توهم بود. شلی همزاد خود را دید که در حال خفه کردن همسر وی بود. ماری Mary نویسندهٔ *فرانکنشتاین* Frankenstein، که داستان کلاسیک دیگری بود که

تصویر ۹. آدم، حوّا را از دنده خود می‌آفریند، نموداری از شبیه‌سازی اساطیری، برای رهایی بشریت از گناه، جفت‌های آغازین مسیح می‌بایستی به‌عنوان همتای پاکیزهٔ معنوی ظاهر شود که او را برطبق عقاید کاتولیک‌ها، به‌عنوان عروس مقدس کلیسا، به‌وجود می‌آورد (بارتولودی فردی Bartolo di fredi، آفرینش حوّا).

به‌موضوع فرافکنی هیولایی پرداخته بود، طولی نکشید که در تابستان ۱۸۲۲، شلی به‌هنگام اقامت در ایتالیا، شبی با همزاد خود، در حالی که در ایوان قدم می‌زد، روبرو شد. شبح به‌ناگاه ظاهر شد و با نگاهی

تحقیرکننده به‌وی گفت «تا کی می‌خواهی بمانی؟» این در ۲۴ ژوئن اتفاق افتاد، ولی تا هشتم جولای شلی در حادثه غرق قایق، جان سپرده بود.

توأمان به‌عنوان همزادی استحاله یافته و نیز تجسد نیرومندترین جنبه از یک پیوند غریب متضاد بود که شکل می‌گرفت، اما غالباً به‌صورت شرکای ناخواسته در حیات و مرگ به‌شمار می‌رفت.

www.tabarestan.info تبرستان

تبرستان
www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info

بلاگردان و قربانی

اگر این همانی، همان‌گونه که مشاهده شد، بتواند از طریق استحالهٔ دوقلو سازی رخ دهد، پس عمل قربانی، یعنی نهایی‌ترین شکل جایگزینی می‌بایستی به‌عنوان عمل انجامین جابه‌جایی و نهایی‌ترین کار انتقال اسطوره‌ای باشد، همان‌گونه که درواقع، چنین است، زیرا انجام عمل قربانی «قربانی نهایی» را در پی دارد: مرگ به‌عنوان تنها شیوهٔ انتقال نیرو از موجودی به‌موجود دیگر، یا از قلمرویی به‌قلمرو دیگر است. بالاترین نمونهٔ بلاگردان، قربانی همزاد است، یعنی آن که به‌جای فرد دیگری قربانی می‌شود. ما دوباره در این‌جا، با عدم هماهنگی اساسی قربانی شونده و با جنبهٔ کاملاً آشکار و متضاد آن، مواجه می‌شویم که در همزادی در این‌جا، با ملال‌انگیزترین صورت خود رخ می‌دهد، زمانی که فرد بلاگردان به‌عنوان جایگزینی برای شخص اصلی در نظر گرفته و انتخاب می‌گردد و می‌بایستی مشقّت را تا نقطهٔ احتضار و مرگ را به‌گونه‌ای شعیره‌ای تحمل کند. این انتخاب،

مستبدانه و براساس تفأل یا قرعه‌کشی و بی‌توجه به‌هویت مقصّر صورت می‌گیرد.

در میان قبایل دینکا Dinka و نمبو Ndembu در آفریقای مرکزی آیین قربانی همزادی هنوز به‌شکل اصیل و فاقد ترحم خود برقرار است. برای پیشگیری از خطر خون و خونریزی که منجر به‌اوج گرفتن عمل اعتراض‌آمیز و تلافی‌جویانه می‌شود، قربانی آیینی، به‌عنوان راه حلی مطلوب و مناسب انجام می‌گیرد. قربانی آیینی از توتم طایفهٔ مرتکب جرم، یا از خانوادهٔ همخون وی، تجسمی از جایگزینی جمعی تلقی می‌شود. به‌منظور برقراری صلح در جامعه، با انجام قربانی بلاگردان، طرفین متخاصم به‌رضایت می‌رسند و دیگر تهدید انتقام تلافی‌جویانه در جامعه مطرح نیست.

www.tabarestan.info تبرستان

در این‌جا بلاگردان به‌وضوح، همتای قربانی (کشته یا آسیب دیده) است و به‌همین لحاظ همچون ابزاری جهت مجازات خاطی به‌شمار می‌رود، این که این امر تا چه حد می‌تواند راه حل مناسبی باشد، با توجه به‌جوامعی معلوم می‌شود که فاقد هرگونه نهاد قانونی و حقوقی و قادر به‌جلب مجرم و محاکمهٔ وی نیستند. در تمامی جوامع آفریقایی زمانی که جرمی واقع می‌گردد، تمامی توجهات نه به‌سوی مجرم، بلکه به‌طرف جانشینی مورد تأیید حامیان فرد آسیب‌دیده می‌شود. از آن‌جا که هیچ مرجع ذی صلاحیت و بی‌تبعیضی برای جلب، محاکمه و تنبیه خاطی وجود ندارد، هیچ‌گونه وقتی جهت جستجوی مجرم تلف نمی‌شود و درنتیجه، در جوامع انسانی، در

بسیاری از بخش‌های جهان، در طی اعصار، تا به‌زمان ما بدین گونه اجرا می‌شده و می‌شود.

بلاگردان مطلوب باید فاقد هرگونه ویژگی گناه باشد. جایگزینی بنیادین از این دست تا آن‌جا که نوع بشر نشان داده است، مشخص سطح کامل و مطلق و ژرف همزادی است. البته مورد مثال مهم، مسیح است که بلاگردان تمامی گناهان میرندگان می‌شود. مسیح به‌عنوان همزاد انسانیت درواقع، موردی بیش از یک نمونه ـ در مجموعه‌ای از حس تکرار و رابطه درونی است.

www.tabarestan.info تبرستان

نخستین جایگاه از آنِ «آدم Adam» است و درواقع نه بیشتر از «موجودی آغازین»، بلکه به‌عنوان کهن الگوی نمونهٔ اصلی از نوع بشر ـ «آدم کدمون Adam Kadmon» موجود در قبالا Cabala است. در سفر پیدایش او همزاد خویش است و همسر همزادسازی شدهٔ خود، حوّا Eve را می‌آفریند که اغوای مار (همان‌گونه که ذکر شد)، موجب هبوط آن دو، می‌شود. و درنتیجه، نیاز به وجود «آدم دومی» لازم می‌شود که بیاید و گناه انجام یافته توسط آدم نخستین را جبران کند. همان گناه اولینی که اکنون تمامی زادگانش انجام می‌دهند و به‌سان یک ناهنجاری تکوینی برای تمامی اخلاف آدم و حوا است که در طی زمان‌ها صورت می‌گیرد.

توأمان‌های بعد از آدم / حوا، در «آدم» نخستین و«آدم» ثانوی، از لحاظ هستی شناختی، برروی یک محور عمودی جای دارند و بدین ترتیب، نیازمند عمل مداخلهٔ فراتجربی برای اصلاح آن به‌شمار

می‌رود و این به‌توسط مسیح به‌عنوان «آدم» ثانوی انجام می‌پذیرد که بشریت را به‌جایگاه مطلق و بالقوه و خدشه‌ناپذیر پیشا-هبوطی سوق می‌دهد. دومین توأمان به‌کار رفته کسی جز مسیح / انسان نیست که اساس خداشناسی مسیحی را شکل می‌بخشد. مسیح نقش بشر آرمانی، حتی الوهیت انسانی را شامل است. به‌عبارت دیگر، مسیح استحالهٔ منحصر به‌فردی از دو رگه‌ای به‌صورت یگانه -فقط گونه‌ای از همزادی انجامین: خدا/ بشر، خدا/ انسان، مسیح / عیسی است.

www.tabarestan.info تبرستان

در چارچوب ماجرای گونهٔ مسیح میرا، انبوهی از نقشمایه‌های دوگانه تداوم دارد. یحیای معمّدان را می‌یابیم که مبشّر آمدن سرور است، که همان رابطهٔ پیشا-زایشی مسیح و برای همزادهای شریک در یک زهدان است. زمانی کوتاه پس از تبشیر مریم می‌رود تا خبر شادی‌بخش بارداری را به‌الیزابت برساند، زنی که با وجود کبر سن، به‌جنین یوحنای معمّدان، همان گونه که در لوقای Luke ۱، ۴۱ آمده، باردار است. جنین از زهدان الیزابت بیرون می‌جهد، و مقدر بود که یوحنّا بشارت ورود کلام تجسم یافته را اعلام دارد و در نخستین کلام، حضور مسیح جنین را بشارت دهد.

به‌همان گونه که قاصد همزاد مسیح یعنی یوحنا، در آمدن مسیح هم سهولت بخش و هم، بازدارنده است، اگرچه وی احضارکنندهٔ مخاطبان پذیرای مسیح است. یوحنا می‌بایستی، پیش از آن که رسالت به‌راستی آغازگردد، خود حذف شود. خود وی، آگاهی از این واقعیت را به‌گونه‌ای خردمندانه چنین توجیه می‌کند: «او می‌بایستی

تعالی یابد و من می‌بایستی ناپدید شوم.» ظاهراً ارتباط مسیح / یوحنا، به‌مثابه یک معادلهٔ ریاضی است که در آن عیسی مسیح و یوحنّای معمدان کمّیت‌هایی‌اند که نسبت به‌یکدیگر معکوس عمل می‌کنند.

توامانی در معنای عمل آفرینش مسیح به‌فراوانی به‌چشم می‌خورد. تقلید، جایگزینی، قربانی، بلاگردان، انتقال و ارائهٔ نقشمایه‌های آن به‌چندین برابر فزونی می‌یابند و حتی برای تکمیل این‌ها، به‌مسیح یک برادر توأمان زیستی دیگر به‌نام توماس دیدوموس Thomas Didymus یا یهودا توماس Judas Didyma را نسبت می‌دهند. در گویش یونانی کتاب عهد جدید، *دیدوموس تون کریستو* Didymos ton Christou به‌عنوان «همزاد مسیح» و ابراز شده است که یهودا توماس، به‌گونه‌ای دوسویه، همسانی برای توماس شکاک است که از لحاظ چهره و پیکر و حتی در اعمالی همچون نیروی رهایی‌بخشی خود، همسانی برای مسیح به‌شمار می‌رود. در *لوقا* ۱۱۴ *انجیل گنوستیکی توماس*، زندگی وی مشحون از اعمال جعلی توماس است که در دست نوشته‌های دیگری مانند ناگ هامادی Nag Hammadi مصری ۱۹۴۵، کاملاً شرح شده است. از این متون به‌صورتی گسترده در الهیات مانوی استفاده شده و دارای نحلهٔ بنیادین ثنوی است و یکتاپرستی آبای کلیسا را مردود می‌شمارد. یک ارتداد گنوستیکی که حتی علوی بودن جسم مسیح را چنین می‌انگارد. وی ثنویت را به‌آن‌جا می‌رساند که ادعا می‌کند که مسیح انسان نبود که تصلیب شد، بلکه شبح همتای وی بود که برصلیب رفت.

www.tabarestan.info تبرستان

بنابر مشاهدات در فصل دوم، همذات پنداری در نظام اعتقادی ایرانی کهن، بازتابی از ساختار افراطی دوتایی است که می‌تواند مبنای اصلی تمامی گونه‌های بعدی در اسطوره رهایی‌بخش باشد. نبرد آغازین و پیشا -کیهانی خیر و شر، یعنی هرمزد و اهریمن، به‌رسایی و زیبایی در «سرود مروارید» تکرار شده و قطعه‌ای طولانی و عرفانی در «اعمال توماس» است که اسطورهٔ منجی (عیسی) را، با زبانی موجز و شاعرانه عرضه می‌دارد. در این تمثیل، همذات پنداری دربارهٔ جنبهٔ انسانی و الهی مسیح ارائه گردیده و ماهیت خالص و نامیرای روح بشری، به‌شکل یک جوان معصوم تجسم یافته است. «پسر شاه» که به‌پیش می‌تازد تا با جهان مواجه شود، دو نفر همراه او که در دانش فرشته‌شناسی ایرانی، با نام پروانکوا Parwanqua «راهنماهای توأمان»اند و محافظان معنوی او شناخته می‌شوند. مهاجرت پسر شاه، در آینه‌های جهان انسانی، نقش ایام مقدس قبل از ظهور مسیح و عرضه کننده الگوی فرا- خویشی از روح توأمان است که در تعالیم عیسوی بارها مشاهده می‌گردد.

از قرن دوم به‌بعد، تمامی این‌گونه عرفان‌گرایی‌های پیشا-مسیحی، به‌صورتی بارز عرضه می‌شدند. مانی با ظهور خود در قرن سوم، ثنویت ایرانی را به‌شکل بدعت‌آمیز مانویت ارائه داد. مانی خود مدعی آبستنی خویش است، همان‌گونه که مسیح با همزاد ستاره‌ای‌اش یعنی آت تائوم At Taum در آبستنی بود، یعنی یک جابه‌جایی از همزاد پنداری سامی، او فقط همزادی برای مسیح

www.tabarestan.info تبرستان

تصویر ۱۰. معصومیت حزن‌انگیز شیپه توتک Xipe totec، خدای پوست کندهٔ آزتکی، با شواهدی نامفهوم، اما گویا در نقش بلاگردان است که باید از گناه و عیب و نقص مبرّا گردد، تا برای قربانی‌اش مؤثر واقع شود (نقش شیپه توتک).

(عیسی / مانی) نیست، بلکه یک روح مقدس (مانی / فاراقلیط)، یک ساختار چهارگانهٔ توأمانی است که در آن مانی، علی‌رغم عدم موفقیت تلاش می‌کند که به‌تثلیث در مسیحیت یعنی پدر، پسر و روح‌القدس جنبه انسانی ببخشد. یونگ Jung نیز به‌این ساختار چهارگانهٔ ریشه‌ای خدا، به‌عنوان کهن الگوی خود استناد می‌کند.

درواقع، ساختار توأمانی حاوی اطلاعاتی از اسطورهٔ منجی، نه فقط دربارهٔ عیسی مسیح به‌عنوان همزاد انجامین اساطیری است، بلکه خبر از چیزی می‌دهد که به‌نظر راه حل قطعی و غیرقابل رؤیتی جهت همزادها، یعنی پیوند کامل خدا و انسان، نامیرا و میراست. کیمیاگران قرون متأخر، به‌ویژه دربارهٔ اعجاز خود سپر بلاسازی، که آن‌ها آن را عملی کبیر و واجد خود-نیرومندسازی می‌دانند، بسیار حساس بودند. از دیدگاه آن‌ها ظهور منجی (که در برخی نقاشی‌های کیمیاگری به‌شکل برخاستن از سنگ گور نشان داده می‌شد)، روح فرازمینی و چیزی به‌سان یک سلول فوق زیستی بود که قادر به‌همتاسازی از پیکرهای احیا شده است. مسیح هستهٔ نیرومندی برای همذات پنداری در حد متعالی است.

www.tabarestan.info تبرستان

براساس ملاحظات مردم شناسانه، تصلیب موردی ویژه از شعایر و در رابطه با «پادشاهی مقدس» است که به‌خوبی توسط فریزر در کتاب *شاخهٔ زرّین* مورد مداقّه قرار گرفته است. در نظام‌های دین-سالار، قوانینی همسان آنچه که حاکم برجوامع توتمی وجود دارد، برقرار است. شاه یا رییس قبیله، نمایندهٔ تمامی تبار خاندان قبیله و وسیلهٔ انتقال گروهی روح به‌صورتی رازواره است. به‌علاوه، نیرو و امتیاز شاه با تابوهای چندی همچون انجام قربانی همزادها که مرگ انجامین آن‌ها، موجب تداوم حیات و روان جامعه، یعنی تضمینی از نقشمایهٔ جانشینی است، حمایت می‌شود. به‌ویژه شاه پیش از قربانی شعیره‌ای‌اش مجاز به‌نقض تمامی تابوها و اعمال انجام یافته است که

اگـر تـوسط شـخص دیگـری صـورت گـیرد، مـوجب پـدید آمـدن بیماری‌های مهلک وگرفتار شدن جامعه در مصیبت می‌گردد، درست بـه‌همان‌گونه کـه بـرای هـمزاد کـتسالکوآتل Quetzalcoatl در شـعائر آزتکی چنین است.

به‌تعبیری جامع‌تر، قربانی در تمامی اساطیر کیهان‌شناسی حضور دارد، جایی که هستی‌های متعالی از طریق قربانی شدن به‌بنیان‌گذاری روند جهان شکل می‌بخشند. «در آغاز کلمه بود» که خود را در مسیح برای بازیافت جهان، قربانی می‌کند. برخی موارد قربانی کردن موجبی جهت خـود- انگـیختگی است و در بسـیاری دیگـر، از تـضاد مـیان همزادهای الهی، همچون برادران توأمان ناشی می‌شود، امـا غـالب اوقات از طریق عمل شگرف قربانی توأمانی رخ می‌دهد. بلاگردانی، نخستین انتخاب، و آخرین راه حل از تمامی اعمال رهایی‌بخش یعنی کار اترین بهره‌گیری از طبیعت توأمانی مقدس است.

www.tabarestan.info تبرستان

تبرستان
www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info

دلدادگان و یاران شفیق

در نظر گرفتن عشاق به‌عنوان یک توأمان، عمل آغازین وجود میل و خواسته‌ای که در عشق انسانی و میان تمامی جفت‌های کیهانی وجود دارد را دگرباره، تداعی می‌کند. نیروی خواست اولیه (آرزو)، تمایل به‌سوی هماهنگ سازی و درهم آمیختگی، آن چیزی است که موجب پیوند در تعارض همراه با تمایلات دلدادگان در رویارویی با تمامی عوامل ناسازگار، و نیز قدرت‌های ناهمگون تفرقه‌انداز (جداساز) می‌شود، همان نیرویی که ممکن است برخاسته از درون یا از جهان بیرون بوده باشد. در کشش میان این دو، هزاران دسیسه در کار است. جستجوی عشق در جستجوی توأمان‌ها، جهت جستجوی خود، در آن دیگری است.

براساس مشاهدات پیشین، توأمانی آن‌گونه ژرف در قلمروی اسطوره‌ای جریان می‌یابد که نقشمایه‌های همزادی ویژه‌ای در بررسی منابع کهن ظاهر می‌شوند. اثبات این امر براساس نقشمایه‌های

تصویر ۱۱. در کیمیاگری، سرسپردگان خدا، در بسیاری از مراحل کار بزرگ ظاهر می‌شوند، اما پیوند ـ روح آن‌ها کاملاً قدرتمند و در «ازدواج نامشروع آب» هنگامی که عمل آغازین آفرینش دگرباره، در شعیرهٔ یوگایی جماع مقدس انجام می‌گیرد. اشاره به‌دست‌های متقاطع، نشان گویا و همیشه حاضر دست به‌هم دادن در ساختار دوتایی‌هاست، (ازدواج آب کیمیاگری، اثر جان داستین دواروبنوس John Dastin de erronbus قرن پانزدهم).

توأمانی صورت می‌گیرد، همان‌گونه که در اسطوره آفرینش ایرانی در کتاب‌های بندهش Bundahish و زادسپرم Zatsparam تصویرسازی شده، و برگرفته از متون کهن‌اند.

در این‌جا مشاهده می‌شود که اسطوره آفرینشی با طرح جفت ازلی خدایان آغازین درآمیخته است. توأمان همزاد و برادرانی که با یکدیگر در زهدان در جدال‌اند، سپس اهریمن زهدان را می‌درد و بیرون می‌جهد و ادعای نخست زادگی و جهان آفرینی می‌کند. واژهٔ Demiurge، واژه‌ای عرفانی برای آفریننده‌ای است که خدای اصلی و اولی، تنها، امّا بالاتر از همه نیست، بلکه آفریننده‌ای منحرف و گمراه است و یک فرافکنی از هستی متعالی به‌شمار می‌رود. Demiurge، سایه یا تجلی از یک همتای آفریننده است.

www.tabarestan.info تبرستان

سپس هرمزد، کیومرث، یعنی نخستین الگوی آرمانی بشریت را می‌آفریند، اما اهریمن با حملهٔ خود وی را از پا درمی‌آورد. در این‌جا، نقشمایهٔ مبارزه در تقابل با نقشمایه انتقال و قربانی قرار می‌گیرد، زیرا هنگامی که کیومرث کشته می‌شود، اجزای تشکیل دهندهٔ وی در سراسر جهان آفرینش در حال تکوین، پراکنده می‌گردد، و این اجزای تشکیل دهنده به‌شکل دانه‌هایی حاوی هفت فلز گرانبهاست. این فلزات، ارجاعی به‌الگوهای ساختواژی هفت گیاه مقدس است، قربانی کردن کیومرث ضمن پیروزی اهریمن، پیروزی هرمزد نیز هست، و این مهر تأییدی برطرح کلی (لوگوس Logos) آفرینش ماده، یعنی نقشمایه‌ای از نسخه بدل مقیاسی در فلسفه کیهانی

است.

از عناصر هفت‌گانه بخشی از دانه‌های زرین به‌صورت گیاهی رشد می‌کنند که از آن، نخستین جفت جهانی ناشی می‌شود که اولین والدین و یک نر و ماده کامل و به‌هم چسبیده و از هم غیر قابل تشخیص‌اند. پس از رسیدن به‌بلوغ، آنان به‌دو جنس مختلف تبدیل می‌شوند، همان‌گونه که دوقلوها چنین‌اند. در این جامشیا Mashya، تای نرینه، معادل آدم اساطیر ایرانی، و مشیانه Mashyane، یعنی تای مادینه، معادل حوای اساطیر ایرانی است. از نتیجه آمیزش آنان به‌تناوب، چند جفت به‌دنیا می‌آید، برادر و خواهرانی که از طریق زنای با محارم نژاد انسان را تکامل می‌بخشند. در آغاز یک جفت بودند و جفت‌ها با زنای با محارم خود را بازآفرینی کردند.

www.tabarestan.info تبرستان

زمانی همتای همزاد شرور به‌نام انگرمینو Angra Mainyu موجب مشاجرهٔ جفت‌های آغازین و باعث می‌شود که آنان تا پنجاه سال از هماغوشی بپرهیزند. سرانجام مشیا به‌مشیانه گفت هنگامی که شرمگاه تو را می‌بینم میل من برانگیخته می‌شود و مشیانه پاسخ داد، هنگامی که برانگیختگی تو را می‌بینم، من نیز آشفته می‌گردم و این نمونه‌ای موجز از تمایل و جدایی است، زیرا مشاجره و امتناع (جدایی) جهت تمایل متقابل (میل) به‌کار می‌رود، همان‌گونه که هماغوشی بعد از آشتی دلپذیرتر می‌شود. میل همزادهای نخستین با انعکاسی از شور جنسی آغازین توصیف می‌شود که میل جنسی یکی، بازتابی از شور جنسی دیگری است. ارائهٔ عشق به‌عنوان راه

حلی اختیاری و آزاد در غرب با افلاتون آغاز شد و همچون امر مهم و رایجی، به مثابه گذر نغمه‌سرایان دوره‌گرد و سیار در قرون وسطا به همه‌جا راه یافت، تا به‌نقطهٔ اوج خود یعنی رومانتیسم Romantisim قرن نوزدهم رسید.

تمامی پژوهشگران براین باورند که روان‌شناختی خیالی (رومانتیک) به‌شدت تحت تأثیر ابقای ثنویت مانی در ایران، و معرفت‌النفس به‌یغما رفته و ثنوی وی در بین‌النهرین است. درباره‌اش گفته‌اند که او دارای همزادی روحی و یک فرشته نگهبان به‌نام سوزوگوس Suzugos بود. این واژهٔ آریایی از ریشه زوگوس Zugos یا یوگوس Yugos، همسان واژه سنسکریت یوگا Yogaست که از ریشهٔ یوک Yoke (یوغ)، جهت توصیف هم‌گوهری عناصر آغازین زمینی و الهی، یعنی انسانی و الهی در درون آدمی است و سپس، همین ثنویت الهی وارد نظریهٔ عشق (رومانتیک) یعنی خیالی و افسانه‌وار شد.

در این نظریه نغمه سرایان سیّار، به‌گونه‌ای زنده و شکوفا تا به‌روزگار کنونی، بخش از دست رفته یا گمشدهٔ روح آدمی را از طریق راه‌یابی به‌درون معشوق می‌جویند و این پایه و اساس زیباشناختی شاعرانه و وابسته به‌گونه‌های عربی است که در آن، زن به‌مثابه بتی و همچون کانونی جهت کسب بصیرت عرفانی از ماهیت روح‌خویش، پرستیده می‌شد. نقشمایهٔ همزادی از طریق جایگزینی و انتقال دگرباره رخ می‌نماید، نغمه سرایان دوره‌گرد قرون وسطا، این شیوهٔ عرفانی را از منابع عربی اتخاذ کردند، اما بعدها، به‌صورتی قابل انتظار

www.tabarestan.info تبرستان

در غرب، دوباره راه را به‌سوی زن گشود، درست در تعارض با بصیرت عرفانی که در آن، زن می‌بایستی همچون ابزار و وسیله‌ای قاطع ایفای نقش کند.

عشق عرفانی به‌مفهوم جستجوی ذات الهی در دیگری و با هدف همزادپنداری و قرین‌سازی در خویشتن و نیز بزرگ‌ترین دستاورد جهت از خود ـ بیگانگی زمینی است. جستجوی عرفانی برای همزاد ـ عشق تهدیدی برای دیگرسازی جستجوگر است.

www.tabarestan.info تبرستان

خصوصیات روانی همزاد ـ عشاق در گزارش تحقیقی و مجمل شلی Shelley، تحت عنوان «دربارهٔ عشق» عرضه شده است. در این‌جا شاعر، عشق را به عنوان «کششی نیرومند»، که ما آن را در ورای خود به‌تصور در آورده و می‌پنداریم، توصیف می‌کند، یعنی هنگامی که درون اندیشهٔ خود شکاف یا خلأیی ناکافی می‌یابیم، به‌عبارت دیگر، احساس عمیق و ناقص خود را با قاطعیت در دیگری می‌جوییم. اندیشهٔ شلی دربارهٔ افکار ما شامل تمامی توانایی‌هایمان جهت منعکس ساختن اندیشه «شخص خود» است که پیوسته همراهی‌مان می‌کند، تا دوباره به‌خاطرمان بیاورد که ما همانیم که هستیم، یعنی یک هستی ویژه با مشخصات ویژه. ما، در خود ـ انعکاسی همگی نارسیسوس Narcissusایم که تا بی‌نهایت به‌نقش خود یعنی «من» موجود در اندیشه خویش توجه می‌کنیم و آن‌گونه که برهمگان آشکار است که در لحظاتی این «من» که ما را به‌شکست می‌کشاند، ضعیف می‌شود و به‌صورتی نامنتظر، فاقد اصل و اساس

ظاهر می‌گردد. ما، دربارهٔ خود تردید می‌کنیم، تنها و ترسیده و با خلاء درون مواجه می‌شویم.

شلی می‌نویسد: «عشق تشنهٔ مشابه خویش است». آیا این به‌سبب تشابه خلاء درونی، یا براساس باور ماست که می‌تواند آن خلاء را پر کند. آن‌گونه که از مقالهٔ موجز شلی برمی‌آید، این احتمالاً به‌مفهوم آن است که عشق نیرویی در ماست که تشنهٔ شباهت «من» درون، برای تکمیل و تصدیق خویش است. از طریق عشق «من» که به وسیلهٔ چیزی ورای خود، یعنی اعتباری الزامی، تثبیت می‌شود، هنگامی که احساس می‌گردد که تمامی امکانات درونی تضعیف شده‌اند.

به‌علاوه، این جستجوی خود در دیگری، برای سلامت انجامین روح ضرور به‌نظر می‌رسد. اگر این امر به‌تنهایی برای شناخت خود از طریق خویشتن کافی باشد، ممکن است که در مقابل کشش نارسیستی (خود شیفتگی)، به‌زانو درآید و سرانجام، منتج به‌عدم توانایی در علاقه‌مندی به‌هرچیز یا هرکس در پیرامون شخص گردد. همزادهای افسانه‌ای واجد تناسبی کامل‌اند. بدین ترتیب، عشق بنابر پیشنهاد شلی، تلاشی جهت «جنس متضاد خود» یعنی همزاد و المثنایی است که ترجیحاً در فرد دیگری منعکس است، درست به همان‌گونه‌ای که آینه عمل می‌کند یعنی اصل آرمانی و کامل درون ما «روح درون روح» و این بازتاب آینه‌ای شگفت‌انگیز عشاق همزاد، سرشار از پژواک‌های تمامی موازین جهان درون و بیرون است.

در این‌جا، صبغهٔ عشق رؤیایی (خود ـ شیفتگی) دو چندان و در

www.tabarestan.info تبرستان

عمل، جهانی با شور و سرمستی و دارای تناقضات گیج کننده است. علاقهٔ شلی به‌همسرش ماری Mary، نویسندهٔ *فرانکنشتاین* Frankenstein، همچون وقایع نامه‌ای روشن می‌کند که چگونه این نظریه در زندگی حقیقی، صورت عمل به‌خود می‌گیرد.

این پدیده از دیدگاه یونگ، کلاسیک به‌شمار می‌رود که موضوع دو جانبهٔ فرافکنی وجه مردانه به‌بیرون از خود را برمی‌انگیزد. همزادی روح می‌تواند موجب منازعات بسیار عشاق گردد، از طرف دیگر، عشاقی که به‌عنوان همزاد در نظر گرفته می‌شوند، حتی شاید بتوانند فرزندان خلاق، نه تنهااز لحاظ زیستی، به‌دنیا بیاورند.

نظریهٔ همزاد روح آشکارا عشق بی‌شائبهٔ افلاتونی است و کهن‌ترین نمونه آن در اثر آریستوفانس Aristophanes منعکس است که در آغاز بحث خود، از تقسیم شدن نرینه و مادینه گفتگو کرده است.

شلی به‌شعر بلند خود تحت نام «Epipsychidion» تعبیری هنری می‌بخشد که ملهم از ملاقات وی با دختر نوزده سالهٔ ایتالیایی به‌نام امیلیا ویویانی Emilia Viviani است که امیلیِ شعر وی می‌شود. او تجسم بیرونی زن ـ روح، همزاد روحی یا معنوی شاعر است. واژهٔ Epipsychidion در شعر «شلی» به‌عنوان نمونهٔ کوچک یک‌پارچهٔ خود است. صرف‌نظر از تمامی چیزهایی که مورد تنفر ما درباره خودمان است، منشأ خودشیفتگی کامل و خالص نیز می‌تواند جایگاه ذات معنوی «من» بوده باشد. این یک الگوی آرمانی نخستین از زیباست، شاعر جستجوگر حقیقی زیبایی، همهٔ زیبایی‌های جهان محسوس را

www.tabarestan.info تبرستان

به‌این نقطه متمرکز درونی جذب می‌کند، همچون آنتنی که همه علائم را از فضای بیرونی دریافت می‌دارد، و سپس دوباره به‌بیرون منعکس می‌سازد. به‌اجمال، با عدم توانایی از یافتن ذات عشق خویش در خود. شاعر عناصر جهان اطراف را به‌سبب شکل آن به‌درون می‌کشد و آن را در جایی غیرقابل دسترس (خلق ناشده)، درون روح خویش جا می‌اندازد و برای به تملک در آوردن خود، می‌بایستی با ذات و شکل دیگری درآمیزد.

www.tabarestan.info تبرستان

وجود یا عدم این روح همزاد، حاصل اصل انگیزشی عشق اروس Eros (کام‌جویی) در شاعر مسأله‌ای بغرنج است، زیرا اصل میل و جدایی، پیچیدگی چشم‌گیری در مرکز تجربیات خیال‌انگیز را موجب می‌شود. شلی، به‌سبب عدم تشابه میان عشق افلاتونی و عشق اروسی (کام‌جویی) که وضعی لاینحل دارد، به‌ستوه است. از قرار معلوم، عشاق همزاد تأثیری برروح شخص ایجاد می‌کنند که به‌اصل معنوی «من» ثبات می‌بخشد، همان چیزی که فرد به‌تنهایی قادر به‌انجام آن نیست. شلی معلوم می‌دارد که یک آشفتگی عناصر احساسی، یعنی «مال من» در روح وجود دارد که از اصل و منشأ (مرا، «به» من) به‌کلی متمایز است. زن به‌روح آینه‌وار من، نخست توسط ظاهر خود و سپس، به‌وسیله تأثیر عشق خویش برهستی احساسی عاشق، ثبات می‌بخشد.

پرشور، ژرف، ماندگار

نه از آنِ من، بلکه به‌من، از این پس،

بپیوند، حتی به‌سان نوعروسی
شادی آفرین و مسرت‌بخش

با آن‌که بسیار فریبنده و دلربا به‌نظر می‌رسد، ولی این تعامل سرشار از تضاد است، زیرا محبوب که روح توأمان آینه‌وار نیز هست، خود موجودی مستقل و کلاً فرد دیگری است و تأثیر دیگر بودن طاقت فرسا، مخرّب و ستیزه‌جویانه است.

www.tabarestan.info تبرستان

در این‌جا ذاتاً، پیوند متضاد عشق خیال‌انگیز با همهٔ یکی شدن‌ها و فرافکنی‌ها، دو جنسی است. شلی نمی‌توانست تأثیر کلی دیگری برروح خود را برتابد، حتی اگر با تمامی وجود خواستار آن باشد. برای وی تماس جنسی «آتش برق» مخرّب تلقی می‌شد. جستجو برای روح همزاد، شیوهٔ نهایی سازی تکامل خود و نه یکی شدن با دیگری بود.

هنگامی که ویلیام بلیک William Blake، از طرفداران مکتب رومانتیسم به‌این مطلب علاقه‌مند شد، در اثر خود به‌نام «ضرب‌المثل‌ها در جهنم» نوشت که عمل متعالی قرار دادن دیگری در مقابل شماست. او واژهٔ «متعالی» را در مقایسه با اصطلاح روزمرّه به‌مفهوم چیز مایهٔ حیرت و وحشت و فراسوی شناخت و نظارت قرار داد. همزادی روح، یک ماجرای عاشقانه بزرگ برای غلبه برنیروی کم توان یا نیازهای انسانی است. شلی خود نتوانست آن را به‌دست آورد، و فرایند آن را بسیار آرمانی ساخت و سرانجام، به‌دیوان درونی خود باخت و با همتای خود روبرو شد.

از آن‌جا که دوتایی‌ها در تضاداند و طبیعت آدمی نیز خود دوگانه است ما باید در ساختار آن، عشق دوگانه داشته باشیم، اما این که این کار، چگونه انجام می‌گیرد تاکنون دانسته نشده است.

تبرستان
www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info

علم وراثت، همانندسازی و توأمان‌های زیستی

به‌نظر می‌رسد که پدیدهٔ توأمانی، از لحاظ تکوینی، ما را به‌قلمرو اصول کیهانی بازمی‌گرداند، یعنی به‌بعد سلولی بافت زایشی خود حیات درگرداب دریای گستردهٔ اسیدهای هسته‌ای که ماازآن جسم یافته‌ایم. DNA یک ساختار دوتایی هوشمند و به‌شکل مارپیچ دوگانه است که هستی و هوش زندگی است که نظام کدگذاری عملکردهای اندامی و شناختی در انسان، حیوان وگیاه را موجب می‌شود و همکار آن RNA است که اسیدهای دوگانه آن، و واسطهٔ تکثّر بخش آن، نمایندهٔ درونی‌ترین عملکرد توامانی است.

تمامی هستی براساس تکثیر شکل می‌گیرد. ما از دوقلوسازی به‌دنیا آمده‌ایم، هم از واقعیتی علمی و هم از یکی ازکهن‌ترین مفاهیم الهی برروی کرهٔ زمین. سطر آغازین انجیل یوحنا، شامل توأمانی با ساختار توالی کلمات فاقد حرف ربط است: «در آغاز کلمه بود وکلمه خدا بود و کلمه با خدا بود...» کلمه، هم نیرویی است که تمامی

آفرینش را هستی بخشید و هم منشأ آن چیزی است که می‌آفریند و طرح پیش ساخته برای آفرینش آن. همان‌گونه که واژهٔ بودن و بودن با، الگوی پیدایش پیشا-کیهانی به‌صورتی پویا دوقلوست. آن‌گونه که دم حیات از همه چیز آگاهی می‌دهد و به‌هم می‌آمیزد، خدا حوزهٔ ساختارشناسی متعالی است و زمینه به‌صورت توأمان است.

در قلمرو مخلوقات زنده، مجموعهٔ کثیری از یاخته‌ها وجود دارند که جسم از آن‌ها شکل می‌گیرد. هستی از بازآفرینی مجدد جنسی اشتقاق می‌یابد وکلیت خود را از یک واحد منفرد می‌گیرد. تخم بارور از طریق یک دسته تقسیمات پیاپی یاختهٔ اصلی به‌دو «میتوز Mitosis» و سپس این دو، به‌چهار و این روند تقسیم ادامه می‌یابد. با هرتقسیم میزان DNA دوبرابر می‌شود و ساختار پیچیده‌ای همچون میتوکندری‌ها ایجاد می‌گردند، این روند صرفاً دوتایی است و کاملاً هم‌شکل از یک تک یاختهٔ جلبک تا گیاهان، حیوانات و انسان هوشمند چنین است.

در این‌جا برای شناخت کارایی و پویایی گسترده و دخیل در دوتایی‌ها، به‌افسانه گدایی که از شاه حاجتی می‌خواست توجه شود. شاه درخواست وی را در صورت معقول بودن، پذیرا شد. گدا با اشاره به‌تختهٔ شترنج گفت: به‌من غلّه به‌اندازه یکی در خانه اول شترنج، دوتا در خانه دوم، چهارتا در خانه سوم و هشت تا در خانه چهارم بده و به‌همین ترتیب تا آن که صفحه شترنج پر شود. شاه اندیشید که این میزان نمی‌تواند آن‌قدرها هم زیاد باشد، از آن‌جا که وی مالک مقادیر

www.tabarestan.info تبرستان

بسیاری از دانه بود که اساس ثروت وی را تشکیل می‌داد، پس می‌توانست اندکی از آن را ببخشد. چند هفته بعد، وقتی همهٔ ۶۴ خانه صفحه شترنج پر شد، میزان آن به‌اندازه‌ای بود که شاه مانند سائل خود یک گدا شد.

در میتوز Mitosis، ساختار کروموزومی از سلول اول در سلول‌های دختر تکرار می‌شود و پیکر را می‌سازد، اما برای آن که موجود کاملاً شکل گرفتهٔ خود را تولید کند، نوعی تقسیم دیگر باید صورت گیرد. این میوز miosis، یک تقسیم کاهش‌دهنده است که در آن مادهٔ وراثتی خود را نصف می‌کند، تا خود را دوبرابر سازد. با این نیم سازی کروموزوم‌های تشکیل دهنده، دوباره تقسیم می‌شوند و عدد کامل ۴۶ به‌یک سلول (هپلوئید haploid) به ۲۳ تقسیم می‌شود (دیپلوئید Diploid)، در حالی که میتوز (دو برابر شدن سلول) در بافت در حال رشد صورت می‌گیرد، میوز (نصف شدن سلولی) فقط در اندام‌های تناسلی رخ می‌دهد، هنگامی که طبیعت در حال آماده سازی گامت gamet (سلول جنسی) یا سلول جفت کردن برای تولید مجدد است.

جنین انسان از تخمکی به‌وجود می‌آید که در مهبل مادر از اسپرم پدر، بارور شده است. بارورسازی، اگر به‌درستی گفته شود شامل یک تک‌سلولی کاملاً نوین جاندار است که به‌صورت مستقل رشد می‌کند. پیوند گامت‌ها، سلول‌های مولد هریک با ۲۳ کروموزوم، تعیین کنندهٔ تمامی ویژگی‌های توارثی از نیاکان‌اند. ژنتیک (تکوین) علمی است که به‌بررسی ترکیب رویداد ۲۳ کروموزوم و چگونگی رخ داد آن

www.tabarestan.info تبرستان

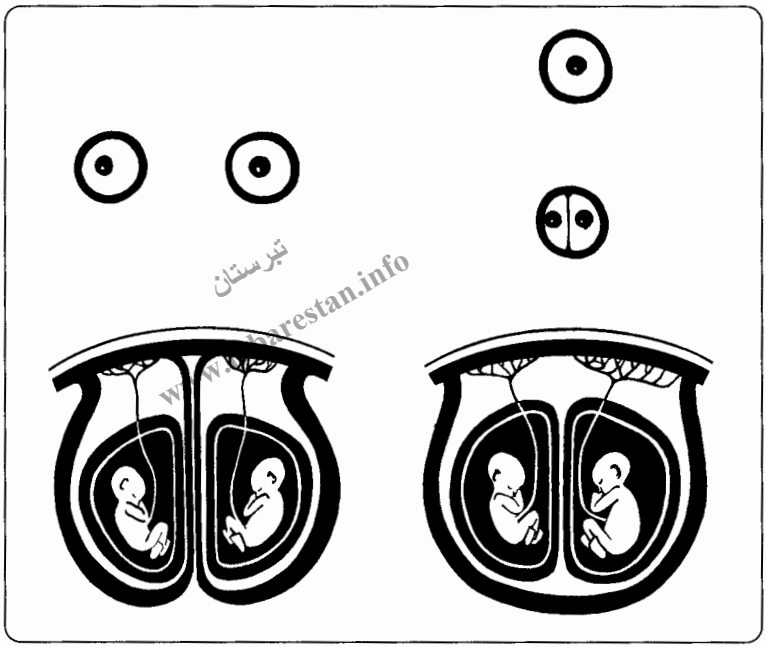

تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر ۱۲. دوقلوها ممکن است با جفت‌های جداگانه، یا با یک جفت و هریک با بند ناف خود شکل بگیرند، اما در بعضی مواقع، بند ناف گره می‌خورد که به‌موضوع اسطوره‌ای مبارزه دوقلوها در مهبل اشاره دارد.

می‌پردازد.

در تولدهای معمولی تکی (تک جنینی)، یک تخم بارور در تخمک شکل می‌گیرد و شروع به‌رشد می‌کند، حتی زمانی که تخمک از لوله رحم سُر می‌خورد تا جایگاه خود را در رحم بیابد. درمورد دوقلوها، رویداد دوگانه است یعنی در دوقلوهای همسان و دوقلوهای غیرهمسان، که دو تخمک در طول عمل درگیراند، زیرا دو

تخمک جداگانه، توسط دو اسپرم بارور شده‌اند. این دوقلوها، واجد جفت‌های جداگانه و تکوین متفاوتی‌اند. آن‌ها فاقد شباهت بسیاراند. در دوقلوهای همسان یک تخمک و یک اسپرم دست اندرکارانـد و همانند تولد معمولی، تخمک بارور در نقطه‌ای از رشد خود، غیرمعمول تقسیم می‌شود و دو جنین شکل می‌گیرند، هردو یک جفت مشترک‌اند، با هم و درکنار هم، با دو جفت ژن‌های مشابه رشد می‌کنند.

www.tabarestan.info تبرستان

شکل گرفتن دوقلوهای همسان عمیقاً ریشه در راز آفرینش زیست‌شناسی دارد. ایجاد مجدد توامانی است اما به‌ندرت بازنمایی دقیق به‌ما عرضه می‌گردد و رخداد آن از کنش‌های درونی ماست. آن‌گاه که چنین می‌شود، همسانی با ظرافت حیرت‌انگیزی ارائه می‌گردد. قرینگی آینه‌ای در دوقلوهای همسان، ناباورانه است. دوقلوهای ناشی از یک تخم و دوقلوهای به‌هم چسبیدهٔ سیامی بی‌تردید، فراطبیعی‌اند. همسانی‌ها، همان‌گونه که قبلاً ذکر آن رفت، در شکل‌گیری ویژگی جهانی ارائه شده‌اند و handednes، یعنی تمایل به‌استفاده از یک دست، به‌جای دست دیگر نامیده می‌شود. بدین‌سان تمامی مهره‌داران واجد تقارن دوجانبه‌اند. در این معنا، دو نیمهٔ راست و چپ بدن ما که به‌هم جفت شده‌اند، کاملاً قرینه نیستند و برای اثبات این امر، اثرهای انگشتان دستان خود را با هم مقایسه کنید.

دوقلوهای به هم چسبیده مشهور به‌سیامی، جفتی مشهور

به‌نام‌های چانگ Chang و انگ Eng، در ۱۸۱۱ در سیام از والدینی چینی به‌دنیا آمدند. آنان به هنگام سیزده سالگی توسط بازرگانی بریتانیایی کشف شدند، یعنی درست هنگامی که شاه سیام خیال کشتن آنان را داشت، زیرا باور، متکی برنحوست آنان بود و وجودشان را برای سرزمین عامل بیماری می‌دانستند. سرانجام شخصی به‌نام پ.ت.بارنوم P.T.Barnum آنان را به‌سیرک خود وارد کرد و آن‌ها را در نمایش‌های عجیب و حیرت‌انگیز خود به‌نمایش گذاشت. این دو، دارای امعا و احشای مجزا، ولی مخرج مشترک بودند.

www.tabarestan.info تبرستان

دوقلوهای سیامی از جنین یک تخمکی به‌وجود آمده‌اند که در مرحلهٔ پسین و تقسیم‌بندی دوگانهٔ بعدی رخ می‌دهد. بنابر یک نظریه، اگر تقسیم شدن در هرمرحله زود یا دیر، ناکامل باشد، نتیجهٔ آن بدن‌های به هم چسبیده می‌شود. اگر تقسیم زودهنگام صورت بگیرد، دو جنین به‌هنگام تولد کاملاً جدا هستند. مانند دوقلوهای همسانی که شباهتی آینه‌وار دارند. هم در دوقلوهای سیامی و هم در دوقلوهای همسان و جدا، اعضای بدن و ویژگی‌های جسمانی، همچون جعد مو، چپ دستی و راست دستی و اثر انگشت، انعکاس آینه‌وار دارند. بدین معنا که ویژگی‌های یکی همسان دیگری است انگار که در آینه روبروی هم قرار گرفته‌اند.

غالب دوقلوهای جدا از هم از لحاظ رفتاری، انسان‌هایی کاملاً معمولی و همانند دیگران زندگی می‌کنند، اما آن‌چه موجب تمایزشان می‌شود، همزیستی غیرعادی آن هاست. احساس ادامهٔ

حیات از طریق، یا به‌همراه جسم و ذهن و عواطف آن دیگری است. آنان با احساس شدید مشترک، حتی قادراند از راه دور، ارتباط ذهنی برقرار کنند و بدون نیاز به‌روش‌های ارتباطی معمولی، از آن‌چه که در زندگی یکدیگر می‌گذرد آگاه باشند. آن‌ها می‌توانند هم از لحاظ احساسی و هم از نظر جسمی عمیقاً به‌هم وابسته بوده و بسیار معمول است که به‌هنگام مرگ یکی از آن دو، دیگری دچار احساس عدم تعادل شده و بسیار پریشان حال گردد. توأمانی شاید نزدیک‌ترین حالتی است که طبیعت می‌تواند ما را در رؤیای خیال‌انگیز ارواح دوقلو، از طریق قدرت عشق قرار دهد.

www.tabarestan.info تبرستان

توأمان‌های انسانی از لحاظ روان‌شناختی بسیار به‌هم نزدیک‌اند و تشابه بسیاری با برخی الگوهای توأمانی اساطیری دارند، ارتباطشان بیمارگونه و نامعقول است. براساس مشاهدات دقیق دربارهٔ دوقلوهای ساکت به‌نام‌های جون June و جنیفر گیبسون Jennifer Gibson متولد به‌سال ۱۹۶۳ در انگلیس، بیمارگونگی به‌نهایت رسید. آنان با عدم تمایل به‌ارتباط با جهان خارج، در چهارسالگی زبان مشترکی ویژه خود ابداع کردند. به‌هنگام جوانی انزواطلب بودند و به اجرای برنامه‌های رادیویی می‌پرداختند، بسیار خودگرا، و نسبت به‌مزاحمین بی‌ترحم، و حرکات جسمانی یکدیگر را با دقتی فاقد تفکر، تقلید می‌کردند. در هجده سالگی وارد زندگی اجتماعی شدند. عینکی را بین خود ردّ و بدل می‌کردند و در شهر در جستجوی پسرها بودند. به‌سرعت، به‌دام اعتیاد افتادند، به‌دزدی و ایجاد حریق

می‌پرداختند و اندک اندک به‌دیوانگانی کامل مبدل شدند و در عین حال، از خود هوش و ذکاوت خارق‌العاده نشان می‌دادند، رمان می‌نوشتند و منتشر می‌ساختند، سپس به‌آموزش جادوگری روی آوردند و مجلات بسیار گردآوری می‌کردند. با افتادن به‌زندان به‌هم نزدیک‌تر شدند، اما هرازگاهی مشاجرات جنایت باریاگاه، با جدایی از همتای خود، ضمن افسردگی شدید رو به‌مرگ می‌رفتند. در الگویی از آنان، همتای جوان‌تر یعنی جنیفر، نقش شیطان را برعهده می‌گرفت و برهمتای خود پیروز می‌شد، که این خود، بازگشتی به‌تضادهای کهن ـ الگوها بود، اما با مرگ اخیر یکی از آن‌ها، این نقش نافرجام ماند.

www.tabarestan.info تبرستان

دوقلوها فطرتاً، واجد شباهت‌ها و تضادهایی‌اند، ضمن آن که هیچ‌گونه الگوی مداوم رفتاری راارائه نمی‌دهند. آنان شاید از لحاظ جسمانی، هماهنگ و واجد حالات مشترک، همچون یک جفت آفتاب‌پرست که رنگ دیگری را به‌خود می‌گیرند، باشند، اما به‌ندرت مانند دوقلوهای گیبسون رفتار غیرعادی و خارق‌العاده دارند. دوقلوهای سالم موجوداتی جداگانه‌اند، مگر مواردی همچون دوقلوهای به‌هم چسبیده سیامی که گاه دو سر بریک بدن، یادو سر برپاها، یابریک بدن با یک سر است. بااین حال، چانگ وانگ، جفت‌های بهم چسبیده، به‌قدری مستقل بودند که یکی از آن‌ها، یعنی چانگ شادخوار بود در حالی که انگ اصلاً نمی‌نوشید. البته این امر از آن‌جا که آن‌ها فاقد اندام‌های درونی مشترک بودند، مشکلی ایجاد نمی‌کرد. دوقلوهای به هم چسبیده، مانند خواهران بوهمیایی

تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر ۱۳. خواهران چولخورست Chulkhurst، دوقلوهای به‌هم چسبیده‌ای که از ناحیه بیدندن Biddenden، واقع در کنت Kent، را می‌توان ردیابی کرد، اما براساس سنت‌های محلی آن‌ها در ۱۱۰۰ به‌دنیا آمدند و تا ۳۴ سالگی زندگی کردند. شیوهٔ اتصال آن‌ها براساس تقارن آینه‌وار بود که براثر تقسیم بعدی یک تخم ایجاد می‌شود، هنگامی که تفاوت‌های کالبد شناختی کاملاً رخ داده‌اند.

Bohemian، به‌نام‌های روزا Rosa و جوزفا بلازک Josepha Blazek از استقلال بیشتری برخوردار بودند. یکی ممکن بود بیمار، و دیگری از سلامت برخوردار باشد. جوزفا کوتاه‌تر و چاق‌تر از دیگری و اندام

جنسی ناکاملی در ناحیه لگن داشت، ولی روزا از این حیث طبیعی بود و حتی کودکی به‌دنیا آورد. این دوقلوها از لحاظ جسمانی بسیار فعّال بودند، و در جوانی از درخت بالا می‌رفتند، زبان می‌آموختند و ویولون می‌نواختند.

از لحاظ آماری، وقوع دوقلوهای به‌هم‌چسبیده یکی در صد هزار $\frac{۱}{۱۰۰۰۰۰}$ است. دوقلوهای همسان پسر از هر هشتاد و شش تا یکی رخ می‌دهد $\frac{۱}{۸۶}$. وقوع آن در بلژیک، فنلاند و مناطقی از آفریقا و سکونت‌گاه قبیله یوروبا Yoruba، یعنی قبیله‌ای که وجود دوقلوی انسانی در آن خوش یمن است، بیشتر مشاهده می‌شود.

www.tabarestan.info تبرستان

طبیعت بنابر خواست خود، دوقلوها را به‌وجود می‌آورد، اما با پیشرفت‌های اخیر در علم وراثت، شاید روزی این امکان فراهم گردد که هریک از ما بتوانیم برای خود، توأمان سازی کنیم. درست بیست سال بعد از انجام پژوهش‌های واتسون وگریک دربارهٔ ساختار DNA، یعنی در سال ۱۹۵۳ آزمایشات بیشتری منجر به‌توفیق در ترکیب DNA شد، یعنی به‌شیوهٔ بریدن و جدا سازی نوار DNA، طریقی که گیاه به‌آن گونه بریده و پیوند زده می‌شود. این روش همسان گیاهان الگویی جهت شبیه‌سازی، دوگانه سازی اندام از طریق همانند سازی DNA است. همسان سازی می‌تواند تعداد بی‌شماری از دوقلوها را، یا حداقل از نظر تئوری، به‌وجود آورد.

نبوغ حیرت‌انگیز دوقلوهای تکامل یافتهٔ انسان ظاهراً کروموزوم‌های سلول جنسی است، هستی به‌عنوان رمزوارهٔ آدم

تصویر ۱۴. دانش نوین شبیه‌سازی شامل الگوهای اسطوره‌ای است. افسانه سیل دربارهٔ نوح می‌گوید که وی جانوران را، برای بردن به‌درون کشتی، جفت جفت انتخاب می‌کرد، امروز لوله‌های آزمایش به‌نام پتری دیش Petri Dish، همسان کشتی نوح عمل می‌کند. (موزاییک ونیزی، سان مارکو San Marco).

کدمون، یعنی اولین مرد قبالاست. هرفرد، میراث دار دسته‌ای از رمزهایی برای ساختار و عملکرد همه پروتئین‌های درون بدن، از والدین خویش است. واژهٔ ژن، برای توالی رمزهای هرپروتئینی به کار می‌رود. درنتیجه، کروموزوم‌های سلول جنسی، در هرساختار وجودی، مکمل تمامی ژن‌هاست. از این‌رو، توالی رمزهای اصلی اندام شخص است.

جیمز واتسون در سال ۱۹۶۸ طرح تحقیقاتی کروموزوم‌های سلول جنسی در انسان را، با هدف ارائهٔ تمامی توالی متشکل از حدود سه میلیارد جفت پایه را، آغاز کرد و فقط ۵٪ از این تعداد، به‌طرز شگفت انگیزی به‌نظر می‌رسید که ژن‌های واقعی بوده باشند. کارکرد ۹۵٪ جفت‌های باقی مانده هنوز نامشخص است. اگرچه طرح تحقیقاتی هنوز کامل نیست، ولی برخی نتایج کارهای انجام یافته، کاربرد مستقیم یافته بودند. به‌عنوان مثال اثر انگشت در علم وراثت، به‌صورتی موفقیت‌آمیز در حل پرونده‌های جنایی، کاربرد موفقیت‌آمیزی داشته است.

www.tabarestan.info تبرستان

DNA، مارپیچ دوگانه، شاید در اسطوره‌شناسی جهان نوین، توأمان انجامین باشد. توأمانی رمزگشای زایندهٔ تمامی میل‌ها و تقسیم‌هاست. اگر دوقلوها از دیرباز، برای نیاکان ما حیرت‌انگیز بوده‌اند، آنان در روزگار کنونی نیز به‌همین گونه‌اند، با وجود آن که به‌شیوهٔ دیگری در ذهنیت انسان ابتدایی، همچون ساختار هستی شناختی ژرف ذهن، که ما اکنون آن را می شناسیم، بوده است. زمانی که اسلاف ما، متوسل به‌رفتار شفقت‌آمیز نسبت به‌جادو، نامگذاری مخفی، پاسخ‌گویی توتمی، نقاب‌ها، لال بازی، نمادها و تصویرسازی‌های نقاشی شده بردیوار غارها می‌شدند، برای هماهنگی ماورای طبیعی به‌دوقلوها و توأمانی، به‌علم وراثت روی می‌آوریم. اگر علم بتواند ما را با عمیق‌ترین منابع هستی آشنا سازد، نتیجه هرچه باشد، به‌متعالی‌ترین رسالت خود دست یافته است. دوقلوها به‌همان‌گونه که در آغاز بوده‌اند، باز هم خواهند بود.

تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر ۱۵. در اسطوره‌شناسی یونانی ـ رومی، معروف‌ترین دوقلوها، محققاً کاستور Castor، و پولوکس Pollux، هلن Helen و کلوتمنسترا Clytemaestraاند که همزمان از دو تخمک به‌دنیا آمدند. آنان واجد تمایزات زیست شناسانه صریح و روشن‌اند (بنابر لدا Leda و قوی لئوناردو داوینچی Leonardo da vinci).

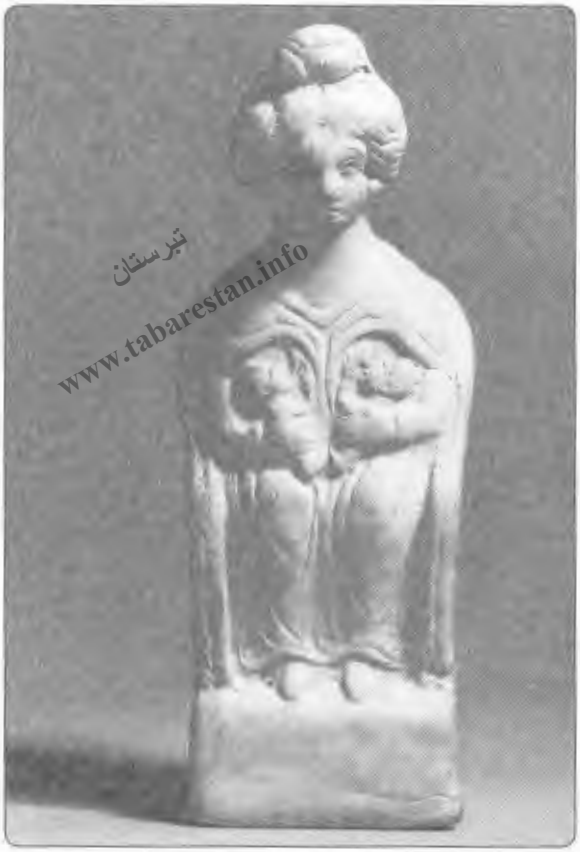

تصویر ۱۶. اما در اسطوره به‌ندرت از ویژگی دقیق کلوتمنسترا سخن گفته است. وی موجود کین خواه خانهٔ آرتئوس Arteus و از لحاظ چهره و صورت مشابه هلن، یعنی زیباترین زن است. وجه عضویت توامانی در این‌جا، کاملاً آشکار است. کلوتمنسترا معارض اهریمنانی است که موجب زیبایی هلن شده‌اند. آنان در آرمان مجازات‌های میرایی و خونخواهی، درست به‌مانند کاستور و پولوکس با هم شریک‌اند، همچون راز و رمز جاودانگی. لدا، به‌شکل یک قو، با زئوس دیدار می‌کند، استحاله از گونه‌ای که اغلب در سنت شمنی به‌چشم می‌خورد.

تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر ۱۷. ضمن آن که نقش مادونا Madonna و مسیح کودک از لحاظ شمایل نگاری مسیحی، جهانی شده است، ولی نقش مادر باکره، در حال شیردادن به‌دو کودک، از شهرت کمتری برخوردار است (ایزد بانوی مادر با توأمان‌ها، پیکر سفالین، رومی، ۳۰۰ بعد از میلاد).

اما نقش ایسیس Isis در حال شیر دادن به‌هوروس Horus، در هنر مصر، قرن‌ها پیش از عصر مسیحیت، نقشمایهٔ مادونا را ارائه کرده است و در این نقش، هوروس به‌روشنی یک دوقلوی الهی است، که تعارض وی را با ست Seth تایید می‌کند. به‌مانند تصویری از طبیعت زنده به‌مفهوم هستی‌بخش تمامی موجودات، ایزد بانوی باکره غالباً نقش پرورش دهنده و آرمانی تلقی می‌شود. اما، طبیعت به‌گونه‌ای مغرضانه زادگان را تغذیه نمی‌کند و طرفدار زادهٔ قدرتمندتر است. با وجود این، در موارد نادری که ضعیف‌تر غالب می‌شود، منسوب به‌طبیعت می‌گردد (غرائب بقا)، تا حدی بی‌نهایت مبهم است. و سرانجام توأمان‌ها، نامساوی از لحاظ خواسته خود به‌بقااند و در آغاز، به‌صورتی کاملاً نامشخص، هردو یکسان گرسنه به‌سینه مادر چنگ می‌زنند (کوئوروتروفوس Kourotrophos، الهه دوقلوها را شیر می‌دهد).

تصویر ۱۸. در طی اعصار تابوی دوقلوها در فرهنگ‌های بومی آفریقا و شمال و جنوب آمریکا، از تمامی مفاهیم دیگر، پایدارتر مانده است (نقش مادر، ضمن شیر دادن دوقلوها، پرچم آسافو Asafo، غنا)

تصویر ۱۹. گونه‌ای از تقدس در رابطه با خوداختفایی (به‌جز موارد نادر) و با آشکارگی نیروهایی است که با انجام گناهان و رویدادها حادث می‌شود و در آوازها، سنت‌ها، اعمال مذهبی و مشاهدات بازسازی می‌گردند. اما وقتی دوقلوها ظاهر می‌شوند، تقدس مستقیماً آشکار می‌گردد، ما فاقد بینش و توانایی و قادر به‌تمیز آن‌ها نیستیم، بنابراین، در معرض آگاهی ژرف دربارهٔ نیروهای مکتوم، همچون آن‌هایی که در ایجاد زیست شناسانهٔ دوقلوها، و تکثّر تکوینی آن‌ها وجود دارد، قرار می‌گیریم. سدنا Sedna الههٔ اوقیانوسی اسکیموها، نشانی تمام عیار حجاری شده از نسل‌های زیست شناسانه، نیم اسپرم، نیم تخمک با تخم زیگوتی پر می‌شود، او زادگان دو سرا را شیر می‌دهد. یک تمثال تشبیهی ابتدایی از دوقلوهای سیامی (چاپ برش سنگی) ۱۹۶۱)

www.tabarestan.info تبرستان

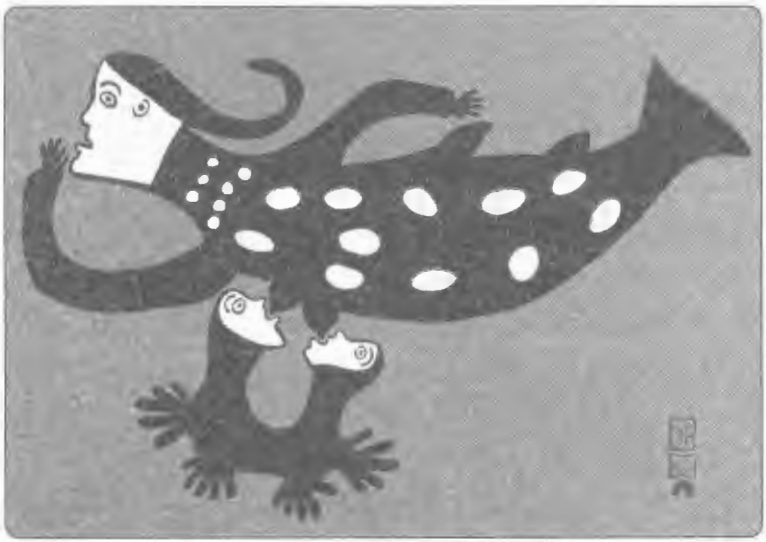

تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر ۲۰. کهن‌ترین بازنمایی روشن از رستاخیز روح آدمی در نقاشی‌های گوری مصر ظاهر می شود. با ba، به‌شکل پرنده‌ای بالدار، برفراز جسد مومیایی نشان داده می‌شود (پاپیروس از آنی Ani، تومار سلسله نوزدهم).

تصویر ۲۱. اما رستاخیز تنها نیمی از عملکرد روح توأمان است، که گاه می‌تواند به‌صورت خون آشام یا هارپی ساحر ظاهر شود. نتیجهٔ ظهور با همتا، مرگ و تضعیف کامل است، اما جدایی از آن نیز، می‌تواند نهایتاً فاجعه‌آمیز و باید با بدن در ارتباط باشد. در این‌جا، روان‌شناختی ابتدایی می‌تواند نشانی از درک عمیق از خیر و شر نسبت به‌همتای نوین آن بوده باشد. دوباره یادآور می‌شود که بخش نامیرای روح، فقط به‌سبب نامیرایی مطلوب است. درواقع، آن چه که در ما موجب طول عمر می‌گردد می‌تواند، در هنگامی که زنده‌ایم از ما سلب حیات کند. آن چه که مقدس است نیز شیوه‌های خشونت‌بار به‌خود می‌گیرد، این مطلب کم اهمیتی نیست که حروف برعکس evil (شرّ) به‌صورت live (زندگی) نوشته می‌شود (ادوارد مونش Edvard munch *هارپی*، چاپ سنگی ۱۹۰۰)

تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر ۲۲. چنان چه تلقی دوتایی، منوط به برداشت اقوام آغازین (پیشا ـ منطقی، اصلی) جهان باشد، هیچ‌گونه شواهد آشکارتری مبنی براین که والدین نخستین در اسطوره‌شناسی به‌صورت دوقلو نشان داده می‌شوند، وجود ندارد. بازنمایی‌های تصویری و نمادین بی‌شمار، درون یافت اقوام ابتدایی را آشکار می‌سازد. آن‌چه را که ما در حال حاضر، به‌لحاظ علمی به‌عنوان ساختار DNA مشخص می‌کنیم، مواد پرورشی تمامی ماهیت اندامگانی است. جفت نیاکانی از ماکتو Maketu در بندر پلنتی Plenty، واقع در نیوزیلند، پیکرشان همچون مارپیچ DNA در هم پیچیده است: مثل این که ژن‌ها واجد صورت و جسم‌اند که می‌توانند خود را به‌شکل یک هستی ماورای طبیعی آشکار سازند که بدون تردید، از دیدگاه مفاهیم عرفانی آتاویستی Atavistic به‌همین گونه است.

تبرستان
www.tabarestan.info

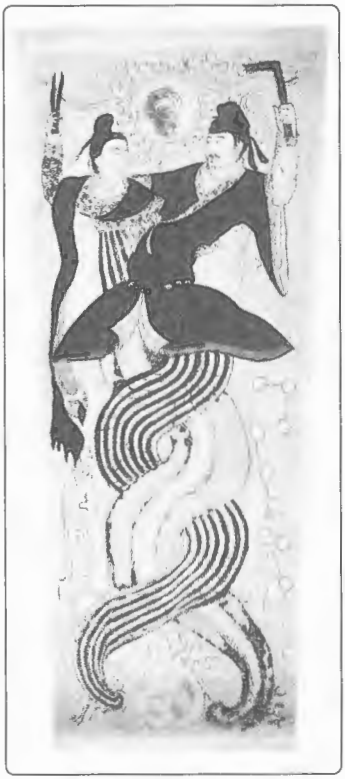

آدم و حوای چینی به‌نام‌های فوهسی Fu Hsi و نوکوا Nu Kua، دم‌های بلند و به‌هم پیچیده‌ای دارند، تصویری عالی حلزونی شکل و به‌صورت نوعی کوندالینی Kundalini توأمانی است. در حالی که ما فقط می‌توانیم به‌تصور درآوریم تکرار جنسی مجموعهٔ DNA- RNA را که در پوست ما به‌حرکت درمی‌آید و می‌پیچد.

تصویر ۲۳. غیبگویان کهن یا شمن‌های باستانی قادر به‌شرکت بلاواسطه در قلمرو جسم بودند. هویت والدین نخستین می‌بایستی شناخته شود و در یاد بماند، حتی در میان قبایل و طوایف، هرخط وراثتی اعم از مقدس یا نامقدس که شخص از آن نشأت گرفته است مشخص گردد، زمینهٔ عرفانی مانند ناخی Na Khi، قوم تبتی، در جنوب شرقی چین، آن را چنین ابراز داشته‌اند: «ما می‌بایستی اصل افسون را در خاطر داشته باشیم، وگرنه افسون کارساز نخواهد بود! در این‌جا سنت تکریم واقعی نیاکان به‌خوبی مشخص می‌گردد.

تصویر ۲۴. آزتک‌ها با احساسی خارق‌العاده از انتقال نیروهای توأمانی، نقش خدای پوست کنده خود به‌نام شیپه توتک را درون نقاب شعیره‌ای می‌گذارند، طوری که کاهن پوشندهٔ نقاب، باید با همتای آیینی خود، آن زمان که وی نابینا، در پوست کنده شدهٔ قربانی می‌رقصد، روبه‌رو گردد. زمانی که نقاب با زجر و عذابی خاموش زوزه می‌کشد، شیپه توتک دَم مقدس نیروهای جسمی را مستقیماً، در چشم شوم برگزارکنندهٔ مراسم می‌دهد. نیاکان، حامل جریان مقدس هویت بشر از طریق زمان‌اند. آنان در هنر آیینی و تدفینی، در استخوان‌ها سکونت دارند. برای اسکلت (چپ)، نقشی از هستی به‌عنوان گذشته و رفته در کار نیست، بلکه به‌عنوان هستی طی شده و حامی حیات است که می‌آید (تخته مالو Malu، از یاتمول tatmul شرقی احتمالاً قرن نوزدهم.)

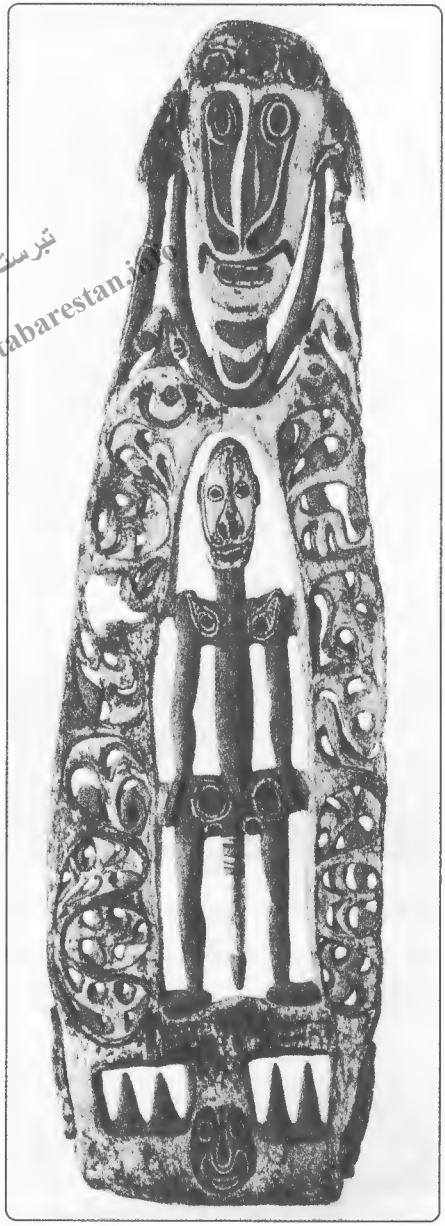

تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر ۲۵. ما خود را در آینهٔ هشیاری مشاهده می‌کنیم. آیا ما آن‌چه را که می‌بینیم دوست داریم؟ سارتر Sartre، این خود- آینگی معمول ما را «انعکاس تکثیر و تولید از طریق تقسیم» می‌داند. آینه، تصاویری از همسانی وجوه مشترک/مقطعی را نشان می‌دهد. در حالی که این گونه بازتاب‌ها، جهت خودآگاهی، مسلماً لازم و ضرور و اغلب اصل نارسایی جهت خود- شیفتگی است. روان شناختی کهن، به‌صورتی شگرف، این تنگنا را در نارسیسوس (خود- شیفتگی) و سرنوشت او، که عاشق تصویر خویش و سرانجام نابود شد، می‌داند، (*نارسیسوس*، اثر کارا واجیو Caravaggio).

تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر ۲۶. به‌نظر می‌رسد که اصلی ناگفته وجود دارد و ناظر بر تأثیرات متقابل خود ـ شیفتگی و خود انزجاری در درون روان ماست. از یک منظر، خودـ شیفتگی احیا کننده و سالم است. خودـ شیفتگی آغازین در پیش زمینهٔ کودک، بعدها خود واجد ارزش می‌شود، اما هنگامی که این خودـ شیفتگی درست پرورش نیابد، منتج به‌مشکلات روانی می‌گردد، از سوی دیگر، پویایی و قدرت بیش از حد لازم به‌خودـ شیفتگی، تمامی ذهن و روح را به‌عذاب بیگانگی با همه و، وسواس اغواکنندهٔ خودـ انزجاری تبدیل می‌کند (*نقش جورج‌دیر* GeorgeDyer *در آینه*، اثر فرانسیس باکون Francis Bacon، ۸ـ۱۹۶۷).

تصویر ۲۷. به‌هنگام وجود خود- انعکاسی، همه ما توأمان‌هایی هستیم که در ارتباط عشق / نفرت با خودمان درگیریم. هیچ راه خلاصی وجود ندارد، ما به‌اغوای دائمی نگریستن در آینه ادامه می‌دهیم و با آن دیگری، به‌عنوان بازتاب خود یکی می‌شویم. شاید چالش بزرگ‌تر در مواجهه با خود است یعنی پذیرش کامل روبه‌رو شدن، هم با ویژگی‌های دوست داشتنی و هم با خصوصیات نفرت‌انگیز، هم با زیبایی و هم با بدی‌های خودایم.

تصویر ۲۸. روبرت لوئیس استیونسون Robert Louis Stevenson که شهرتش مرهون نوشتن داستان‌های ماجراجویانه برای کودکان است، شاید ملهم از مشاهدهٔ همزاد خود در رؤیا باشد که *داستان عجیب دکتر جکیل* Jekyll و *آقای هاید* Hyde را نگاشت. نبرد میان خیر و شر موجود در روح آدمی، نسخه‌برداری‌های مکرّر از داستان وی در فیلم، نسل‌هایی از مخاطبان را پیوسته، مجذوب خود ساخته است. در یک نسخه مربوط به ۱۹۳۲ دکتر جکیل خیراندیش، شبح همزاد خود را در شومینه می‌بیند که به‌ریشخند او می‌پردازد، و وی را به‌مبارزه می‌طلبد. رابطه‌ای یکسان و شکنجه‌آمیز میان دوریان گری Dorian Gray، و همزاد او، که در داستان وی در ۱۸۹۱ توصیف شده است، (در این‌جا در فیلمی دیده می‌شود) وی تصویر خود را نقاشی نمی‌کند. شاید این نظر نهایی وایلد باشد دربارهٔ آن‌که، چه اتفاقی برای کسی می‌افتد که مسئولیت کامل، برای شناخت خود را نمی‌پذیرد. وایلد خود- شیفتگی را به‌اصل زیباشناسی اعتلا می‌بخشد و نمونهٔ دوریان گری را به‌کار می‌برد، تا نشان دهد چه اتفاقی رخ می‌دهد. آنگاه که خود- شیفتگی، به‌اشتباه پیش می‌رود تا شخص را دربارهٔ اخلاقیات و همدردی نابینا سازد.

تصویر ۲۹. از منظر دوقلوهای همسان، ما به‌ناچار با معما و رمز دگرگونی و مغایرت روبه‌رو می‌شویم. ما دو موجود متفاوت را می‌بینیم که نمی‌توانیم تشخیص بدهیم این کدام و آن کدام است. این امر واجد تأثیر عمیق، تایید کننده و ناقض حس وجودی، یکی در مقابل دیگری است (یعنی هرچیز یا هرکس در جهان غیر از ما). دوقلو نقش سایه‌وار است، یا این‌گونه می‌توان گفت: تجسم آن چیزی است که ما مایل به‌نفی یا اثبات آنیم. آن‌جا که نیمی به‌صورتی نامتقارن غالب، و نیم دیگر مغلوب است، اما در این تمایزات میان آن‌ها، یکی نیرومندتر

و آن دیگری، ضعیف‌تر، یکی مطلوب و دیگری منفور است، امکان یا عدم امکان آن آشکار نیست. این ابهام دگرباره، ویژگی گمراه کننده و گریزان دوقلویی است. مادری که در سمت راست تصویر قرار دارد، شاید خشن‌تر، غمگین‌تر از مادری باشد که در طرف چپ جای دارد. هنگامی که ما، درگیر این تفاوت‌ها می‌شویم ذهنمان در یک الگوی دسته‌بندی، قفل می‌شود، همان عملکردی که معمولاً حس ما را برای «این یکی» یا «آن یکی» تثبیت می‌کند (نقاشی خواهران، اثر چولموندلی Cholmondeley، حدود ۱۶۰۰).

تصویر ۳۰. آریستوفانس Aristophanes پیشنهاد می‌کند که عشاق انسانی، نیمهٔ دوقلوی از هم جدا شده‌ای اند که در پی یکی شدن دوباره‌اند. گونه‌های بصری از این دست، همچون چوب کنده‌کاری شده مونش Munch به‌نام بوسه (۱۸۹۷ـ۱۹۰۲) به‌خوبی، ابهام توأمانی میان عشاق را حفظ کرده است. مشکل بتوان دو پیکر چسبیده در آغوش هم را، حتی با نادیده گرفتن مرزهای جداساز، یا با جدایی اندکی از هم، یا درآمیختن پایانی، تشخیص داد. بوسه از سنگ اثر برانکوسی Brancusi (۱۹۰۸)، عشاق روحی را به‌صورت واحدی یکپارچه، با حفظ مرز (جنسیت، هویت، خود/ دیگری) نشان داده است.

تصویر ۳۱. مواجهه با همزاد، تجربه موحشی است. دانته گابریل روستی Dante Gabriel Rossetti، در آبرنگ کوچک خود به‌روشنی وحشت را از دو عاشق همزاد نشان می‌دهد که توأمان‌های خود را ملاقات می‌کنند (چگونه آنان با یکدیگر برخورد کردند، ۱۸۶۴).

تصویر ۳۲. تجسم فراطبیعی موضوع مهمی در ادبیات رومانتیک Romantic و گوتیک Gotic، دوران وی را تشکیل می‌دهد، که شامل مواجهه با همتایی خارجی است، تا تأیید وجود آن در درون. سینه ـ سپر زرین *پالاس آتنه* Pallas Athene (۱۸۹۸)، مربوط به‌این الهه، نقش مدوسا Medusa را برخود دارد که هرکس به‌آن می‌نگریست، سنگ می‌شد، درست به‌همان‌گونه که با همتای خود مواجه شویم. گورگون Gorgonهای خشمگین، در درون خویش، واجد نیروهای ختونیک Chthonic (نیروهای خدایان زادهٔ زمین)اند که دربارهٔ آتنه به‌عنوان همزاد با ویژگی دو سوگرا، تجسم می‌یابند. در هنر به‌عنوان منبعی از بصیرت متعالی، یا نشانی از زوال و انحطاط، دقیقاً به‌موازات نقش توأمانی در روان شناختی کهن به‌شمار می‌روند.

تبرستان
www.tabarestan.info

تصاویر ۳۳، ۳۴. یک صورت دوقلو، دو چندان و دارای طرف راست و چپ است. اگر از روبه‌رو عکس بگیریم و از وسط نصف کنیم و به‌هم بچسبانیم دو صورت ایجاد می‌شود که هریک اندکی از صورتی که طبیعت از ما ترکیب کرده، متفاوت است. به‌علاوه، منظرهای روبه‌رو و نیم رخ، به‌صورتی متقارن در نقاشی پیکاسو Picasso از دورامار Dora Marr، ۱۹۳۷، نشان داده شده که واجد گروهی از نیم رخ‌هاست، همچون توأمان‌های همسان در نقاشی آنگوس مک بین Angus Mc Bean هنرمند از خودش است که چشم را به‌نحوی اجرا کرده است که چشم $\frac{3}{4}$ نیم رخ نشان داده شده و در طرف راست با چشم طرف چپ، هماهنگ شده دقیقاً به‌مانند اثر پیکاسو. هنرمند که از تصویر به‌بیرون نگاه می‌کند، در آن واحد هم ما را می‌بیند وهم نمی‌بیند. در این‌جا امکانات بی شمار بالقوه‌ای وجود دارد، زیرا تغییرپذیری صورت انسان شامل تلاش‌های مکرر برای گرفتن نگاه لحظه‌ای از خود است. اما طبیعت آن را به‌شیوه‌ای طراحی کرده که نگاه دوقلویی که با چشم دیده می‌شود، پیوسته به‌شکلی متمایز نسبت به‌دوقلویی است که در صورت وجود دارد. به‌عنوان ناظرانی که نمی‌توانند دریابند چه شکلی جدا از بازتاب دیگری دارند، ما همه محکوم به‌توأمان شدن‌ایم.

تصویر ۳۵

تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر ۳۵. از دیدگاه اسطوره‌شناسی، آن‌چه جهان نوین را مشخص می‌سازد، سیطرهٔ «آدمی» به‌عنوان اصلی ثابت و منحصر به‌فرد است. براساس اندیشهٔ موجود در الهیات مسیحی، ما فرد را موجود منفردی می‌شناسیم که واجد روانی نامیراست که در دیگری وجود ندارد. در واقع ما، از روی تعصب با این مفهوم باارزش خویش در ارتباطایم. اما در میان مصریان باستان و اسکیموهای ساکن جزایر ونکوور Vancouver کنونی «شخص» موجودیتی منحصر و محروم نیست، بلکه نیرویی استحاله یافته، با قدرت افزایش دهنده و همتاساز خویش است. بدین ترتیب واجد ویژگی دوتایی می‌شود، دو چیز در یکی. به عنوان مثال، شخص فرعون همتایی برای خدای توتمی و سپس ملقب به‌نام‌های آمون I Amon، II، III و مانند آن می‌شود. اعداد رومی مربوط به‌عناوین تجسم یافته، همتاسازی شده و خود بارها و بارها، به‌صورت فرد همزاد انسانی خویش، همتاسازی گردیده‌اند. در این‌جا، بعد مفهومی از شخص، از این منظرِ کاملاً مشکل، وجود نقش خدای قوچ ـ سر برفراز پیکر فرعون است.

تصویر ۳۶. علاوه بر مراتب طبقاتی از نقش ـ خدا، همتای توتمی می‌تواند مکرراً به‌عنوان ناوال Nahval (همزاد انسانی یا حیوانی) یا جانوری آشنا باشمن یا ساحر ظاهر گردد، به‌همان شیوه‌ای که فرعون در نقش خدا، متجلی می‌شود. شمن می‌تواند در نقش همزاد وی ظاهر، و به‌صورت کلاغ، ماهی آزاد یا خرس تجلی یابد و بدین شیوه شمن، نیروها و توانایی‌های حیوان را کسب می‌کند و به‌صورت همتای توتمی او، از ذاتش جداناپذیر می‌شود (عقاب توتمی کواکیوتل Kwakiutl).

تصویر ۳۷. تندیس چوبین شاه هور اویبره Hor Awibre از داهشور Dahshur (در نوبه) یک پیکر تدفینی مصری و متعلق به ۱۷۶۰ پیش از میلاد است. در این‌جا نیای خدایی نه به‌شکل آدمی، بلکه بیشتر به‌هیأت همزاد جاودانی یعنی کا Ka، بازنمایی شده است. برفراز سر متوج او نسخه تکراری شیار برای «کا» نموده شده که «کا» بهشت را با حالتی حیرت‌انگیز و رضایت‌بخش در احاطه دارد. دست‌ها با نیروهای رفتاری غیرعادی، نشان از کهانت شاه و نمایندهٔ فراانسانی مقدس وی به‌شکل آدمی است.

تبرستان www.tabarestan.info

تصویر ۳۸. در تضاد با تجسم عالی تصویر ۳۵، وجه جدیدی از انزوای روانی، یا لحظهٔ عذاب تنهایی وجود دارد. که در یک سلول محبوس و در یک لمحهٔ زجر و عذاب گیر افتاده است. در تصویر تکه کاری هربرت بایر Herbert Bayer به‌نام غریب متروپولتین Lonely Metropolitan (۱۹۳۲)، دست‌های چشم‌دار که همچون داغ‌های میخ در کف دست‌هااند، به‌ما نگاه می‌کنند. در این تجسم، به‌جای شادی، احساس اندوه می‌کنیم و تبعید و غربت با تمامی وجود احساس می‌شود، در تصویر ۳۵، شاه اهل نوبه، با آرامش و اعتماد به جلو گام برمی‌دارد، زیرا می‌داند که همزادش وجود دارد و از وی محافظت می‌کند.

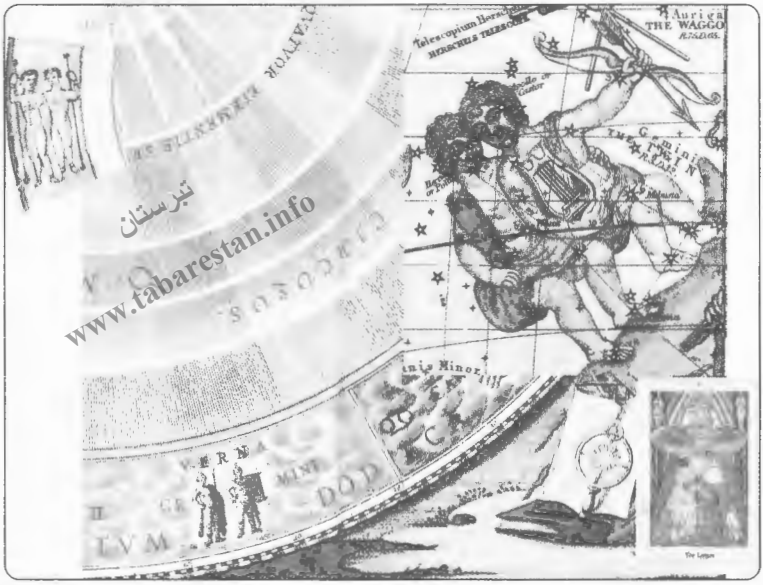

تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر ۳۹. نقش دو جنسیتی خدایی می‌تواند یک گونهٔ توأمانی خاص در نظر گرفته شود. شمایل سازی شاعر گوئیلا ئومه آپولینایره Guillaume Apolinaire، به‌عنوان یک دو جنسیتی فرا معیار شاگال Chagall است که یکی از موضوعات مطلوب زمان خود را بازنمایی می‌کند. خودکفایی تراجنسی هنرمند (مارک شاگال Marc Chagall)، بزرگداشت آپولینایره ۱۹۱۱، است. در این والنتاین Valentine نمادین، قلب سوراخ شده با تیر (کلیشه باستانی اروس Eros) است. شاگال، مسلماً اشاره به‌روابط عاشقانه مشهور آپولینایره باموسه Muse دارد، کسی که از شاعر، همچون موسیقی‌دانی که از ساز استفاده می‌کند، بهره می‌برد. او آدم و حوا را به‌عنوان دو جنس توأمان آغازین می‌شناسد و آن‌ها را دوباره به مثل شاعر و موسه شکل می‌دهد، زن که سیب در دست دارد و مرد که از زن محظوظ است وجود موسه و شاعر خود یک هم‌آوازی است. نه به‌عنوان یکی شدن انجامین. هم زندگی و هم هنر هردو به‌این بستگی دارد که چگونه زندگی کنیم و عشق، بازی لایزال و همیشه ماندگار از میل و جدایی است.

Telescopium Herschel
HERSCHELS TELESCOPE
Auriga
THE WAGGO
R.76.D.65.
Apollo or Castor.
Gemini
THE TWINS
R.3.D.32.
Mebusta
Wasat
Minor
DOD
ECA
VI
The Lovers

تصویر ۴۰. با توجه به‌شمار قابل ملاحظهٔ توأمان‌ها در اساطیر آفرینشی شگفت‌آور نیست اگر جفتی از آن‌ها را، در بهشت و نشسته برتخت بیابیم صورت فلکی جمینی Gemini (دو پیکر) در اساطیر رومی ـ لاتینی با کاستور Castor و پولوکس Pollux یکسان دانسته شده‌اند که فرزندان لدا Leda و زئوس آسمان ـ خداانـد. تداوم دوقلوها، در اندیشهٔ جهانی منجر به‌بازآفرینی آنان در صدها نمونه از کلیشه‌های چوبی، نقاشی‌ها و مجموعه‌های سنگ نگاره‌ای از اخترشناسی پتولمی Ptolemy در ۸۲۰ میلادی شد (بالا) تا اطلس کوئه‌لستیس Coelestis در ۱۶۶۰ (راست) نقشه‌های تزیینی روکوکو Rocco از صور فلکی (بالا طرف راست)، در پایین دوقلوها نمونه‌ای از طرح خداشناسانهٔ نیمی انسان و نیمی خدا، از طبیعت دو رگه است، کاستور میرا و پولوکس نامیرا بود. اسطوره، بهتر از هرطرح خداشناسانه‌ای نشان دهندهٔ موقعیت ما، در روح بخشیدن از اصل میرای یک ذات نامیراست. جسم و روح باید روان را، برای تضمین پیوند همیشگی خود مبادله کنند، درست همان ترتیبی که عشاق انسانی برای پویایی از دوقلو سازی دارند و باید نیروی اروس Eros (کوپید Cupid و تیر) را رد و بدل کنند برای حفظ ازدواج کیمیاگرانه که در ششمین راز تاروت Tarot نشان داده شده است (کرولی دک Crowley deck) از نقاشی توسط فریدا هاریس Frieda Harris، پایین طرف راست.

www.tabarestan.info تبرستان

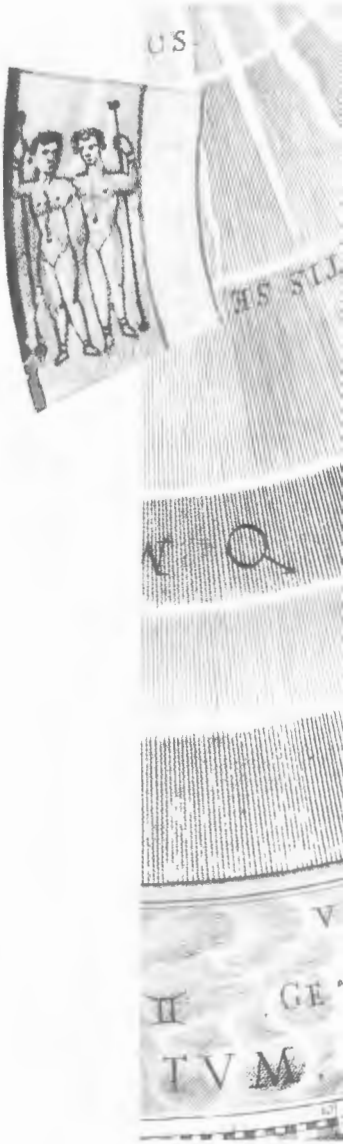

تصویر ۴۱. به‌همان گونه که تجسم ثنوی سرمدی دوقلوها تمثیلی از توأمان سازی حیات و مرگ است (مارتن دو ووس Marton de vos، *تمثیل حیات و مرگ*، اواخر قرن شانزدهم)، اما این آن چیزی نیست که صرفاً واجد طرحی منطقی و عقلانی، و تحت تاثیر استدلال ارسطویی باشد: «آ» همیشه «آ» است و «ب» نمی‌شود. درواقع، اصل هویت منطقی، پیوسته در تضاد و حتی ناقض گونه‌های کهن و اساطیری و شیوه‌ای است که تا روزگار کنونی، زندگی و مرگ را به‌عنوان اصولی درهم آمیخته می‌شناسد. و این بدان مفهوم است که مرگ صرفاً فقدان یا نفی حیات نیست، اما نیروی متقابل مورد نیاز حیات است، تا آن‌چه هست باشد. آگاهی از مرگ به‌عنوان نیروی متقابل مستقل، یکی از زیرکانه‌ترین رازهای شمن پرستی کهن و جادوی سیاه بود که در علوم خفیهٔ امریکای مرکزی تداول داشت. کتسالکوآتل توامان سیاه و مرگبار خود یعنی تسکاتلیپوکا Tezcatlipoca را داشت. بنابراین، نیروی حیات با نیروی مرگ توأمان شده است. نیرویی خود ـ سامان بخش با تعدادی از قوانین و حدود منظم در خود. در لایهٔ میان آن دو، هستی آن‌گونه که نزد ما شناخته شده است، شکل می‌گیرد (نقش سفالین معرّف ثنویت ابدی مکزیک، تلاتیکو Tlatico، ۱۷۰۰ـ ۱۳۵۰ پیش از میلاد).

تبرستان
www.tabarestan.info

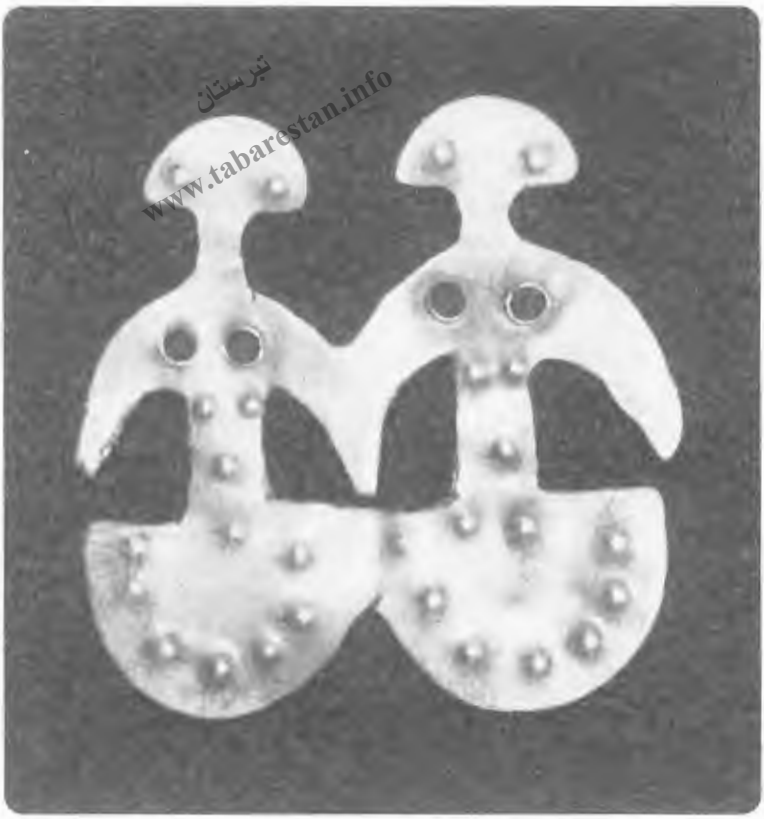
تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر ۴۲. در هنر کهن نسخه برداری از نقش آدمی، به کرّات رخ می‌دهد و در نقشمایه‌های فرهنگ عامه صرفاً یک موضوع تزیینی نیست. برعکس، توأمان‌ها عنصر زایشی درک جهانی‌اند، نه وحدت دوتا در یکی، بلکه ساختار توأمان یکی با دیگری است. (تندیسک از ورق طلا از آلاجاهویوک Alaca Hüyük ۲۴۰۰-۲۲۰۰ پیش از میلاد).

تکوین و توأمان‌ها از منظر زیست‌شناختی

تبرستان
www.tabarestan.info

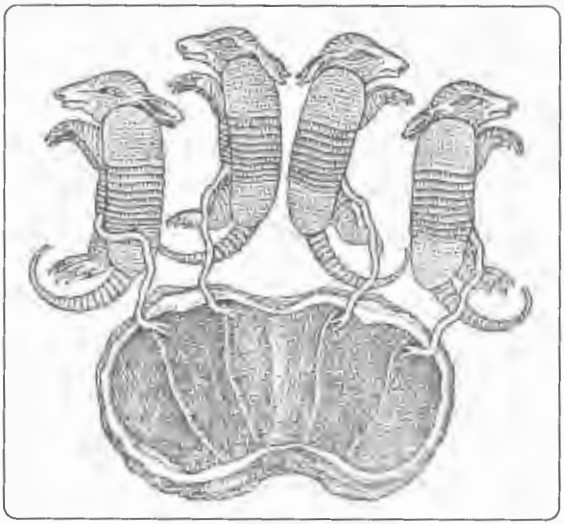

تصاویر ۴۳، ۴۴. چهار جنین گورکن جدا شده از یک پرده خارجی جنین (نقاشی از فرانتز کوپکا Franz Kupka)

تبرستان
www.tabarestan.info

تصاویر ۴۵، ۴۶. از لحاظ زیست شناختی، تخم بارور نتیجهٔ اتحاد دو سلول تکثیری، والدین توأمانی اصلی همهٔ ماانند. مجموعهٔ سلولی گسترده، جسم تمامی موجوداتی راکه از طریق جنسی تولید می‌شود شکل می‌دهد و تمامیت خود را از تخم بارور دریافت می‌دارد. یک توأمانی کامل توسط یک دسته تقسیمات پیاپی. سلول اصلی نخست به‌دو سلول (میتوز)، سپس این دو سلول به چهار و این تقسیم به‌همین ترتیب ادامه می‌یابد. با هرتقسیم مقدار DNA دو برابر می‌شود، هنگامی که موجود زنده مفصل دار می‌شود، عمل دوقلو سازی که موجب آن است، هرچه بیشتر پنهان می‌شود، اما درمورد زیست‌شناسی دوقلوها، سلول اصلی تخم بارور کاملاً ظاهر می‌گردد. میزان جدایی دوقلوهای

تبرستان www.tabarestan.info

سیامی به‌هم چسبیده، بستگی به‌تقسیم زود یا دیرهنگام تخم بارور منفرد دارد، تصویرسازی توسط هانس دریش Hans Driesch، ۱۸۹۱، و دوقلوهای به‌هم چسبیده سیامی چانگ و انگ Eng & Chang تولدهای چندتایی به‌عنوان تکرار دوقلوها در نظر گرفته می‌شوند: به‌عنوان مثال پنج قلوهای دیونه Dione از یک تخم بارور پدید می‌آیند. دوقلوها و دوباره دوقلوها، خود را مؤثراً چهار بار شبیه‌سازی می‌کنند. این فرایند، مجدّانه مورد مطالعه قرار گرفته است. گورکن نه نواری تنها پستانداری است که روند دوقلو سازی تک تخمه‌ای را به‌صورت کامل نشان می‌دهد.

تصویر ۴۷. در جوامع ابتدایی جفت جنین (مشیمه) به‌طرز فوق‌العاده حیرت‌آوری در نظر گرفته می‌شود و غالباً به‌عنوان، تای دیگر فرد متولد تلقی می‌گردد. در این مفهوم، همه ما دوقلوایم و از طریق بند مارپیچ چپ ناف به‌دیگرسوی زیست‌شناسانه خود متصل می‌شویم. به‌هنگام دو برابر شدن تجسم روح، جفت به‌توسط مانا Mana، یا نیروی مقدس انجام وظیفه می‌کند. در برخی موارد، این نیرو مربوط به‌بند ناف می‌شود. در آفریقای مرکزی، سنت‌هایی مربوط به‌سلطنت مقدس، که اکنون نیز تداول دارد، مربوط به استفاده از بند ناف در سربند آیینی است. این مشابه با سنت مصریان در نشان دادن فرعون با «دم گاو» آویخته از دامن سلطنتی اوست، یعنی نقشی از بند ناف چروک خورده، به‌عنوان نشانه همتای او. این نقشمایه تاکیدی برعملکرد تجسم‌آمیز فرعون دارد که همسان خود اوست و خود او نیست: یک انسان، و همزمان اصل گردونهٔ فوق بشری او یا خدای زنده neter (چپ، پایین: فرعون با بقایای ناف، ستی اول seti I، ۱۳۰۰ پیش از میلاد، نوزادی با بند ناف)

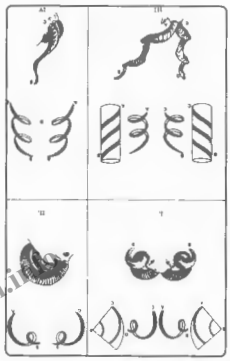

تبرستان
www.tabarestan.info

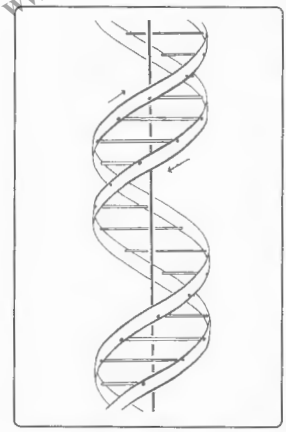

تصویر ۴۸. ریشه هند و اروپایی ـ Twa در «Twin» و «Twine» و «Twilight» به‌کار رفته است. Twine نواری پیچیده مانند DNA و همتای اسیدی پیام‌آور RNA است که یک ساختار دوگانهٔ تداوم‌دار دوقلویی دست در دست هم است. آن‌چه برای اندیشه کهن به‌عنوان نیروی توأمانی به‌عنوان منشأ تمامی هستی در نظر گرفته می‌شود، برای اطلاع ما در مدارک علمی زیست‌شناسی وجود دارد. DNA به‌عنوان عامل تغییر و عدم تغییر عمل می‌کند. گسترهٔ فرایند هستی در طبیعت و جسم و مغز آدمی است. DNA همتای اسید پیام‌آور RNA و رمز پیچیدن دستورالعمل‌های درون مارپیچ دوگانه DNA را تکرار می‌کند (چپ و راست، پیچ‌های تابع قوانینی واحد در شاخ‌های قوچ و نمودار مارپیچ دوگانه).

والدین نخستین و جفت‌های نیاکانی

تبرستان
www.tabarestan.info

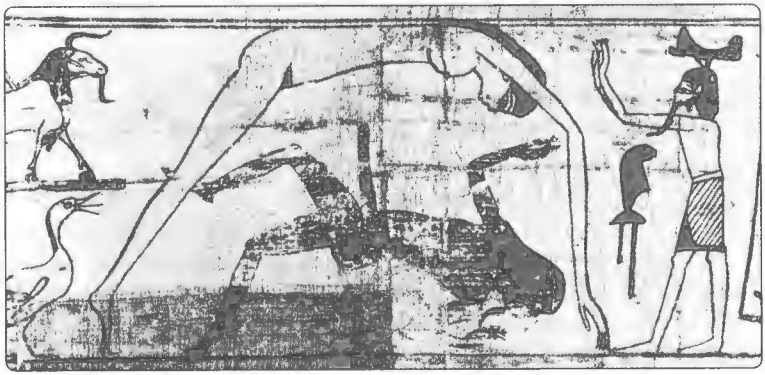

تصویر ۴۹. درکیهان شناختی مصریان، توصیف توأمانی بدین‌گونه است که گب Geb، نوت Nut را از زمین بلند می‌کند که تشابه دقیقی از عمل نوین مقابلهٔ نور، اما به‌طور معکوس است: نوت زهدان غیرمادی از نورکیهانی و در تعارض با تاریکی مطلق و نیز «مشرب رازور» که زمین (گب) عمل اسکان ما به‌عنوان سنگ بدنهٔ قائم پی، برای حمایت فراجسمانی از ساختار کیهان آزاد است. پویایی توأمانی در هندسهٔ مقدس و مهندسی مصریان و نیز در سایر فرهنگ‌های باستانی، امری اساسی بود (پاپیروس از تامی ینو Tamienu، حدود ۱۰۰۰ پیش از میلاد).

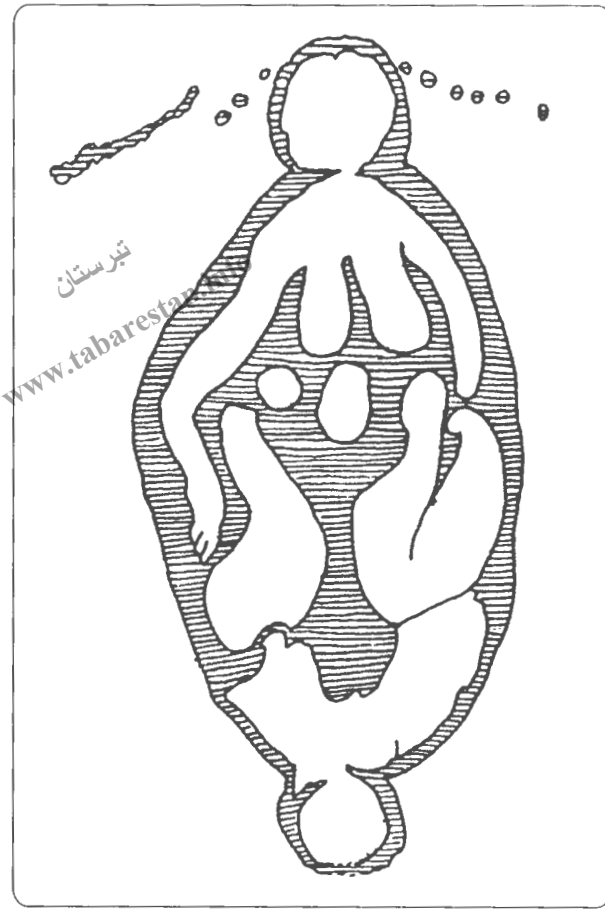

تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر ۵۰. وحدت کیهانی از دو تخمه جهان، به‌صورتی پویا و زنده در پیکره‌های عصر پارینه سنگی و به‌شکل حجاری در سنگ، به‌تصویر درآمده است. نیاکان دوقلوی غرب سودان و پیکرک‌های نیاکانی دو سر، از اوقیانوسیه نقشمایهٔ همسانی را ارائه می‌دهند. والدین آغازین در همه جا، به‌صورت توأمانی ظاهر می‌شوند. این نقوش تابو و واجد قداست‌اند و جهت قدرت‌های مقدس، تجسم یافته‌اند (بالا، حجاری عصر سنگ، فرانسه، لائوسل Laussel، پیکر نیاکانی از نیوایرلند، پیکر نیاکانی از مالی).

تبرستان
www.tabarestan.info

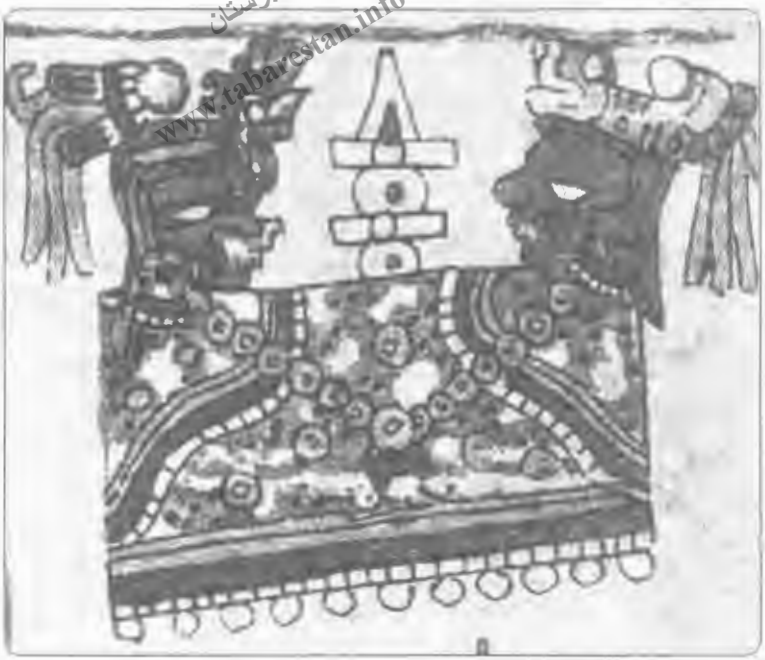

تصویر ۵۱. روح، با وفاداری به‌اصل خود، درون مایهٔ از دست رفته خود را، به‌صورت ادواری، باز می‌یابد. بنابراین نقشمایهٔ واپس زده، یا نادیده انگاشته شدهٔ زنای با محارم، به‌صورتی فراگیر، در کیمیاگری و کیهان شناختی کهن آزتکی دیده می‌شود، آن‌جا که والدین نخستین، روبه‌روی یکدیگر، در جماع آیینی نشان داده می‌شوند که علامت مقاربت مرگ و رستاخیز است، پدیدهٔ جماع جفت آغازین جاودانی است (یک متن آزتکی که والدین نخستین را با درخت زندگی نشان می‌دهد).

توأمان‌های توتمی

تصویر ۵۲. هنگامی که دانش نوین اعلام داشت که موجودات در ساختار رمزی DNA، دارای حافظه زیست شناسانه از تمامی مراحل تکامل حیوانی‌اند، اما این فقط تکرار همان چیزی است که در اندیشهٔ اسطوره‌ای و باستانی به‌صورتی کاملاً روشن وجود داشت و از نظر انسان بومی بشر از نسل حیوان است. توتم‌ها حامل ویژگی و هویت نژادی‌اند به‌همان شیوه‌ای که کروموزوم‌های سلول جنسی، در بردارندهٔ هویت فردی‌اند. توأمان‌های فوق طبیعی، نیاکان توتمی زادگان خویش به‌شمار می‌روند. پیکرهای عظیم نیاکانی از جزایر ایستر Easter. ردیفی از صورت‌های مشابه تکثیر شدهٔ یک نسل و نژاداند. در این‌جا هویت توتمی از نیای کهن به‌صورت بنای یادمانی برپا ایستاده است و در طی زمان‌ها، از طریق فرایند بی‌پایان همسان سازی همان اصل از طبیعت را که در اذهان کهن وجود داشته است، به‌صورت دیرک‌های توتمی قائم، در شمال غرب آمریکا نشان داده شده است.

تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر ۵۳. در این‌جا، ماهی، کلاغ، سگ آبی، خرس و سایر توأمان‌های توتمی، با زادگان پیاپی آدمی، بدون وقفه تکامل می‌یابند.

در میان اقوام موچیکا Mochica، اصل نیاکانی، به‌برادران توأمانی که با دو زن توأمان درآمیخته‌اند، برمی‌گردد. آن‌ها نخست به‌شکل طوطی، یا طوطی درشت و بلند آمریکایی برخورد می‌کنند (دیرک توتمی شمال آمریکا. طرف موچیکایی با دو طوطی نشسته برفراز آن).

www.tabarestan.info تبرستان

تصویر ۵۴. حضور مقدس و الهام‌بخش توتم جانوری نیاکانی، حامی و راهنمای هستی طایفه‌اند. به‌همین جهت ظاهراً ما DNA، مارپیچ دوگانه را، به‌مثابه دیرک توتمی برای تمامی موجودات انسانی درنظر گرفته‌ایم.

تبرستان
tabarestan.info

تصاویر ۵۵، ۵۶. فراسوی ارتباط فراگیر توأمان‌های نیاکانی در رابطه با طایفه خود، احتمال وجود ارتباط ویژه بیشتری میان فرد و توتم طایفه در کار است. این در اعمال شمنی همچون خلسهٔ آیینی و استحاله به‌چشم می‌خورد، هنگامی که نیروهای توتمی از طریق جذبه و اعمال سحرآمیز، رها می‌شوند. هویت به‌صورتی سیال میان شمن و همتایش به‌نام اوآی Uay، یا ناوال Nahual مبادله می‌گردد. در همتایی روح مانند هوپی کاتچینا Hopi Katchina، مانای سیّال (نیروی مقدس) به‌شکلی محسوس و فراطبیعی ادغام می‌شود، تا بتواند در نیایش و شعیره به‌کارگرفته شود. (فرمانروای مایا Maya، در لباس پلنگ و نقاب هوپی از آریزونا Arizona).

تبرستان www.tabarestan.info

تصویر ۵۷. یک شرط ویژه سومی در همتاسازی توتمی، که در آیین تبتی وجود دارد شامل ردّپایی بازمانده از بقایای کهن دین سالاری و فرمانروایی خدایان، یا زادگان مستقیم آن‌هاست. در دین مصری، فرعون یک حامل ژنتیکی (تکوینی) و همتایی برای یک هستی استحاله یافته بود. فرعون حامل خود-خدایی بود، به‌همان گونه که یک باربر، درون گاری خود، یک فرمانروای مطلق است. بودایی تبتی که تا اندازه‌ای نشأت گرفته از بون پو Bon po شمن‌پرستی بود، روش مشابهی در *تولکو* tulku (از لحاظ ادبی «مذبح، قربانگاه») یعنی شخصی که روح لاما، Lamaای تجسد یافته را به‌ارث می‌برد را، حفظ کرده است. از این‌رو، مستحق داشتن لقب دالایی لاما Dalai Lama، یعنی مذبح پاکیزه و منزه است. برای آنان که از پی می‌آیند، نخستین دومین، سومین، الی آخر. دالایی لاما، یک نمایندهٔ همتاست. دالایی لامای اخیر چهاردهمین در تسلسل *تولکوس*، یک توتم زنده یا خدای تجسد یافته (Laha w) است (*چهاردهمین دالایی لاما* در ۱۹۴۲).

نیروهای حیوانی

www.tabarestan.info تبرستان

تصاویر ۵۸، ۵۹. در اروپا از قرن ششم میلادی، شاعران سلتی، طبیعتاً هنوز از تجسم پیشین و حساس دربارهٔ ماهی آزاد و کلاغ سخن می‌گفتند. جوامع کافرکیش اروپا، در فضایی همچون عصر کهن می‌زیستند، همان که اکنون نام «موجود در میان گونه‌ها» به‌خود گرفته است. ساحر، یاران باوفای خود را داشت (که غالباً گربه بود). وی به‌نیروهای حیوانی با استفاده از معجون و ورد دستور می‌داد. قابل ملاحظه‌ترین کار مسیحیت در ریشه‌کن کردن این‌گونه اعمال، نه سلطهٔ دینی بود و نه غلبهٔ سیاسی، بلکه شکاف عمیقی بود که انسان با ریشه طبیعی خود پیدا کرده بود.

تبرستان
www.tabarestan.info

تصاویر ۶۰، ۶۱. در عصر پیشا ـ تاریخی، نیروهای جانوری به‌عنوان اصلی نـابودگر تـلقی مـی‌شدند و هـمگان از آن آگـاه بـودند. از نشـان‌های تـدفینی توتانخامون Tutankhamun، معلوم می‌شود که مار و کرکس یکی از مقدس‌ترین و ارزشمندترین اشیا در جهان بودند، به‌ویژه در ارائهٔ توانایی ریشه‌دار غیبگویی که از لحاظ ساختار زیستی، مربوط به‌غده‌های هیپوفیز و صنوبری می‌شدند. تصور می‌رفت که خانوادهٔ فرعون واجد این‌گونه توانایی‌ها بودند. برحسب قوانین دقیق (نقشمایهٔ توأمانی در زنای با محارم). پیدا شـدن یک تـبر کـوچک سـنگی در وراکروز Veracruz مکزیک نشان از تشابه به‌گونهٔ مشابه از این تفکر است. در این جا غیبگو با نیروهای حیوان استحاله می‌یابد و دولفین را از قوای نهفته در پشت مغز یا مخش رها می‌سازد. (قرن پانزدهم، کنده‌کاری روی چوب، برتون Breton، تبر کوچک سنگی مکزیکی کهن، با کاکل دولفین).

تبرستان www.tabarestan.info

تصاویر ۶۲ـ۶۵. این نقشمایه‌ها، در هنر سرخ‌پوستان آمریکا و اسکیموها به‌وفور یافت می‌شود که واجد اصل شمنی‌اند. چه حیوان نیرومند یک پرنده باشد، چه به‌شکل یک نقاب درآمده، یا یک شمن در گفتگو با همتای جانوری خود، نشان داده شود. خرس نیز دارای همان معناست. دانش آدمی به‌تنهایی، جهت راهنمایی و هدایت مادر این جهان، کافی به‌نظر نمی‌رسد (نقاب تدفینی توتانخامون؛ الهه هاثور Hathor و پسامتیخ اول Psammetichus I، نقاب پرندهٔ اسکیمویی؛ نقاب کلاغ آمریکایی؛ کاسه چپق از سنگ قرمز از داکوتا Dakotaی شرقی).

همتاهای شیطانی، قلمروی کابوس

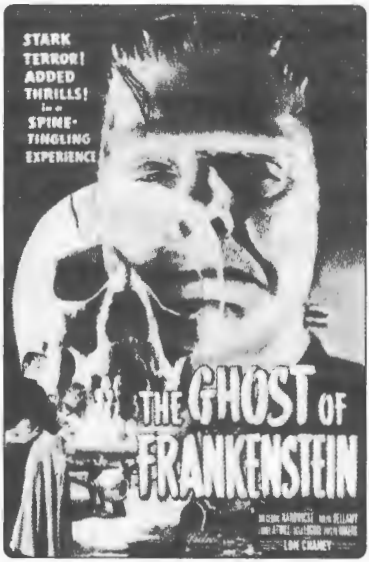

تبرستان
www.tabarestan.info

تصاویر ۶۶، ۶۷. دوقلوها در جنبهٔ استحاله‌ای خود، دو برابر می‌شوند. موجودیتی که قادر است گونه‌های متفاوتی از صور هیولایی و کابوس‌گونه به‌خود بگیرد. با آن‌که همزاد ممکن است نیک اندیش باشد، ولی در این عمل، وی به‌عنوان یک هم‌پیمان نسبت به‌اصل خود، در جنبه‌های مسالمت‌آمیز و همکارانه ناروشن است. داستان جکیل هاید، مؤثرترین نمونه جهانی همتای شیطانی است، و از طریق تولید مجدد این فیلم از داستان کلاسیک استیونسون Stevenson، افراد بسیاری آن را تایید کرده‌اند. به‌همین ترتیب، می‌توان هیولای فرانکنشتاین را، به‌شکل یک پیکر سایه‌وار یونگی Jungian در نظر گرفت که همتای هیولایی از ماده‌گرایی علمی بود که نخست به‌توسط همسر شلی، به‌نام مری، تصویر شده بود (تصویرسازی برای دکتر جکیل و آقای هاید Hyde، ۱۹۳۰، و پوستر برای موضوع فرانکنشتاین).

تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر ۶۸. پیوستگی ما به‌وحدت منع شده من شخصی ـ من خودم هستم و من تنهاـ به‌چالش کشیده می‌شود، هرشب هنگامی که من در فضای مخرّب خواب مستحیل می‌شوم یا حداقل بخشی از من چنین می‌گردد. از زمانی که فروید Freud، کتاب *تعبیر خواب* را در ۱۹۰۰ منتشر کرد، توجه به‌نقوش رویاگونه، به‌عنوان اجزای پراکنده و سرزندهٔ روان، عادی به‌نظر می‌رسید، همچون چهره‌ای که در یک آینه شکسته دیده می‌شود. روان می‌تواند تصاویر متعددی را ایجاد کند، مانند یاران شیطانی که عمداً ضمن اعمال جادوگری و شمن‌پرستی احضار می‌شوند (*فوسل* Fusel، *کابوس*، ۱۷۸۱). زمانی که چنین امری در بیداری کامل رخ می‌دهد، نتیجهٔ آن توهم و شیزوفرنی (اختلال روانی مزمن) است که به‌صورتی هولناک و طنزآمیز توسط ماکس ارنست Max Ernest، در یک توالی فراطبیعی به‌تصویر کشیده شده است.

تبرستان
www.tabarestan.info

تصاویر ۶۹، ۷۰، ۷۱. هم از دیدگاه نمادین و هم از لحاظ ژنتیکی، خون هویت است. بنابراین، از دست دادنِ هویت و روان گسیختگی «من» می‌تواند به‌میزان بسیار مظهر دوقلوی خون آشام شود. دراکولا Dracula، همان‌گونه که اشاره شد، به‌ارتباط سحر و جادوی بومیان مکزیک، جادوی کهن، علوم خفیه، متوجه استقلال و خودمختاری نیروی مرگ به‌عنوان نیروی برابر حیات شد و نه

تبرستان
www.tabarestan.info

صرفاً نتیجه فقدان حیات. خون آشام موجودی است که مرگ را متمرکز می‌کند و در وضعیتی کاذب، و باایجاد اختلال در شرایط طبیعی، در پی مصرف بی‌امان خون دیگران است. درواقع، خون آشام همتایی است که اصل دیگر خود را شکست داده است. بنابراین، فاقد هرگونه بازتاب است (ادوارد مونش، خون‌آشام، ۱۸۹۸، برای (Le Frisson des vampire, 1971, and Dracula, 1958).

استحالهٔ روح

تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر ۷۲. با آن که برداشت عمومی جهان غرب مخالف «من» شخصی به‌عنوان واحدی ثابت و منفرد است، اما شواهد نشان می‌دهد که در اعصار کهن، هویت سیّال است. ما مجذوب احتمال امکان استحالهٔ روح و هنوز براین باوریم که روح، همچون پروانه در مرحلهٔ درون پیله است. تصویر عالی از بلوغ کامل، برخاستن مسیح و آن جنبه از توأمانی است، که وی به‌عنوان یکی از دوقلوها، برای نوع بشر قربانی می‌شود.

تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر ۷۳. از دیدگاه علم الهی، رستاخیزگونه‌ای از نقش تمامیت‌طلبی است که می‌تواند سایر ارزیابی‌های ما را، از سایر امکانات استحالهٔ روح، بی‌اثر سازد. این‌ها هنوز در فرهنگ‌های بومی پایدار و قابل اجراست. آن جا که نقاب‌ها و جامه‌ها فرد را مجاز می‌دارد تا به‌هویت ماورای طبیعی خود دست یابد. تقلیدهای آیینی جعل هویت و بازی نیست، بلکه موقعیتی برای نیروهای روح است و نه منحصر به «من» طرد شده، تا گونه‌های دیگر به‌خود بگیرند و حتی به‌جهان دیگر دست یابند. در این شکل، لال‌بازی، به‌شکلی طنزآمیز توأمانی است. تجربه حیات به‌عنوان دو ـ به ـ یک است. تصاویر رؤیاگونه ناپایدار روزانه نیز نشانگر تمایلات روح، برای تغییر و بازیافت خود از طریق عبور به‌دیگری برای زمانی موقتی‌اند ـ حتی مرگ انتقال نهایی و بنیادین به‌عنوان رهاسازی روح توأمان به‌قلمروی دیگر زندگی تلقی می‌شود، آزاد از خطاهای بشری و محدودیت‌های آن. (بلیک Blake: مرگ مرد قدرت‌مند و پلید، ۱۸۰۸).

تصویر ۷۲. نقاب‌های مایایی، بازتابی از هم‌امیزی زندگی و مرک و مسلماً نهایی‌ترین و روشن‌ترین نمونه استحالهٔ روح است و هنگامی رخ می‌دهد که خلسهٔ واسط خارج می‌کند آنچه را که اکتوپلاسمیک ectoplasmic (واجد قدرت سازندگی در سطح) دوگانه نامیده می‌شود، که ممکن است بعداً نقش شخص غایب را به‌خود بگیرد و با حاضران گفتگو کند. از این نوع دگرگونی‌ها بارها، به‌شیوه‌ای قابل قبول، عکس‌برداری شده است.

تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر ۷۵. ادوارد مونش، نقاش نروژی، در عصر شکوفایی این‌گونه شاهکارهای روحی، یعنی اواخر قرن نوزدهم می‌زیست. به‌نظر می‌رسد که کاربرد وی از رنگ‌ها غالباً بازنمود بیان با مواد ecotplasmic در فضاست. تصویر توهّم‌زای او از دختری بالغ همزاد اکتوپلاسمیک او را نشان می‌دهد، در حالی که توده‌ای سیاه و شوم از پهلوی او، و مشخصاً جایی که سپرز قرار دارد، یعنی آن‌جایی که نیروهای حیات در آن نگهداری می‌شود، بیرون می‌آید. این همان جایی است که برحسب آموزه‌های پنهان، مونش از آن آگاه بود. تضعیف سازی از راه به‌تصویر کشیدن همزاد، موضوعی متداول در هنر و ادبیات عصر وی به‌شمار می‌رفت، که انتقال روح به‌عنوان پدیدهٔ معکوس آن بود (تصویرسازی از هاینریش وگلر Heinrich Vogeler،از نسخه ۱۹۱۴ داستان اسکاروایلد Oscar wilde، ماهیگیر و روح او، ۱۸۸۸).

مشاجره و رقابت در میان توأمان‌ها

تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر ۷۶. در اسطوره‌های یونانی ـ لاتینی، اسطورهٔ مشهوری با بنیان‌گذاری شهر رم در ارتباط است. در عصر پیشا ـ رومی، در روزگار شاهان آلبا ـ لونکا Alba Longa، مشاجره‌ای که میان دو برادر جنگجو برخاست. برادر جوان‌تر صاحب تاج و تخت شد و پادشاه، دختر خود رئاسیلویا Rhea Silvia را، به‌معبد وستای باکره Vestal Virgin فرستاد، اما رئاسیلویا، توسط آرس ـ خدا Ares مورد تجاوز قرار گرفت و باردار شد و دوقلوهایی به‌نام رموس Remus و رومولوس Romulus به‌دنیا آورد، به‌سبب اعتقاد به‌تابوی توأمانی شاه دستور غرق کردن آن‌ها را صادر کرد، ولی مادینه‌گرگی آن‌ها را یافت و با شیر خود تغذیه کرد و بعدها، گله‌بان شاه آن‌ها را یافت و همسرش آن دو را بزرگ کرد. به‌هنگام پایه‌گذاری شهر رم، رومولوس شیاری در زمین به‌عنوان مرز شخم زد، ولی رموس شتابان از روی آن پرید. به‌سبب این تخطی برادرش وی را کشت.

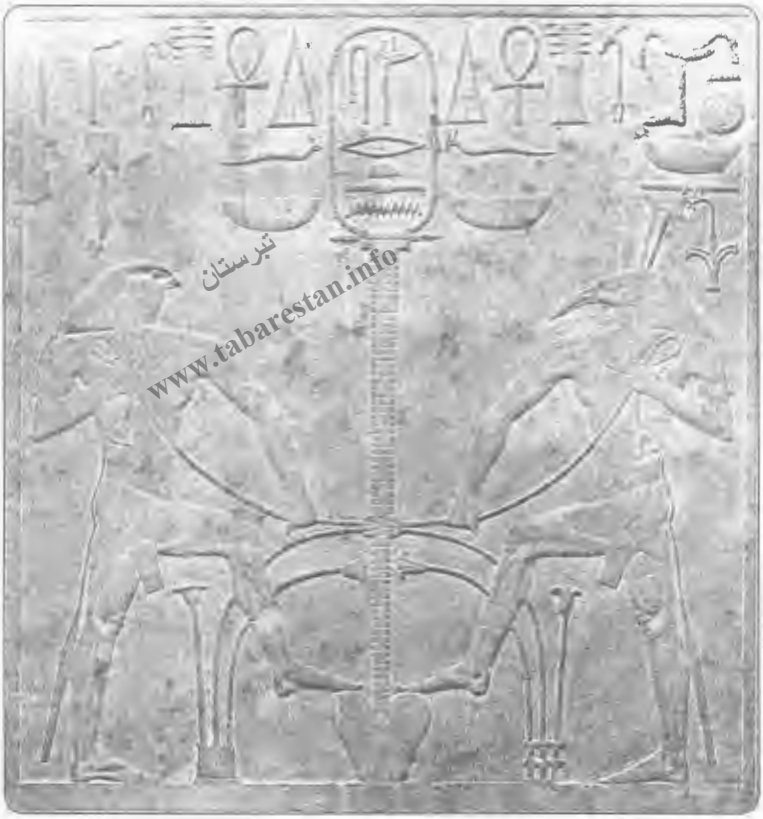

تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر ۷۷. در اساطیر مصر باستان رقابت مشابهی میان هوروس Horus و ست Set، منتج به‌برقراری وحدت مصر علیا و سفلا شد. به‌شیوه‌ای متضاد و معمول، دوقلوها می‌توانند مسبب نظم یا بی‌نظمی شوند. آنان قادرند با یکدیگر به‌موافقت یا مخالفت بپردازند. تضاد آن‌ها گاه موجب ایجاد مرزها، یااختلال در آن‌ها می‌گردد. روابط انسانی غالباً، تحت این گونه شرایط نامتعادل و بی‌ثبات صورت می‌گیرد. بنابراین، می‌توان گفت که بسیاری از شرایط جهان، برخاسته از نتیجهٔ انتقال قدرت دوقلوها شکل گرفته است (جزئیات روبن Ruben، از رموس و رومولوس، هوروس وست، از سلطنت سسوستریس اول Sesostris I، حدود ۱۹۲۰ پیش از میلاد)

تصویر ۷۸. همین امر درمورد توأمان‌ها که گاه رقیب و زمانی متحد شفیق‌اند نیز صادق است که به‌صورت‌های دوگانه همچون ایروکوئیس Iroquois نیکوکار، یعنی کسی که منشأ همه خوبی‌هاست و برادر دوقلویش به‌نام هاهگوا هدائت‌گاه Hahgwehdaetgah که واجد روحی زیانکار و حامی گیاهان زهرآگین، مارها و مانند آن‌هاست. گونه موجود دیگر از توأمانی، در میان سرخ‌پوستان شمال شرقی به‌نام‌های گلوسکاپ Gluskap که در تقابل با مالسوم Malsum برادر دوقلوی کوچک‌تر خود است. در هردو مورد توأمان‌ها نیرنگ بازاند و رقابت خشونت‌آمیزی برای شکست یکدیگر دارند. و نتیجهٔ مبارزه آن‌ها موجب تصمیم‌گیری در هنجار جهانی ما می‌شود. این که آیا رابطه میان آن دو، دوستانه یا خصمانه است، به‌هیچ وجه قابل پیش‌بینی نیست، اما برخورد خصمانه همیشه غالب است. بار دیگر، این سردرگمی مستقیماً از ارزش‌های ضد و نقیض دینی نشأت می‌گیرد. هرآن چه واجد نیروهای الهی باشد، عملکردی دوگانه دارد و می‌تواند آسیب‌رسان، یا شفابخش باشد، حتی قادر است درمان کند، آن چه را که در آغاز، آسیب رسان بوده یا برعکس.

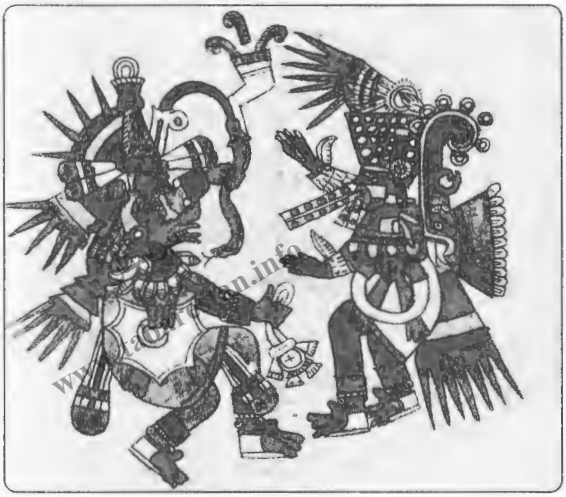

تصاویر ۷۹، ۸۰. در پوپول ووه Popol vuh، در میان مایاها، ارتباط میان دوقلوهای نیرنگ باز، هوناپهو Hunaphu و ایشبالانکوئه Ixbalankue، غالباً براساس تشریک مساعی است، اما روابط تسکاتلیپوکا و کتسالکوآتل، در اسطوره آزتکی به‌روشنی، خصومت‌آمیز است. مانند قابیل و هابیل در اسطوره آفرینشی در تورات (نمادهای دوقلویی مایایی، رقص کتسالکوآتل در مقابل تسکاتلیپوکا. متن بوربونیکوس Borbonicus، ویلیام بلیک William Blak، جسد هابیل پیدا شده توسط آدم و حوا).

قربانی و بز طلیقه (بلاگردان)

تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر ۸۱. انجام قربانی (به‌مفهوم ایجاد نیرو) جهت استفاده توامانی به‌منظور انتقال و استمرار *مانا*، به‌عنوان نیروی مقدس و کاراترین بهره‌گیری از طبیعت توأمان قدیسان است. برای تاثیرگذاری قربانی، وجود جایگزین کامل یا انتقال هویت ضروری است. در بزفدیه (طلیقه) مذکور در تورات، خونی که برحیوان پاشیده می‌شود، آغشته به‌گناهان جامعه است، سپس در بیابان رها می‌گردد. بزطلیقه، مؤثرترین روش تنزیه اخلاقی برای انسان شناخته شده است. (بزطلیقه) اثر ویلیام هولمان هانت William Holman Hunt، ۱۸۵۶).

تصاویر ۸۲، ۸۳. آن‌گونه که برترین قربانی مصلوب، حوادث پیچیدهٔ توأمانی جایگزینی و قربانی از پیش مقدر شده، در آن دخیل است. مسیح نوزاد، حتی در درون زهدان مادر، با طلیعهٔ خود، یعنی یحیای معمدان، توأمان می‌شود. بدان‌گونه که در حکاکی برروی چوب اثر دورر Dürer، توسط الیزابت انجام گرفته است، مادر یحیای معمّدان به‌استقبال مریم می‌رود، عهد جدید (انجیل) وجود مسیح کودک درون زهدان را، هم زمان با پیدایی همتایش در رحم مادر می‌داند. در قرون وسطا، و عصر نوزایی، تصویرسازی‌هایی از مسیح و یحیای کودک، بارها صورت گرفته است. جنبه رمزآمیز موجود در این جا، شاید به‌مفهوم وجود دو کودک متمایز است که مسیح نام دارند و از دو تبار و دودمان مجزااند که در کتاب عصر جدید ذکر شده است (دورر، ملاقات، برونزینو Bronzino، *خانواده مقدس با آن* Anne *مقدس و یحیای معمّدان*).

www.tabarestan.info تبرستان

تصاویر ۸۴، ۸۵، ۸۶. قربانی انسانی چه درمورد قربانی کردن اسماعیل توسط ابراهیم باشد، چه درمیان آزتک‌ها انجام گیرد (نسخه خطی فلورنتاین Florentine)، واجد قصد و نیت ساده‌ای از انتقال، یا حفظ نیروی مقدس یا نیروی زندگی و آشکارترین و در دسترس‌ترین حامل عمل قدسی بوده است. در کار تقدس‌آمیز کندن پوست، قربانی شکل ویژه‌ای به‌خود می‌گیرد و کاهن درون پوست کنده شده قربانی می‌رود، این به‌مفهوم وجود دو تن در یک جسم و پوست است. به‌قربانی پیش از انجام عمل، ارج بسیار نهاده می‌شود و غالباً پس

از یک سال از کندن پوست، به‌کاهن، همراه با رقص آیینی منتقل می‌گردد که این کار به‌سود تمامی جامعه است. مسیح در انجیل گنوستیکی مشتاقانه، تصلیب خود را به‌گونه‌ای رازواره، همراه با رقص آیینی و دستیابی به‌حیات تازه را، شرح می‌دهد (ابراهیم در حال قربانی کردن اسماعیل، از کنیسه بیت آلفا Beth Alpha؛ یک نقاشی مایایی از قربانی انسانی، تندیس شیپه توتک از مکزیک جوانی با پوست قربانی برتن).

تابو و بت (صنم)

تصویر ۸۷. در مسیحیت، تابوی توأمانی در داستان عیسو و یعقوب، پسران دوقلوی اسحق و رفقه Rebekah، از اهمیت خاصی برخوردار است. انجیل اشاره به‌رقابت آن دو درون زهدان، و نقشمایهٔ توأمان متداول دارد. در نقاشی‌های بنجامین وست Bebjamin West، هردو پسر، توسط دو ندیمه، با غرور به‌پدر نشان داده می‌شوند. نظر رفقه، فاقد رجحان یکی بردیگری است. اما رسم نخست زادگی، تضمین کنندهٔ رقابت توأمانی یکی از آنها و حامل تابوست. دوسوگرایی موجود، یعنی یکی دارای دعای خیر پدری و دیگری واجد نفرین است. زادهٔ نخست نیرومندتر و به‌نام عیسو و مقدّر است که حامل دعای خیر پدر باشد. با وجود آن که مقرر شده بود که یعقوب، رسالت خود را دربارهٔ قوم خود، به‌انجام برساند. بنابرانجیل، یعقوب می‌بایستی طرحی برای جلب دعای خیر پدر بریزد، زیرا وی منتخب خدا بود. با وجود آن که یعقوب با عنوان انسانی متعالی، و واجد نیروی پنهانی خداگونه طبیعی بود، (وی دارای انتقال توانایی والدین، به‌عنوان نخستین زاده بود) زیرا یعقوب تابوی بازیافته به‌شمار می‌رفت.

تصاویر ۸۸، ۸۹. همچنین در هرکجا که دوقلوها زاده می‌شوند، ریشه در فرهنگ کهن دارند و به‌یکی از آن‌ها، به‌عنوان مداخله ماورای طبیعی، در جهان طبیعی، و به‌مثابه تجلی آشکار دیگری نگریسته می‌شود. یکی از دوقلوها، پر از مانای جادویی و بسیار خطرناک است و می‌بایستی حذف شود. به‌گونه‌ای اختیاری، یکی از آن دو، برای زندگی و آن دیگری، برای مردن انتخاب می‌شود. این عمل با وجود گستردگی‌اش جنبه جهانی ندارد، برخی جوامع در آفریقای کنونی، همچون یوروباها، حیات جامعه را وابسته به‌ظهور ادواری دوقلوها می‌دانند و هردو مورد احترام قرار می‌گیرند. بت‌های توامانی در هند، به‌مفهوم طرح‌ریزی برای نظارت برنیروهای علوم خفیه‌اند (نقش توامانی از یوروبالاند Yorubaland؛ بالوبا Baluba، پایهٔ میز با دو پیکر.

تبرستان www.tabarestan.info

تصویر ۹۰. در بالی، دوقلوها «نامزد شده» نامیده و به‌عنوان عشاق در نظر گرفته می‌شوند. در هند به‌سبب نفرت از زنای با محارم در زهدان، مورد انزجاراند. همان گونه که پلوتارخ Plutarch در روایت خود دربارهٔ ایسیس Isis و اوسیریس Osiris گزارش می‌کند، تابوی زنای با محارم، غالباً ملازم توامانی و به‌دو شیوه برداشت می‌شود: نخست به‌عنوان هشداری در برابر آمیزش درون قبیله‌ای در میان مردم عادی است، اما نه الزاماً به‌آن مفهومی که در سنت پادشاهی مقدس انجام می‌گیرد. این پیام دوگانه ویژهٔ پیکرک‌های توأمانی است، به‌همان‌گونه که برای نمایش نیاکان در نیجریه عرضه می‌شود. روند مطالعات رفتارشناسی مبیّن آن است که زنای با محارم، ویژه جانوران است و این باز، گواهی هشدار دهنده از اندیشه اقوام ابتدایی است.

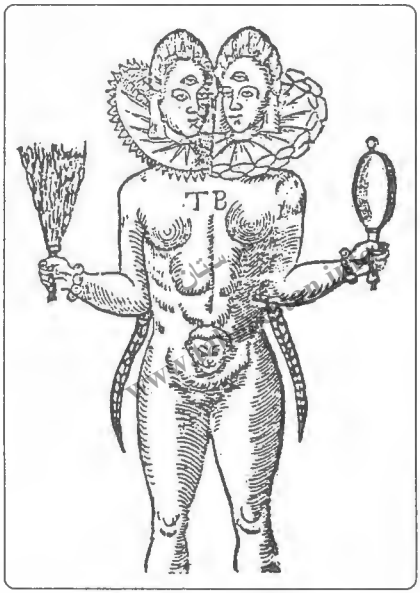

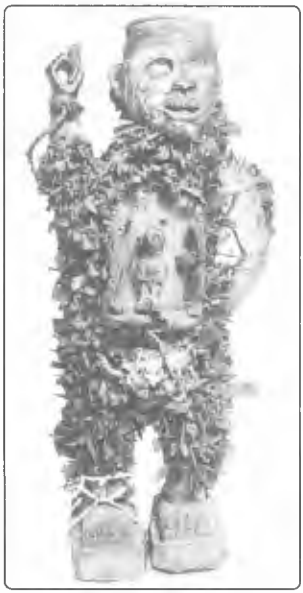

تصاویر ۹۱، ۹۲. در اروپا، وجود تابوی توأمانی، غالباً بدیمن و نشان «تولد هیولا» است. دوقلوهای به‌هم چسبیده و دوسر سیامی، در مقاله انگلیسی در ۱۶۴۲، به‌صورتی تخیّلی و با یک چشم سوم هندویی، کلاه‌گیس مردانه، و یقه ملکه الیزابت وپر، یا دم مار که از آرنج‌هایشان آویخته است به‌تصویر درآمده‌اند. از نظر دانش کالبد شناختی، بدن دوکله، مربوط به‌جدایی دیرهنگام تخمک است. این شاهکار طبیعت، آن‌گونه هولناک است که اندیشهٔ آدمی را به‌طرف هیولای تغییر شکل یافته خود انسان می‌کشاند. صرف نظر از طبیعی یا غیر عادی بودن آن‌ها، دوقلوها بهانه یا عذری برای تزیین سبعانه و خبر رسان موجد شر در سرزمین‌اند. تابوی آنان در فضای زندگی موجبات فاجعه و ستیز سیاسی را فراهم می‌آورد. ضمن آن که کاستور و پولوکس در فضای اروپای پیشا-مسیحی، نقش خدایان رهایی‌بخش را داشتند، ولی بعداً در اروپا تجسم و تجلّی شرّ به‌شمار آمدند، که می‌بایستی مردم را از شر وجود آنان محفوظ داشت. (صحنه نیاکانی از نیجریه؛ دوقلوهای به‌هم چسبیده مشروح در مقاله انگلیسی ۱۶۴۲؛ نقش کونگولس Congolese، با سنجاق‌های فرورفته در بدنش).

دوجنسی‌ها و توأمان‌های آمیزشی

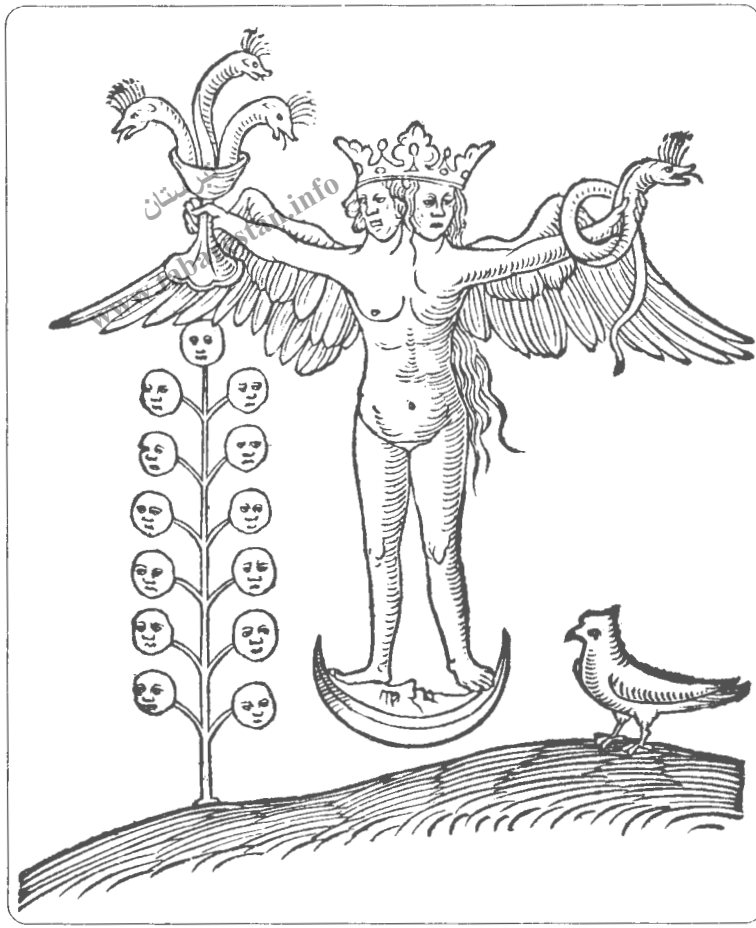

تصویر ۹۳. به‌نظر می‌رسد که مبارزهٔ ابدی میان دو جنسی‌ها بدین‌گونه مطرح شده است که آیا حقیقی به‌شمار می‌روند یا فقط به‌صورت آرمانی جهت امید به‌تفکیک است. درواقع، دوقلوهای به‌هم چسبیده، در مواردی بسیار نادر، یعنی جایی که به‌صورت نر و ماده ظاهر می‌شوند، شاید نهایی‌ترین و تغییرناپذیرترین ویژگی طبیعی از یک توأمان کامل در یک جسم بوده باشند.

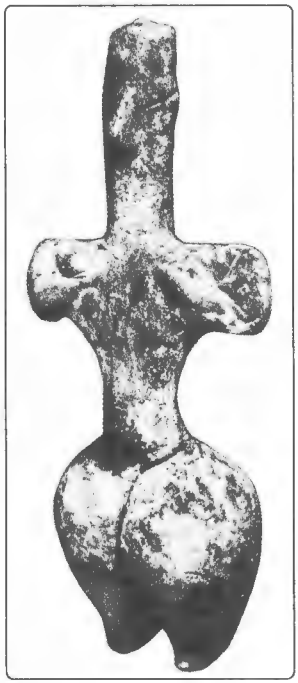

www.tabarestan.info تبرستان

تصاویر ۹۴، ۹۵. نقوش ویژه موجود در دستنوشته‌های کیمیاگری مربوط به‌عصر میانه را تقریباً می‌توان همچون نقوش کالبدشناختی دوقلوهای به‌هم چسبیدهٔ سیامی در نظر گرفت، اما در نظر گرفتن اصل زیست شناسانهٔ این آفریده‌های اسرارآمیز، به‌کلی خطاست. اندیشه دقیق توأمانی و شمول ترکیب هردو جنس در یک بدن و پیکر، بسیار کهن و مهجور است، در پیکرک‌های اروپای کهن مربوط به ۶۰۰۰ پیش از میلاد، جایی که یک‌گونه مادینه با سرین بزرگ، به‌صورتی نامحسوس ظاهر می‌شود، آن‌جا است که سرین، در فالوس در حال نعوذ، به‌بیضه‌ها تبدیل می‌شود و این، تشخیص این‌که آیا پیکر نرینه یا مادینه است را، ناممکن می‌سازد. در این‌جا، توأمان نرینه و مادینه در اصل شکوهمند خود، تجلی می‌یابند (دو جنسی، کنده کاری روی چوب ۱۵۵۰، تزیین روی کاسه‌ای از پوئبلو Pueblo، حدود ۹۰۰ میلادی، پیکرک‌های پیشا ـ تاریخی از یوگوسلاوی، حدود ۶۰۰۰ قبل از میلاد).

www.tabarestan.info

تصاویر ۹۶، ۹۷. ظهور مشابه و کاملی از آمیزش نرینه و مادینه، در صومعهٔ نذری هندویی، به‌شکل لینگام Lingam (نرینه) و یونی Yoni (مادینه) به‌صورتی سبک‌پردازی شده، مشاهده می‌گردد. در این‌جا، ساختار تنکرد-شناسی به‌عنوان منبع و منشأ تمامی آفرینش کیهان شناختی، دوتایی است. پرستش نیروهای زایا، همیشه دو جنسی و شامل طرح نرینه و مادینه است. هردو جنس از نظر انسان ابتدایی آن‌گونه دریافت می‌شود که مابانیم رخ‌ها و جام معروف همراه با خطای باصره، با دو تصویر روبه‌رو می‌شویم، یعنی دو جنسیت نامتشابه، اما تفکیک‌ناپذیر و این نه یک اتحاد، بلکه یک واحد دوگانه است. ما امروزه هنوز، از تغییر دائم و مبادله شخصیت‌های جنسی در حیرت‌ایم، شاید احساس حضور تقدس درون یک بازی مبهم است (لینگام در یونی، هماچال پرادش Himachal pradesh، قرن هجدهم؛ عکس از آندرولوگان Andrew Logan).

دلدادگان و یاران شفیق

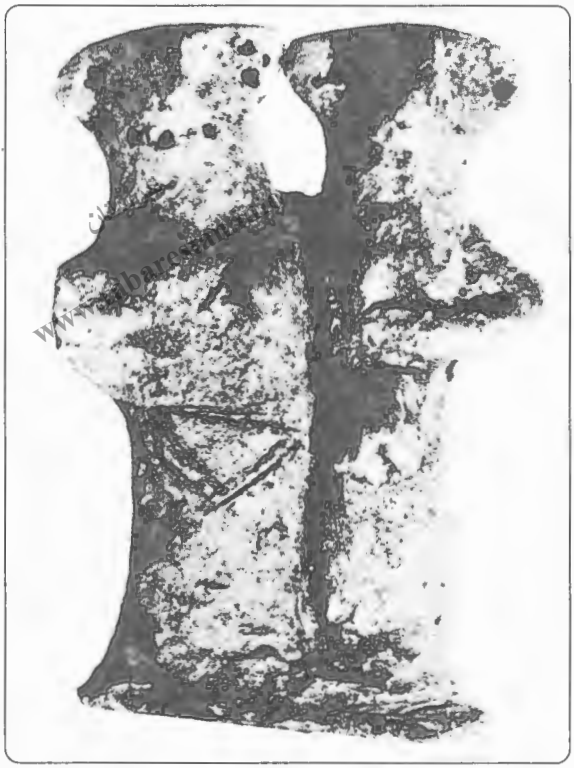

تصویر ۹۸. اکثر حماسه‌های بزرگ قرون وسطایی اروپا، شامل داستان‌هایی از سرگذشت و پیوند عشاق‌اند که این خود، مبیّن پویایی توامانی است، حتی اگر آن دو، از لحاظ زیست‌شناسی توأمان نبوده باشند. هم ژرمن‌ها و هم آنگلوساکسون‌های کهن به‌وجود نشانه‌هایی از عشاق دوتایی گواهی می‌دهند. این توصیف کنندهٔ پیوند نامتعارف میان دو شریک را در یک داستان عملی، یا نمایشی پرشور و هیجان است که نمی‌تواند با یک نفر به‌نمایش درآید، یعنی قدرت لازم برای عمل کردن به‌تنهایی. پس از آن‌جا که آنان در عملکرد به‌صورت جفت فاقد توانایی لازم اند، برای بی‌اثر سازی پیوند آنان، نتیجهٔ کارکرد متقابل غالباً غم‌انگیز می‌شود.

تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر ۹۹. عشق دوتایی در طی زمان در تمامی فرهنگ‌ها شمایل نگاری شده و از عشاق آغازین نقوشی برجای مانده است. همچون «عشاق گـوملنیتا» Gumelnita از شرق بالکان، تا اثر دوتـایی رودن Rodin از «بت ابـدی» و هـمان امکان دوباره در اروس Eros، که به‌جای امید، ابدیت را در سـینه بـرمی‌انگـیزد (نقش‌های پیشاـ تاریخی شرق بالکان، قرن پنجم پیش از میلاد؛ تندیس آدی بودا واجراها را Adibuddha Vajradhara در نپال در پیوند با شاکتی Shakti خود؛ و رودن «*بت ابدی*».

تبرستان
www.tabarestan.info

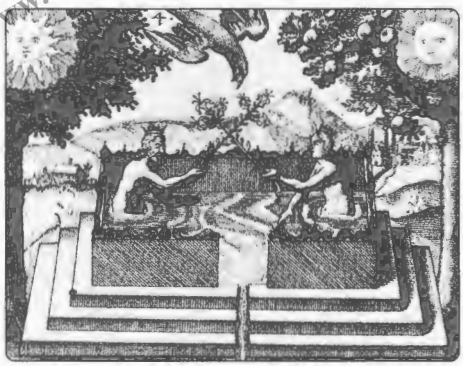

تصویر ۱۰۰. شهوت و مبارزه، تمایل و جدایی، نیروهای همیشه حاضر توأمانی در الهیات‌اند. مطلب عشق ورزی در روح آدمی، متکی برفرض توامانی جسم و روح است. و این فرض مستقیماً به‌روانشناسی تخیلی می‌رسد. گوتفرید Gottfried اهل استراسبورگ Strassborg، مؤلف بهترین نسخه داستان تریستان Tristan و ایزوت Isolde، شاید به‌سبب گستاخی جسورانه‌اش باشد که در آن عشق عاشق را با آیین عشای مقدس ربانّی، یعنی تقدیس میل جنسی در مقامی مقدس را، مقایسه کرده و بدین لحاظ مورد خشم و نفرت کلیسا قرارگرفته باشد، بدین ترتیب گرامی‌داشت احساسات عاشقانه و درهم‌آمیزی در جایی مقدس می‌تواند عذاب‌آور و لذت‌بخش بوده باشد. روح توأمانی عشق ـ مرگ دلویله Delville، همسان با نسخه غم‌انگیز مؤمن و «بوسه صعود» رودن است. (دلویله، تریستان و ایزوت ۱۸۸۷.)

www.tabarestan.info تبرستان

تصویر ۱۰۱. آرمان سازی شمایل نگاری شرقی از ثنویتی همچون یاب ـ یوم Yob-Yum، بیانگر علم برین انتزاعی است که بدان وسیله توأمانی به‌ظاهر از میان می‌رود، معادل‌های غربی به‌باور تانتری Tantric، در ازدواج آب کیمیاگری و حمام زناشویی از والدین آغازین در کتاب خطی مایایی Mayan یافت می‌شود. دانش پزشکی نشان می‌دهد که تکه‌های سلول‌های قلب، در ظروف مجزای پتری Petri، با ضربان خود، می‌زنند و در همان ظروف مجزا، هم زمان می‌زنند و میل به‌درهم‌آمیزی تمامی هم یوغی‌های توأمانی، اسطوره‌ای، تخیلی و زیست شناسانه را اعلام می‌دارند. ازدواج آب از یک رسالهٔ کیمیاگری، ۱۶۲۴؛ حمام زناشویی والدین آغازین از نسخه خطی مایایی Mayan).

جفت‌های فلکی

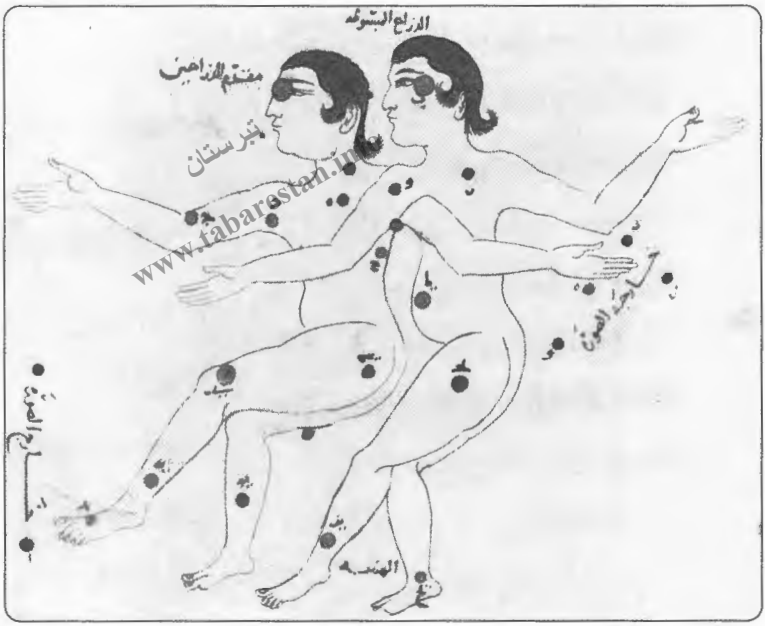

www.tabarestan.info تبرستان

تصویر ۱۰۲. صورت فلکی توأمان‌ها که در لاتینی جمینی Gemini نام دارند، از پاییز تا اواخر بهار در آسمان شب کاملاً آشکارند و شامل دو پیکر طویل از دوستارهٔ درخشان ملقب به دیوسکورها Diuscuri اند که پسران زئوس Zeus، و کاستور Castor و پولوکس Pollux نامیده می‌شوند. در نسخه‌های تصویری از صور فلکی، به‌آن‌ها با عنوان ستارگان دوقلوی سر اشاره شد، اماگاه آنان باگردن و شانه‌هایشان نیز قابل تشخیص‌اند. (تقویم فرانسوی قرن شانزدهم، یک آینهٔ حکاکی شدهٔ عربی قرن سیزدهم).

دانش دوقلوی نجومی به‌اندازه‌ای غنی است که تصاویر دوقلوها را می‌توان درصدها فرهنگ یافت. گاه همچون «کتاب ستارگان ثابت» عبدالرحمن صوفی که در آن کوششی جهت حفظ رابطهٔ روشن میان دو پیکر و حالت آن‌ها به‌عمل آمده است.

www.tabarestan.info

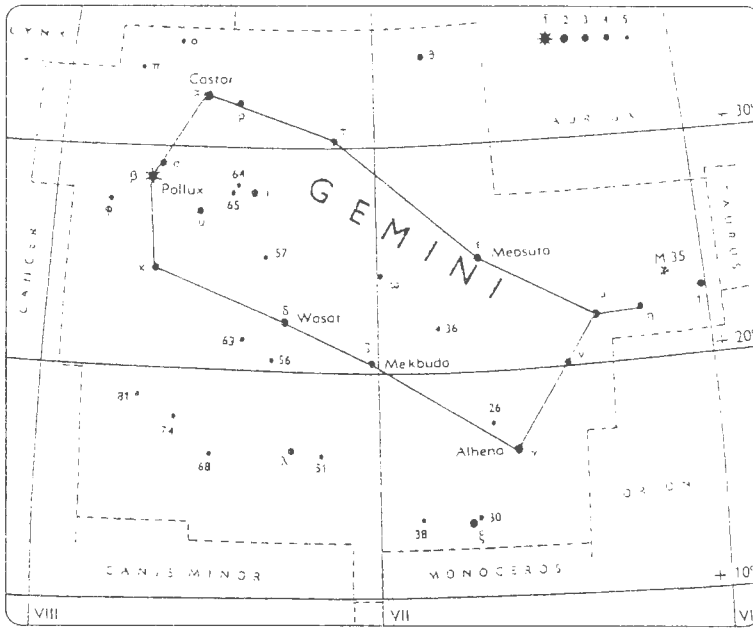

تصویر ۱۰۳. اما در برخی موارد، این هماهنگی از میان رفته یا نادیده گرفته شده تا آن جا که هنرمندان را مجاز به‌تغییراتی در آن‌ها نموده است. (نقشهٔ جدید ستاره و بازسازی از یک کار از انگلیس قرن هشتم؛ از کتاب ستارگان ثابت عبدالرحمن صوفی).

www.tabarestan.info تبرستان

تصویر ۱۰۴. کاستور و پولوکس به‌عنوان مشهورترین گونه توأمانی، در سراسر منطقه مدیترانه مورد تکریم بودند. کهن‌ترین الگوی پرستشی توأمانی به‌شکل آشوین‌ها Ashvins ی ریگ ودا Rig Veda ظاهر می‌شود که گردونه‌ران‌های رعد و آذرخش و باروری و سفراند. این اسطوره وارد مسیحیت و در اعمال توماس Thomas سوری، برادر مسیح متجلی شد. توماس، یا یهودا توماس، به‌عنوان توامان وی در نظر گرفته می‌شود که از طریق همپای الهی خود، واجد قدرت بود. او همچون دیوسکورها، شگفتی می‌آفریند، حتی به‌نظر می‌رسد که دو تن از حواریون یعنی یوحنا و یعقوب، همین نقشمایه را به‌خود گرفته باشند. در دانش گنوسی آن‌ها، بوانرجس (و نامی که عیسی به‌دو برادر یعقوب و یوحنا داد) یعنی پسران رعد و برق نام گرفتند، به‌مثابه دوقلوهای عصر پاگان.

تبرستان
www.tabarestan.info

تصاویر ۱۰۵، ۱۰۶. دوقلوها غالباً در جداول نجومی ظاهر می‌شوند و تصاویر سال را با علائم منطقة البروجی تقسیم می‌کنند (نقش برجسته از آگوستینو دوچیو ریمینی Agostino Duccio Rimini، ژرمنی حکاکی روی چوب ۱۵۱۵، موزاییک از بیت آلفا سیناگوگوئه Synagogue).

آینه و خطای باصره

تبرستان
www.tabarestan.info

تصاویر ۱۰۷ـ۱۱۰. خطای باصره از نیم رخ‌های روبه‌روی هم، سیاه برزمینه سفید که کناره‌های یک جام را شکل می‌دهند، سفید برزمینه سیاه، دوقلوی مضاعف را نشان می‌دهد. نیم رخ‌های روبه‌روی هم، نسبت به‌هم دوقلو، و در مجموع، نسبت به‌جام دوقلواند. درمورد اول، دو نیم رخ، دوقلوهای آینه وار و در مورد دوم، نیم رخ‌ها و جام دوقلوهای استحاله یافته‌اند. دید گذرا از یک تصویر به‌تصویر دیگر تغییر می‌کند (به‌نام تغییر زمینهٔ طرح که در سال ۱۹۱۵ توسط ادگار روبین Edgar Bubin، در مطالعات بینایی ارائه شد). نیروی متغیر و سیّال دوقلوها را به‌نمایش می‌گذارد. تغییر استحاله یافته از نیم رخ‌ها به‌جام و برعکس آن را، نه می‌توان تنظیم و نه پیش‌بینی کرد. شناخت اندک از آینه‌ها، که تا امروز باقی مانده، بسیار عظیم و گسترده است. موهوم پرستی دربارهٔ آینه می‌گوید که شکستن آن بدیمن است. تفأل با آینه (آینه بینی) توسط پائوسانیوس Paosanius، بدین صورت تأیید شده است که وی به‌توصیف چاهی مقدس نزدیک پاتراس Patras می‌پردازد که در آن‌جا، بیماری آینه‌ای را با طناب به‌درون چاه می‌فرستد تا آن‌جا که به‌سطح آب در ته چاه می‌رسد، تصویری از نتیجهٔ بیماری در آینه مشخص می‌شود و به‌صورتی معکوس، سطح آینه که حامل نقش مطلوب است، ما را از آن جدا می‌سازد. وضوح این امر در داستان سگی که با دیدن بازتاب خود در آب، اغوا می‌شود و استخوان در دهان خود را می‌اندازد معلوم می‌گردد (فرانز کلین Franz Cleyn، تصویرسازی برآیسوپ Aesop، ۱۶۶۵، و Escher's Relativily، ۱۹۵۳).

تبرستان
www.tabarestan.info

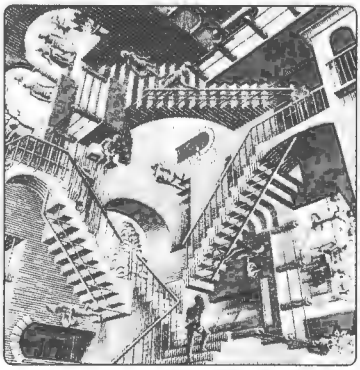

تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر ۱۱۱. تمایل توان‌مند نیاز به‌برخاستن از قلمرو تحت وجدان و اندیشه دارد که از طریق نگاه در آینه، همچون نگاه آلیس Alice به‌آینه، انتقال می‌یابد. به‌طور کلی، ارتباط ما با دوگانگی کاملاً خارجی و سطحی است و هنگامی که با آن عمیقاً درگیر شویم، جهان به‌صورتی واقعی واژگون می‌گردد. هیچ‌گونه آگاهی جادویی مثبتی در ارتباط با آینه وجود ندارد. جایی که ما از طریق آینه بدان دست می‌یابیم، سرشار از آزمایش‌ها و هراس‌هاست. (دو تصویر سازی از جان تنیل John Tenniel از «آلیس در آینه»).

تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر ۱۱۲. خودشیفتگی آدمی را مشکل بتوان نادیده گرفت و حتی دشوارتر از آن، نقض آن است. بیشتر مدارک گواه برآن‌اند که تغییر دادن مرزهای میان شخص با دیگری، ما را در وادی سرگشتگی اساسی رها می‌کند. یک استثنای محتمل درباره خورشید- الههٔ ژاپنی به‌نام آماتراسو Amaterasu وجود دارد که وی از مخفی‌گاه خود در یک غار، از انعکاس نور خود در آینه، بیرون آمد و به‌دام افتاد (تصویربرداری از Vom Tode II Ed van der Elsken. Max kluger, و چاپ ژاپنی از خورشید- الهه، در حال بیرون آمدن از غار).

توأمان سازی تقلیدی و دوگانگی جادویی

تصویر ۱۱۳. از دیدگاه مردم‌شناسی، کلیشه «یک تصویر است و ارزشی معادل هزار کلمه دارد» که شاید به‌عنوان بیانی نسبتاً متاخر و منحط فرهنگ انسانی در نظر گرفته شود. در مرحلهٔ illo Temporo که از زمان جادویی آغازین است و در اساطیر ابتدایی بدان استناد می‌شود، تصویر هرچیز واجد ارزش خود آن است. به‌نظر می‌رسد که این دوره همراه با عصر تکامل انسان بود و در عصر دیرینه سنگی علیا، حدود ۳۰/۰۰۰ سال پیش از میلاد به‌کمال رسید و نقاشی‌های عالی غارهای فرانسه و اسپانیا را از خود برجای گذاشت. اندیشه کهن، از مفهوم تحرک‌بخشی، بدان گونه که تا به‌امروز باقی مانده است، آگاهی داشت. ولی شاید فقط به‌شیوه‌ای بود که کودکان مخلوقات را در کارتون‌های متحرک تجربه می‌کنند (نقاشی‌هایی از دو غار ماقبل تاریخ در اسپانیا).

تبرستان
www.tabarestan.info

تصاویر ۱۱۴، ۱۱۵. جادوی تقلیدی پویا و مولد و فقط یک تقلید گذرا نیست. از آن‌جا که هویت سیّال و استحاله یافته است، شکارچیان شمنی در Les Trois Freres، به‌همان چیزی که از آن تقلید می‌کنند تبدیل می‌شوند. رقص، نقاب، تصویر یا نام، صرفاً نشان شیء یا موجودیتی نبوده بلکه آن‌ها معرف همتای شیء یا خود موجود و کاملاً زنده و نیرومند همانند اصل آن اند. هرجایی که جادوی تقلیدی به‌کار می‌رود، تقلب یا دستکاری نیروهای مقدس در کار است و از همتای تصویری، نقاب، کتیبهٔ سنگی، و عروسک استفاده می‌شود. (هیولای مخوف از جزایر نیکوبار Nicobar در وودوو Voodoo، مو و ناخن چیده شده، اثر جادو را برشخص که هدف جادوست، مضاعف می‌کند؛ بطری انگلیسی قرون وسطا، حاوی سوزن‌ها، مو و ناخن چیده شده).

روشنی و تاریکی، خورشید و ماه

www.tabarestan.info تبرستان

تصویر ۱۱۶. ساختار دوتایی اغلب با اصول ثنوی جهانی همچون روشنی و تاریکی، روح و ماده، حیات و مرگ و غیره، همبستگی دارد. به هنگام این رخداد، تمایل یا تمایز میان دو قطب به شیوه‌ای ایستا عمل می‌کند و شخصیت دوتایی، آشکارا هرتمایلی را به سوی وحدتی هماهنگ سوق می‌دهد. از این‌رو، به‌گونه‌ای برگشت‌ناپذیر است، زیرا نیروی مولّد آن یعنی روشنی و تاریکی، به شکلی مستمرّ، جایگزین یکدیگر می‌شوند و مانند دو نیم‌رخ چهره به معارضه می‌پردازند (کتسالکوآتل به عنوان سرور حیات و مرگ، تندیس اوآستک Huastec، مکزیک).

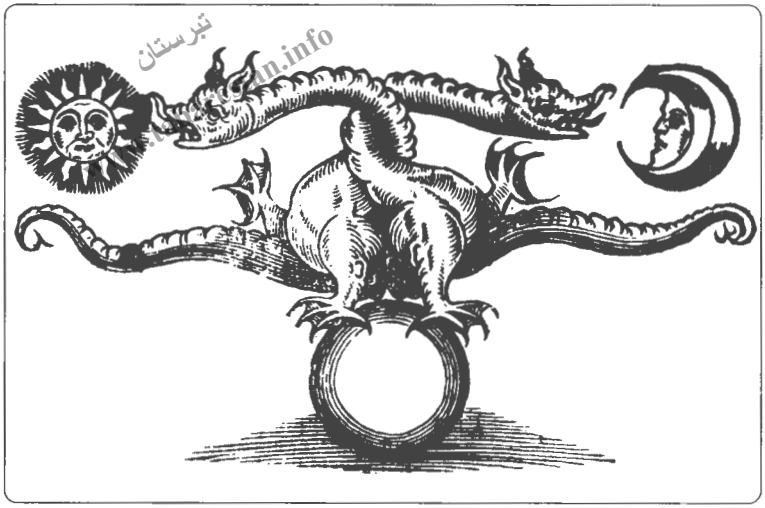
تبرستان tabarestan.info

تصویر ۱۱۷. براساس نظریهٔ گوته دربارهٔ نور و تأثیر متقابل توأمانی، روشنی و تاریکی، تمامی رنگ‌ها به عنوان زمینه‌ای از مرحلهٔ (ماده ژلاتینی collodial) غیرثابت شکل می‌گیرند. خورشید و ماه نیز، به صورت جفتی نابرابراند و غالباً در عملکردهای فراز و فرود، به صورتی نمادین در آثار کیمیاگری به تصویر کشیده می‌شوند (پایین چپ: رسالهٔ کیمیاگری ۱۶۱۷).

واژهٔ شگفت‌انگیز «spagyric» را برخی کارشناسان خبرهٔ کیمیاگری چنین توصیف می‌کنند: همچون گردباد چرخنده که جریان می‌یابد، برخورد می‌کند و موجب ایجاد بی‌وقفهٔ جزر و مد می‌شود از درون ناآرامی که پرکنندهٔ فضای درونی با مواد فشردهٔ انبوه است. به نظر می‌رسد که این فضای اشغال شدهٔ دوجانبه، کشف دگرباره‌ای در قلمرو «خائوس choas» است (حکاکی از چوب توسط از ت.نورتون norton، عدد وصفی کیمیاگری ۱۶۶۲).

تصویر ۱۱۸. مبارزه میان روشنی و تاریکی درون ذهن آدمی، نمود پیکروار به‌خود می‌گیرد. چه این دو جنبه، از کتسالکوآتل، یا تکثیر هراسناک دوقلوی نقاشی هودلر Hodler از روز و شب باشد. تأثیر نامعمول همسان است. توامانی یک امر گریزناپذیر، همچون جدایی خواب و رؤیاست. نقش‌های هودلر در افسانه کاستاندا Castaneda، می‌پیچد و در میان شکاف‌های دو جهان به‌هم برخورد می‌کند. (کاسهٔ نقاشی شده از پوئبلو Pueblo، نقوش انسانی از نیومکزیکو).

تبرستان
www.tabarestan.info

فهرست اعلام

آ، الف

آپوکاتکوئیل (یکی از توأمان‌های پیشا ـ اینکایی) ۳۴
آتا انسیک (نخستین زادهٔ مؤنث) ۴۰
آتاچوچو (خدای آفریدگار در پرو، سرور دوقلوها) ۳۲
آتای (روح آینه نزد اقوام ملانزی) ۵۸
آت تائوم (همزاد ستاره‌ای مسیح) ۷۰
آتون (خدای توأمان کیهانی) ۲۸، ۲۹
آدم ـ لی‌لیت (جفت آغازین) ۲۸
آرتئوس ۱۰۰
آردهانا ریشوارا (موجود توأمان) ۳۱، ۳۲
آرس (ایزد) ۴۱، ۱۵۵
آره‌بو (قوم در آفریقا) ۳۵
آریستوفانس (نویسنده) ۸۲، ۱۱۶
آزتک‌ها (قوم) ۱۰۸
آزتکی (کیهان‌شناختی، متن، نسخهٔ خطی، شعائر) ۵۰، ۷۳، ۱۳۸
آسافو (پرچم، غنا) ۱۰۲
آشوین‌ها (الگوهای پرستشی توأمانی در هند) ۱۷۶
آلاجاهویوک (در آناتولی) ۱۳۰
آلبا ـ لونگا (منطقه) ۴۱، ۱۵۵
آماتراسو (خورشید ـ الهه در اساطیر ژاپن) ۵۲، ۱۸۱
آمازون (منطقه) ۳۶
آمبروز (قدیس مسیحی) ۵۷
آمون (خدای مصری) ۱۲۱
آنپو (یک تای توأمانی) ۴۳، ۴۵، ۴۶
آنتونی (قدیس مسیحی) ۵۷
آنی (منطقه در مصر) ۱۰۴
ابل (هابیل هاتای توأمان قابیل) ۴۳
اخو (پری) ۵۱
ارنست، مارکس (نقاش) ۱۴۸
اروس، اروسی (عشق، کامجویی، نیروهای مادرانه) ۸۳، ۱۲۷
استرالیا، استرالیایی (بومیان، اجداد) ۳۶، ۳۷
استونسون، روبرت لوئیس (نویسندهٔ داستان‌های کلاسیک) ۵۹
الیزابت (مادر یوحنای معمّران) ۶۸، ۱۶۰
امپدوکلس (فیلسوف یونانی) ۱۹
انگ (یک‌تای توأمانی سیامی) ۹۲، ۹۴
اوسیریس (خدای کیهانی در اساطیر

مصر، یکی از چهارقلوهای اساطیر مصر) ۲۰، ۲۶، ۳۰، ۱۶۵
اومتکوتلی (به معنای دو آقا، نام نیاکانی در آمریکای مرکزی) ۲۵
اوهکیوآتل (به معنای دو بانو در اساطیر آمریکای مرکزی) ۲۵
اونو ـ کورو (جزیرهٔ آغازین اساطیر ژاپنی) ۲۶
اوهوهو (خدای عالی‌مرتبهٔ قوم توگو) ۳۸
اویتسیلو پوچتلی (نام آزتکی تسکالیپوکا، احضارکنندهٔ روح) ۵۲
ایروکویی (ادبیات عامیانه، افسانه‌ها) ۴۰، ۴۳
ایروکوئیس (تای دوقلوی نیکوکار) ۱۵۷
ایزاناگی (خدای کیهانی ژاپنی) ۲۶
ایزانامی (خدای کیهانی ژاپنی) ۲۶
ایسیس (خدای کیهانی مصر، یکی از چهارقلوها در اساطیر مصر) ۲۰، ۲۶، ۳۰، ۱۰۱، ۱۶۵
ایشبالانکوئه (تای توأمانی مایایی) ۱۵۸
ایفیکلس (تای توأمانی در اساطیر یونان) ۴۲
ائوروستئوس (فرمانروای میسنی) ۴۲

ب، پ، ت

با (روح به شکل پرندهٔ بالدار مصری) ۱۰۴
باتا (یک تای توأمانی) ۴۳، ۴۴، ۴۵
باکون، فرانسیس (نقاش) ۱۱۱
بالدار (یکی از جفت توأمانی در اساطیر اسکاندیناوی) ۲۳
بالی (منطقه) ۱۶۵
بانتو (قوم در آفریقا) ۳۵
بایر، هربرت (تصویرساز غریب متروپولتین) ۱۲۴
برانکوسی (خالق اثر بوسه از سنگ) ۱۱۶
بلازک، جوزفا (یک تا از دوقلوی به هم چسبیده) ۹۵
بلازک، روزا (یک تا از دوقلوی به هم چسبیده) ۹۵، ۹۶
بلیک، ویلیام (نقاش، طرفدار مکتب رومانتیسم) ۲۰، ۸۴، ۱۵۲، ۱۵۸
بنو (ققنوس ـ خدای توأمانی) ۲۹
بوانرجس (نامی که عیسی به دو برادر یعقوب و یوحنا داد) ۱۷۶
بوبو (نقاب در آفریقا) ۳۳
بوربونیکوس (متن) ۱۵۸
بوهمیایی (خواهران به هم چسبیده) ۹۴
پاستور، لویی (دانشمند فرانسوی) ۱۷
پالاس آتنه (الهه، سینه ـ سپر) ۱۱۸
پائوسانیاس (آینه بین) ۱۷۸
پتولمی (اخترشناس) ۱۲۷
پرسئا (ناحیه) ۴۶
پسامتیخ (فرعون مصر) ۱۴۶
پلوپونزی (سرزمین، رؤسا) ۴۲
پلوتارخ (مورخ یونانی) ۳۰، ۱۶۵
پوپول ووه (شهر مایایی) ۱۵۸
پوروشا / پراکریتی (توأمان‌ها در هند) ۲۸
پولوکس (یکی از توأمان‌ها در اساطیر یونان) ۱۳، ۱۴، ۳۴، ۱۰۰، ۱۲۷، ۱۷۴، ۱۷۶
پوئبلو (منطقه در نیومکزیکو، کاسهٔ نقاشی شده) ۱۶۸، ۱۸۶

www.tabarestan.info تبرستان

پیشا ـ اینکایی (فرهنگ) ۳۲
پیشا ـ تاریخی (عصر، پیکرک‌ها) ۱۴۵، ۱۶۸
پیشا ـ رومی (عصر) ۴۱
پیشا ـ کیهانی (خلأ) ۴۷
پیشا ـ مسیحی (عرفان‌گرایی) ۷۰
پیکاسو (نقاش) ۱۱۹
یگوئه رائو (یکی از توأمان‌های پشا ـ اینکایی) ۳۴
تامی ینو (منطقه در مصر) ۱۳۶
تانتری (باور هندی) ۱۷۳
تاویسکارا (یکی از توأمان‌های آغازین ایروکویی) ۴۰
تبتی (آیین) ۱۴۳
تحوتموسیس (فرعون مصر) ۳۱
تسکاتلیپوکا (یک تای توأمانی در اساطیر مکزیکی، سرور آینهٔ دودی، شرور، جادوگر سیاه) ۴۴، ۵۰، ۵۲، ۵۳، ۱۲۸، ۱۵۸
تفنوت (خدای توأمانی کیهانی در مصر) ۲۹
تلاتیکو (منطقه در مکزیک) ۱۲۸
تنیل، جان (خالق تصویر آلیس در آینه) ۱۸۰
توتانخامون (فرعون مصر نقاب تدفینی) ۱۴۶
توگو (قوم در آفریقای غربی) ۳۷، ۳۸
تولپاها (اشباح دوگانهٔ شمنی در نپال و تبت) ۵۸
تولتکی (منابع) ۵۲
توماس، توماس دیدوموس (= یهودا توماس، برادر توأمان مسیح) ۶۹، ۱۷۶
توندارئوس (همسر لدا پدر توأمان‌ها در اساطیر یونان) ۱۳، ۱۴

ج، چ، خ

جانگوئول (خواهران دوقلو در استرالیا) ۳۶
جمینی (= جوزا، صورت فلکی در اساطیر رومی ـ لاتینی) ۱۲۷، ۱۷۴
جوزا، دوپیکر ← جمینی ۱۳
چانگ (یک تای دوقلوی سیامی) ۹۲، ۹۴
چولخورست (دوقلوهای به هم چسبیده) ۹۵
چولموندلی (نقاش) ۱۱۵
خپرا (سوسک ـ خدای مصری، خدای توأمان) ۲۹
ختونیک (نیروهای خدایان زادهٔ زمین) ۱۱۸
خنوم (خدای قوچ ـ سر مصری) ۳۰

د، ر، ز، ژ

داستایفسکی (رمان‌نویس روس) ۵۹
دالایی لاما (لقب به معنای مذبح پاکیزه) ۱۴۳
داهومی (ناحیه در آفریقا، بومیان) ۱۳
دراکولا (خون‌آشام) ۱۴۹
دورر (حکاک، کنده‌کاری روی چوب) ۱۶۰
دوریان گری (تصویر) ۱۱۳

www.tabarestan.info تبرستان

دیدوموس تون کریستو (= همزاد مسیح) ۶۹
دینکا (قبیله در آفریقای مرکزی) ۶۶
دیوسکورها (لقب توأمانی کاستورو پولوکس در اساطیر یونان) ۱۴، ۱۷۴، ۱۷۶
رامسس (فرعون مصر) ۳۱، ۴۳
رع (خورشید ـ خدای مصری) ۲۹
رموس (یکی از توأمان یونانی) ۴۰، ۴۱، ۱۵۵
روبین، ادگار (طراح) ۱۷۸
رودن (نقاش خالق تابلوی بت ابدی و بوسهٔ صعود) ۱۷۱
روستی، دانته گابریل (خالق آبرنگ) ۱۱۷
روکوکو (نقش تزیینی) ۱۲۷
رومانتیک (ادبیات) ۱۱۸
رومولوس (یک تای توأمانی در اساطیر یونان) ۱۵۵
رئاسیلویا (دختر شاه آلبالونگا) ۴۱، ۱۵۵
زادسپرم (کتاب پهلوی) ۷۷
زروان (خدای زمان بی‌کرانه) ۴۷
زئوس (خدای آسمان در اساطیر یونان) ۱۳، ۱۰۰، ۱۲۷، ۱۷۴
ژاپنی (اسطورهٔ آفرینش) ۲۵

س، ش، ص

ساتیرها (مردان اسب ـ تنه) ۲۸
سامی (همزادپنداری) ۷۰
ست (یکی از توأمان‌های مصری) ۲۳، ۱۰۱، ۱۵۶
ستی اول (فرعون مصر) ۱۳۴
سخمت (خدای مصری) ۳۷
سدنا (اوقیانوس ـ الههٔ اسکیموها) ۱۰۲
سوستریس (فرعون) ۳۱، ۱۵۶
سلتی (شاعران) ۱۴۴
سوروس (قدیس مسیحی از راونا) ۵۷
سوزانو (توفان ـ خدای ژاپنی) ۵۲
سیامی (دوقلوهای به هم چسبیده) ۹۱، ۹۴، ۱۰۲
شلی (شاعر رومانتیک انگلیسی) ۶۱، ۶۲، ۸۱، ۸۲، ۱۴۷
شمن (غیبگوی کهن) ۱۰۷
شمنی (سنت‌های دیرپا، اصل، آیین) ۵۶ـ۵۸، ۱۰۰، ۱۴۶
شو (خدای توأمان کیهانی) ۲۹
شیپه توتک (خدای پوست کندهٔ آزتکی) ۷۱، ۱۰۸، ۱۶۲
شیوا / شاکتی (توأمان‌ها در هند) ۲۸
شیوا / کالی (توأمان در هند) ۳۱
صوفی، عبدالرحمن (نویسندهٔ کتاب ستارگان ثابت) ۱۷۴، ۱۷۵

ع، ف، ق، ک، گ

عدن (بهشت) ۲۷، ۳۲
عیسو (توأمان یعقوب) ۲۰، ۲۱، ۴۳، ۱۶۳
فرانکنشتاین (داستانِ کلاسیک) ۶۱، ۸۲، ۱۴۷
فریزر (محقق) ۵۱
فوهسی (آدم نخستین در اساطیر چین) ۱۰۶
قابیل ← قاین ۱۵۸
قاین (توأمان هابیل) ۳۲، ۴۳
کا (همزاد جاودانی در مصر) ۱۲۳
کارا واجیو (نقاش، خالق تابلوی نارسیسوس) ۱۱۰

www.tabarestan.info تبرستان

کاستاندا، کارلوس (نویسنده) ۵۷
کاستور (توأمان پولوکس) ۱۳، ۱۴، ۳۴، ۹۹، ۱۰۰، ۱۲۷، ۱۷۴، ۱۷۶
کتسالکوآتل (سرور ستارهٔ فلق، تای یک توأمان در اساطیر مکزیک) ۴۴، ۵۰، ۵۲، ۵۳، ۷۳، ۱۲۸، ۱۵۸، ۱۸۴، ۱۸۶
کدمون (آدم در قبالا) ۹۷
کلاسیک (کهن‌وش) ۸۲
کلمنت (قدیس مسیحی) ۵۷
کلوتمنسترا (یک تای توأمان) ۱۴، ۹۹، ۱۰۰
کلیشه (محقق) ۴۹
کوآتلیکه (آسمان ـ مادر تولتکی) ۵۲
کوپکا، فرانتز (نقاش) ۱۳۱
کوجی‌کی (خدایان کیهانی در اساطیر ژاپنی) ۲۶
کوموالا (جای تصویر الهه) ۱۴
گب (خدای آغازین و توأمان) ۲۹، ۱۳۶
گلوسکاپ (تای دوقلوی سرخ‌پوست) ۱۵۷
گنوسی (دانش) ۱۷۶
گوتفرید (خالق داستان تریستان و ایزوت) ۱۷۲
گوته (نویسنده و فیلسوف آلمانی) ۲۳، ۶۰، ۶۱
گوتیک (ادبیات) ۱۱۸
گورگون (عفریتهٔ اساطیر یونان) ۱۱۸
گوگول (رُمان‌نویس روس) ۵۹
گیبسون (دوقلوها) ۹۴
گیبسون، جنیفر (یکی از دوقلوهای انگلیسی) ۹۳
گیبسون، جون (یکی از دوقلوهای انگلیسی) ۹۳

ل، م، ن

لدا (مادر توأمانی‌ها در یونان) ۱۳، ۱۲۷
لداوقو (تابلو اثر داوینچی) ۹۹
لوشه‌کا (یکی از توأمان‌های آغازین نزد ایروکویی‌ها) ۴۰
لوئیس استیونسون، روبرت (داستان‌نویس) ۱۱۳
لی‌لیت (زن اسطوره‌ای، خواه آدم) ۲۷، ۲۸
مادونا (نقش) ۱۰۱
ماسای (قوم در آفریقای غربی) ۳۷، ۳۸
مالوم (تای دوقلوی کوچک‌تر سرخ‌پوست) ۱۵۷
مایا (فرمانروا در جامهٔ پلنگ) ۱۴۲
مایایی (نسخهٔ خطی، نقاب، نقاشی) ۱۵۳، ۱۶۲، ۱۷۳
مدوسا (تنها گورگون فانی، نقش) ۱۱۸
مرکوریوس دوپلکس (موجودیت سیّال) ۱۸
مسیحی (معادشناسی، الهیات) ۴۷، ۱۲۱
مشیا (تای نرینه، معادل آدم) ۷۸
مشیانه (تای مادینه، معادل حوا) ۷۸
مصر، مصری، مصریان (سرزمین، قوم، اساطیر، کیهان‌شناسی، هندسهٔ مقدس) ۳۷، ۱۳۶، ۱۵۶
مکزیکی (اسطوره‌شناسی) ۴۴
منطقةالبروجی (علائم) ۱۳
موپاسان، گی‌دو (نویسنده) ۶۰، ۶۱
موچیکا (اقوام) ۱۴۰
مونش، ادوارد (نقاش قرن ۱۹ نروژی، خالق تابلوی خون‌آشام، بوسه) ۱۰۴،

www.tabarestan.info تبرستان

۱۱۶، ۱۵۰، ۱۵۴
ناخی (قوم تبتی در جنوب شرقی چین) ۱۰۷
نارسیستی (خودشیفتگی) ۸۱
نارسسوس (اسطوره) ۵۰، ۸۰، ۱۱۰
ناگ هامادی (دست‌نوشتهٔ مصری) ۶۹
ناوال (همزاد انسانی یا حیوانی) ۱۲۲
نفتوس (یکی از خدایان چهارقلو) ۳۰
نمبو (قبیله در آفریقای مرکزی) ۶۶
نوت (خدای ازلی و توأمان مصری) ۲۹، ۳۰، ۱۳۶
نوکوا (حوای اساطیر چین) ۱۰۶
نون (خدای توأمان کیهانی در مصر) ۲۸، ۲۹

واو، هـ، ی

واتسون، جیمز (پژوهشگر) ۹۸
وایلد، اسکار (داستان‌نویس، خالق اثر ماهیگیر و روح او) ۵۹، ۱۱۳، ۱۵۴
وستال (معبد وستای باکره) ۴۱، ۱۵۵
وست، بنجامین (نقاش) ۱۶۳
وودوویی (قوم، جادوی همدلی) ۵۱
وونجینا (برادران آذرخش در کیمبرلی) ۳۶
هابیل ← ابل ۱۵۸
هاثور (الهه) ۱۴۶
هاهگوا هدائت‌گاه (تای دوقلوی زیانکار) ۱۵۷
هراکلس (تای توأمانی در اساطیر یونانی) ۴۲
هلن (تای توأمانی در اساطیر یونان) ۱۴، ۹۹، ۱۰۰
هلیوپولیس (شهر خورشید در مصر) ۲۸
هند و اروپایی (ریشهٔ زبانی) ۲۳
هودلر (نقاش) ۱۸۶
هودور (تای توأمانی در اساطیر اسکاندیناوی) ۲۳
هوراویبره (شاه داهشورنوبه) ۱۲۳
هوروس (خورشید ـ خدا و تای توأمانی در اساطیر مصر) ۲۳، ۳۰، ۱۰۱، ۱۵۶
هوروس ـ ست (توأمان مصری) ۴۳
هولمان هانت، ویلیام (نقاش خالق اثر بزطلیقه) ۱۵۹
هوناپهو (تای دوقلوی نیرنگ‌باز مایایی) ۱۵۸
یاتمول (جای تختهٔ مالو) ۱۰۸
یانگ (از اجزای حکمت تائویی) ۱۶
یعقوب (جفت عیسو) ۲۰، ۲۱، ۴۳، ۱۶۳
یوحنای معمّدان (تای دوقلوی مسیح) ۶۸، ۶۹
یوروباها (قبیله در آفریقا) ۱۳، ۱۶۴
یولائوس (پسر ایفیکلس تای توأمان هراکلس) ۴۲
یونان، یونانی (سرزمین، اساطیر، گویش) ۴۲، ۶۹
یونانی ـ رومی (اسطوره‌شناسی) ۹۹
یونانی ـ لاتینی (اسطوره) ۱۳، ۵۱، ۱۵۵
یونگ (دانشمند، دیدگاه) ۷۱، ۸۲
یونگی (پیکر سایه‌وار) ۱۴۷
یهودا توماس ۱۷۶
یهودی ـ مسیحی (اسطورهٔ آفرینشی) ۲۷
یین (از اجزای حکمت تائویی) ۱۶

www.tabarestan.info تبرستان

تبرستان
www.tabarestan.info

دوقلوهـا ما را بی‌درنگ با مفاهیمی مرموز و مبهم و غیر قابل اجتناب آیینـی مواجـه می‌سازنـد. مـا در مشاهـدهٔ دوقلوهـا و توأمان‌ها با افکارمان دربارهٔ ایهامـات هویت شخصـی احساس خطـر می‌کنیـم. با وجود این، با انتظاری نامتعارف از گونهٔ دیگرشدن خرسند می‌شویم. دوقلوها با هیبت تمام موجب بیداری احساس ما می‌شوند و نظایر آن‌ها در اطراف و اکناف جهان بسیارند. توأمان‌هایی همچون یعقوب و عیسـو، هوروس و ست، جکیـل و هاید ـ همهٔ اینها و بسیاری دیگر جفت‌های عکرری‌اند که ما را از طریق نگریستن در آینه اغـوا می‌سازنـد. جان لائی اثری فراهم آورده است که در آن به مفاهیم تکوینی، روان‌شناختـی و اسطوره‌شناختـی و هنـر پرداخته‌است و به‌روشنگری مفاهیم فریب و اغوا و نیز به آگاهی بخشیدن دانستنی‌ها و آشکارسازی چیستان‌ها از عصر توأمانی کنونی و کهن، و درک مستقیم و مشابه آنها پرداخته است.

ISBN 978-964-404-219-5
9 789644 042195
۱۱۵۰۰ تومان